

مکاتبات سلطان عبداللہ طرب شاہ

به كوشش: احمد علامه فلسفی

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی

ISBN:978 - 964 - 361 - 400 - 3

Sultan Abdullah Qutb Shah letters

by: Ahmad Allame Falsafi

The Center for Documents and Diplomatic History

Price: 15000 (Riyals)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مکاتبات سلطان عبدالله قطب شاه

به کوشش:
احمد علامه فلسفی

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
تهران - پاییز ۱۳۸۶

فهرست نویسی پیش از انتشار

- سرشناسه: علامه فلسفی، احمد، ۱۳۳۰ -
عنوان و نام پدیدآور: مکاتبات سلطان عبدالله قطب شاه / به کوشش احمد علامه فلسفی؛ به سفارش مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
مشخصات نشر: تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری: ۱۴ و ۱۳۹ ص؛ مصور، نمونه؛ ۵/۱۴×۲۱ س.م.
شابک: 978-964-361-400-3
بها: ۱۵۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فبا.
یادداشت: نمایه.
موضوع: عبدالله قطب شاه، سلطان گلکنده، ۱۰۲۳-۱۰۸۳ ق.. نامه ها.
موضوع: حیدرآباد (هند) - شاهان و فرمانروایان.
شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
رده بندی کنگره: ۸ ع ۹ ح / ۴۸۵ DS
رده بندی دیویی: ۹۵۴/۸۴
شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۳۰۰۲۵

مکاتبات سلطان عبدالله قطب شاه

- به کوشش: احمد علامه فلسفی
چاپ اول: پاییز ۱۳۸۶
تعداد: ۱۰۰۰ جلد
طرح روی جلد: فاطمه حاجی محمدخان
طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

- دفتر مرکزی: مینی سیتی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه
تلفن: ۵-۲۲۴۷۲۷۳۲، دورنگار: ۲۲۴۷۲۷۳۶
فروشگاه مرکزی:
میدان انقلاب، اول کارگر شمالی، پاساژ البرز، شماره ۱۱
تلفن: ۲۹-۶۶۴۲۹۰۲۸
فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی
صندوق پستی ۴۷۴۶/۱۹۳۹۵، تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲
فروشگاه شماره ۳: تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۲۹۲۲۷۰

فہرست

یک	پیشگفتار.....
۱	از جانب سلطان عبداللہ قطبشاہ بہ پادشاہ ایران شاہ عباس ثانی.....
۹	از جانب سلطان عبداللہ قطبشاہ بہ پادشاہ ہندوستان شاہجہان.....
۱۲	از جانب سلطان عبداللہ قطبشاہ بہ پادشاہزادہ ہندوستان، محمد داراشکوہ.....
۱۶	از جانب سلطان عبداللہ قطبشاہ بہ پادشاہزادہ محمد داراشکوہ ولیمہ شاہجہان.....
۲۰	از جانب سلطان عبداللہ قطبشاہ بہ پادشاہزادہ محمد داراشکوہ.....
۲۵	جواب نشان از جانب سلطان عبداللہ قطبشاہ بہ پادشاہزادہ محمد داراشکوہ.....
۲۸	از جانب سلطان عبداللہ قطبشاہ بہ پادشاہزادہ محمد داراشکوہ.....
۳۰	از جانب سلطان عبداللہ قطبشاہ بہ پادشاہزادہ محمد داراشکوہ.....
۳۲	جواب نشان از جانب سلطان عبداللہ قطبشاہ بہ پادشاہزادہ ہندوستان، محمد داراشکوہ.....
	جواب نشان از جانب سلطان عبداللہ قطبشاہ بہ پادشاہزادہ ہندوستان
۳۵	محمد داراشکوہ.....
۳۹	از جانب سلطان عبداللہ قطبشاہ بہ محمد داراشکوہ ولیمہ شاہجہان.....
۴۲	جواب نشان از جانب سلطان عبداللہ قطبشاہ بہ پادشاہزادہ محمد داراشکوہ.....
۴۵	جواب نشان از جانب سلطان عبداللہ قطبشاہ بہ پادشاہزادہ محمد داراشکوہ.....
۴۸	جواب نشان از جانب سلطان عبداللہ قطبشاہ بہ پادشاہزادہ محمد اورنگزیب.....
۵۲	از جانب سلطان عبداللہ قطبشاہ بہ پادشاہزادہ اورنگزیب.....
۵۵	جواب از جانب سلطان عبداللہ قطبشاہ بہ پادشاہزادہ محمد اورنگزیب.....
	جواب نشان از جانب حضرت والدہ سلطان عبداللہ قطبشاہ بہ صبیہ شاہجہان
۵۷	پادشاہ ہندوستان.....
۶۰	از جانب سلطان عبداللہ قطبشاہ بہ علی عادل شاہ پادشاہ بیجاپور.....
	از جانب سلطان عبداللہ قطبشاہ بہ ہمیشیرہ او بریصاحب زوجہ سلطان محمد
۶۳	عادلشاہ بیجاپور.....

- از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به عمه او که در ایران بوده ۶۵
- از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به عمه او که در ایران بوده ۶۸
- از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به نام صبیّه میرنعمت‌الله که در ایران بوده ۷۰
- از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به میرزا عبدالصمد در وقتی که به طریق حجابت
پیش پادشاه هندوستان شاه‌جهان رفته بود ۷۳
- از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به مولانا عبدالصمد دبیرالملک ۷۶
- از جانب سلطان عبدالله شاه به مولانا عبدالصمد دبیرالملک ۷۹
- از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به مولانا عبدالصمد ۸۴
- از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به مولانا عبدالصمد ۸۷
- از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به مولانا عبدالصمد دبیرالملک ۸۸
- از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به میرفصیح‌الدین که به عنوان حجابت پیش
شاه‌جهان بادشاه بود ۸۹
- از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به میرفصیح‌الدین ۹۱
- از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به میرفصیح‌الدین ۹۲
- از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به نام حاجی نصیرا حاجب پیش عادل شاه بود ... ۹۵
- از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به حاجی نصیرا ۹۷
- از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به حاجی نصیرا ۱۰۰
- از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به حاجی نصیرا ۱۰۲
- از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به میر سید حسن حاجب ۱۰۵
- از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به نام حاجی وکیل میرمحمدسعید
میرجملةالملک که در ایران بود ۱۰۸
- از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به بهلول خان و عبدالرحیم خان امرای بیجاپور ۱۱۱
- عقدنامه که حسب الحکم نواب اشرف اعلی اقدس سلطان عبدالله قطب‌شاه در
وقت تزویج صبیّه سلطان مسطور با چراغ دودمان دولت نامداری میرزا
ابوالحسن دام اقباله ۱۱۳
- وقف‌نامه که از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه به میرمحمدسعید که در وقت
سرلشکری چند دیه از ولایت کرناتک وقف عتبات عالیات نموده تولیت را به نام
خود و اولاد خود مقرر داشته بود ۱۱۷
- فرمانی که از جانب سلطان عبدالله قطب‌شاه دریاب تعیین دوازده تومان تبریزی

وظیفه به جهت میرزا رضی دانش تخلص مشروط آنکه در آستانه مقدسه امام
ثامن ضامن علیه التحیه و الثناء به نیابت اشرف اعلی صبح و شام زیارت می کرده

باشند ۱۲۰

از جانب سلطان عبدالله قطب شاه درباب وکالت میرسید میربحرانی که از
طرف نواب میرزا نظام الدین احمد داماد سلطان مذکور وکیل ضبط املاک

ایشان شده ۱۲۳

جواب سلطان عبدالله قطب شاه به نواب شایسته خان به جهت بقایای

پیشکش حیدرآباد ۱۲۷

از جانب سلطان عبدالله قطب شاه به نجابت خان از نبائر شاه نعمت الله ولی ۱۳۰

از جانب سلطان عبدالله قطب شاه به میرزا کافی ۱۳۲

فرمان که به جهت سیادت پناه میرمحمدعلی در وقت روانه شدن مکه معظمه ۱۳۴

نمایه ۱۳۷

پیشگفتار

سرزمین دکن در جنوب هند واقع شده است و قریب به هفتصد سال، ایرانی تبارها در این ناحیه در هشت سلسله مختلف حکومت کردند. در دوره این حکومتها تمدن و فرهنگ ایرانی به ویژه هنر، زبان و ادبیات ایرانیان در این سرزمین شکوفا گردید.

سلطان محمد قلی قطب شاه چهارمین پادشاه سلسله قطب شاهیان، حاکم وقت دکن در جنوب هند، شهر حیدرآباد دکن را در سال ۱۵۹۰ م، تأسیس کرد. حیدرآباد مرکز ایالت آندراپرادش، یکی از پنج شهر بزرگ و یکی از مهم ترین مراکز فرهنگی و تاریخی و مذهبی هند است که هم اکنون جمعیتی بیش از هفت میلیون نفر دارد.

قطب شاهیان که خاندانی ایرانی تبار و شیعه مذهب بودند، از ۹۱۸ تا ۱۰۹۸ / ۱۵۱۲ تا ۱۶۸۷ بر این منطقه حکومت کردند. سلطان عبدالله قطب شاه (۱۰۸۳-۱۰۲۰) بیشترین دوره حکومت را در سلسله قطب شاهی داشت و ۴۶ سال مقتدرانه فرمانروایی کرد. در دوره حکومت وی، که از نظر آسایش مردم معروف است، قلمرو قطب شاهیان گسترش یافت ولی قلعه گلکنده در سالهای ۱۶۳۶ و ۱۶۵۶ تحت فشار شدید گورکانیان دهلی که در مذهب حنفی متعصب بودند، قرار گرفت و از این

زمان سلسله قطب‌شاهیان رو به افول گذاشت، به ویژه که سلطان عبدالله قطب‌شاه تحت فشار شاه جهان‌گورکانی، مجبور شد نام ائمه اطهار و شاه ایران را از خطبه‌های نماز جمعه حیدرآباد حذف کند. با این حال، روابط وی با دربار ایران بسیار صمیمی بود و مبادله سفیر بین دو کشور ادامه یافت.

کتاب مکاتبات سلطان عبدالله قطب‌شاه، شامل گزیده و نمونه‌هایی از نامه‌نگاری در ادبیات زبان فارسی آن دوره میان سلطان عبدالله قطب‌شاه با سلاطین و افراد دیگر است. برای نمونه، سلطان عبدالله قطب‌شاه هنگامی که مورد حمله گورکانیان قرار گرفت، با ارسال نامه‌ای به شاه عباس دوم صفوی، از وی درخواست کمک کرد.

پژوهش و تحقیق درباره مکاتبات سلاطین حیدرآباد هند، از حیث مشترکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی و نیز از لحاظ ماهیت و نحوه نگارش، برای ادیبان و مؤرخان قابل توجه و تأمل است.^۱

احمد علامه فلسفی

حیدرآباد هند - ۱۳۷۸

۱. شرح تاریخی چهار منار (تصویر روی جلد کتاب):

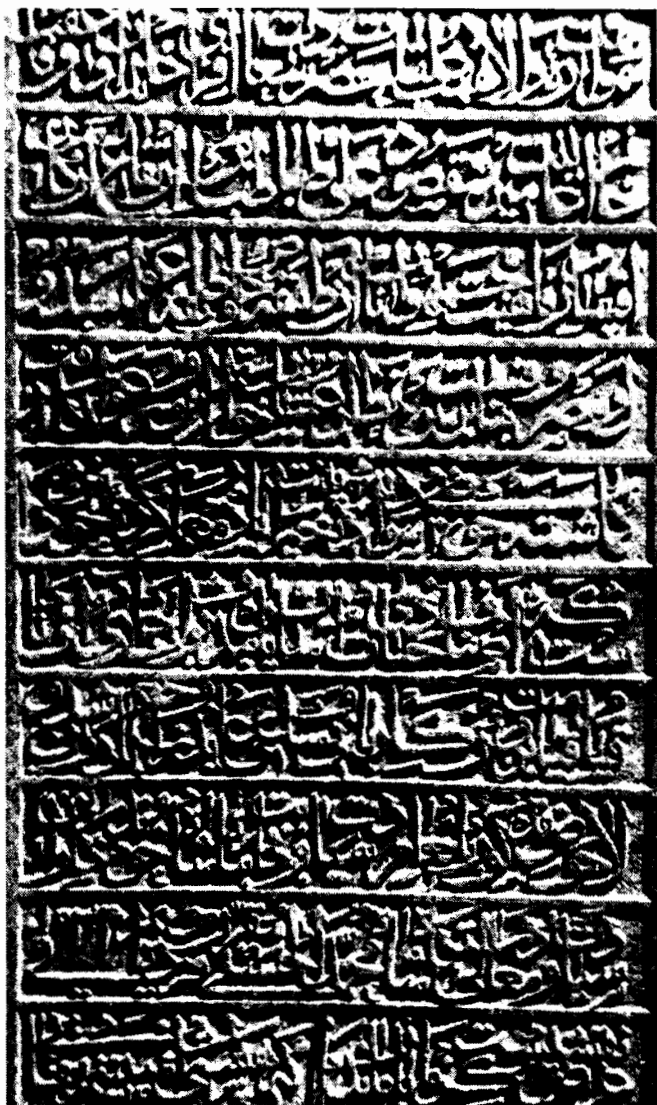
تصویر روی جلد چهار منار نام دارد که در مرکز شهر حیدرآباد هند جای دارد. این بنای تاریخی عمارتی است مربعی شکل که طول هر ضلع آن ۲۰ و ارتفاع آن ۲۶ متر می‌باشد. این بنادر ۱۵۹۰ م به دستور محمدقلی قطب‌شاه ساخته شده است.

عمارت عظیم چهار منار که در جنوب میدان چهار کمان و با فاصله کمی از آن قرار دارد، بر روی چهار ستون تنومند بنا شده و از هر چهار طرف دروازه‌های محرابی شکل

دارد و چون در چهار گوشهٔ بام آن چهار منار بلند و زیبا ساخته‌اند، به همین نام معروف شده است. این ساختمان دو طبقه دارد. طبقهٔ اول آن در زمان پادشاهان قطب‌شاهی مدرسه‌ای بوده که طالبان علوم دینی در آن تحصیل می‌کردند. طبقهٔ دوم آن که با گچ‌بریهای زیبا تزئین شده، مسجدی بوده که طلاب مدرسه در آن نماز می‌گذاشتند. از چهار منار نیز به عنوان برج دیده‌بانی استفاده می‌شده است. نوع معماری و گچ‌بریهای داخلی این عمارت بسیار زیبا و نشانگر عظمت هنر معماری ایرانی و اسلامی دوران قطب‌شاهیان می‌باشد.



سلطان عبداللہ قطب شاہ ہفتمین پادشاہ حیدرآباد ہند از سلسلہ قطب شاہیان



نمونه‌ای از کتیبه‌های سلاطین قطب شاهی به زبان فارسی

سر طوق مبارک

حضرت سید اساجدین امام زین العابدین علیه السلام

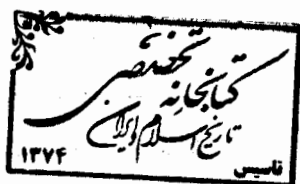
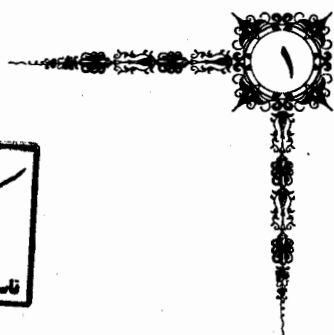


یا محمد

فرمان جهان مطلع نورشید شعاع نور و لامع النور واجب الاتباع اردیوان مایون مسیت مقرون شرف مسدد
 در ظهور یافان که امارت و ایالت و شوکت پناه و غرت و جلالت و تقابل دستگاه فرزنده ریات شجاعت و کمال
 طرازنده ایات شهباز و فرزانه ای عمده دولت خواهان خیر اندیش زبده مخلصان ارادت کشین مسدد آثار هدایت
 و خیرخواهی مورد توجهات سعادت آیات شاهنشاهی مقدر الدود العلیه کن سلطه العالیه خان عالیشان شرف
 منبع المکان مقرب المافی خان والا شان احسن الله خان به تقهات بلبلانی غایت شایانده و لطافت خیر علی بن ابی طالب
 خسران غر استغفار شرف اسبابا یافته بدینکه چون ظاهر فرغات شرف همیشه متوجه تر و احوال سرانجام هم
 صلوات تقیاد فقر و درویشان و محتاجان است درینو لا حقیقت و معرفت و کمال و غنیت و کمال است و کمالی و غنای
 غرضانی دارد و شام گشته طوق مبارک به تصدیق تمام همراه خود آورده و در میدان با و شربت زیاده گشته و خط
 نقل الله آورده و در آن زمان فرمان شاهی شرف امداریات که آن طوق مبارک را بطور عظم با گماند و در
 دار الشفای شاهی که بنایه وسیع است و امنی بزرگ میار که بلاد و از شفا بر روی جباران باعث شفا می گشت
 مقرون فرمودند امر کاظمی داشت که مدد می که بهین بلا وضع و بلا تصور از جود خرج شفا خانه برای عود و گل و خردک
 از تاریخ فرمان و ملا به تنولی مذکور رسانیده باشند و هر ساله قدر فرمان مجده نموده سال به سال بجا دارند و نقل
 فرمان مسدد که حاصل را باز دهند و هر یک که فرمان کاگردند نقطه المرقوم نجسم رمضان مبارک شربت کمالی

چهار
 حضرت و غایت دستگاه و در دست شرف

دوسرا فرمان عبدالله قطب شاه



از جانب سلطان عبدالله قطب شاه به پادشاه ایران شاه عباس ثانی

تا هر بامداد به امداد جنود اشراقات خسرو بیضا لوی مهر سپاه، سپاه
مهر ظلمت شب به غیر از به راه تباه هزیمت نزد دیگر نتواند یافت. همواره
افواج قاهره دولت و شوکت و اقبال و جیوش بحر خوش عظمت و
قدرت و اجلال اعلی حضرت خاقانی سلیمان مکانی، سکندر نظر، پادشاه
فریدون فرجم اقتدار، خسرو دارای کسری شعار، کیخسرو حشمت
سکندر نظر، بهرام صولت جمشید سریر، آسمان رفعت ستاره حشم،
قدر قدرت خورشید علم، طراوت بخش بوستان معدلت و شهر یاری،
نظارت افزائی گلستان عدالت و کامگاری، گرمی خلف خاندان امامت و
خلافت، گرانمایه گوهر عمان سعادت و رأفت، مظهر آثار تأییدات
ابدی، مظهر انوار توفیقات سرمدی، ثمره شجره حدیقه ولایت و اقبال،
دوحه برومند ریاض کرامت و اجلال، محیط مرکز جود و احسان، مرکز

محیط بر و امتنان، اعظم خواقین عالی مقدار، اعدل سلاطین والا تبار، مزوج مذهب حق ائمه اثنا عشر، وارث اخلاق قدسیه حضرت خیرالبشر، مهبط عنایات یزدانی، سایه رحمت سبحانی بر مقاصد و مآرب دو جهانی مظفر و منصور باد. بعد از ارسال رسول دعای که زبان حال به شرح سوانحی که از غایت غرابت راه بیان بر قوت ناطقه بسته تواند گشود، مشهود خاطر انور خورشید سیما و مکشوف ضمیر منیر قمر الخلا که دیده امید اصحاب ارادت و اعتقاد ضیا اندوخته و انوار جهان افروزش مشعل هدایت و ارشاد در راه مقاصد معتقدان خاندان ولایت افروخته، آنکه بر کافه جهانیان واضح و روشن و بر عامه عالمیان لایح و مبرهن است که از بدو طلوع کوکب دولت این خانواده تا حال آباء و اجداد این هواخواه خواه در حال شدت و خواه در حال رجا به رجائی واثق و امید صادق و عقیدت صافی و ارادت وافی دست توسل و اعتصام به حبل‌المتین عنایت و مرحمت بی‌عنایت منتسبان دودمان نبوت و امامت استوار داشته در مواقع مکاره و حوادث به سایه حمایت و ظلال اعانت خواقین خاندان ولایت بنیان استظلال می‌جسته‌اند و به معاضدت و استظلال اولیای آن دولت نامدار درین گِل زمین که در حقیقت مرکزی است که دایره کفر و ضلالت بر آن محیط گشته، در رواج مذهب حق ائمه هدی صلوة الله علیهم بحسب قدرت و امکان کوشش نموده رؤس را به ذکر القاب همایون سلاطین فلک تمکین آن خاندان سعادت بنیان زیب و زینت داده‌اند، و نتیجه این عقیدت راسخه نوعی عائد روزگار اجداد این مرید اخلاصمند بوده که هرگاه یاجوج فتنه مخالفان آثار قدسیه امامت و خلافت، اراده رخنه این ملک و دیار می‌کرده، حمیت و

حمایت سکندر منشان آن دولت ابد قرین سدّ راه می‌شد، سیّما در عهد سعادت مهد شاه جنت مکان فردوس آشیان شاه عباس ماضی انارالله برهانه که هر وقت شراره شرارت به معاندان ملت از هر طرف به عزم استیلای این بوم و بر مشتعل می‌شده اولیای آن دولت‌اند طراز، چه از روی تهدید و اظهار قدرت و سطوت و چه از راه تمهید قواعد محبت و الفت به زلال معاضدت و معاونت در اطفای آن می‌کوشیده‌اند، و این قانون حمیت مشحون بسی از دهور و قرون مستمر بوده و اهالی این دیار و متابعان ائمه اطهار به میامن توجهات اولیای آن دولت ابد پیوند مسرفه و آسوده و فارغ‌البال می‌گذرانیده‌اند و از آن بار که شهباز اعانت و حمایت اورنگ‌نشین بارگاه مغفرت و غفران سایه جناح عاطفت از سر معتقدان اخلاص کیش باز گرفته در مخلب عقاب عقوبت معاندان قوی باز و نوعی گرفتار که انحراف از جاده اطاعت و فرمان‌برداری ایشان به هیچ وجه در خاطر خطور نمی‌تواند کرد، بنابراین درین مدت ابد آمد که سریر خلافت عظمی به وجود اقدس و افسر سلطنت کبری به فرق فروزان‌سای مقدس آن رونق‌بخش مجلس همیشه بهار امامت و ولایت مفتخر و مباهی است، به ملاحظه آنکه مبدا واقع طلبان عداوت اندیش را بهانه دستاویز التهاب نوابر افتاده شود به راه رابطه صوری و متعارفان رسمی را با مخصوصان درگاه گیتی پناه خلاف طور ستوده اسلاف مسدود ساخته به رابطه معنوی و ضابطه استحکام قواعد مؤلفت باطنی که آن از ازل است تا ابد خواهد بود قناعت و اکتفا کرده بودیم، به این حال ملالت مآل در سال گذشته سانحه [ای] چند بر سر این هواخواه درگاه ولایت پناه گذشت که از اصلاح هر یک آنها از دایره قدرت توان

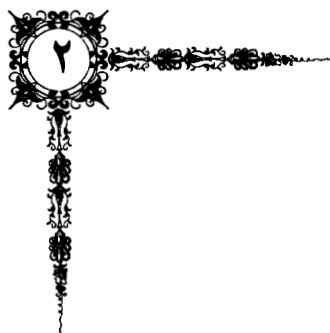
خارج و عمده آن سوانح جرأت اندوز تمرّد و عصیان محمدسعید بی‌سعادت است که حقوق نعمت چندین ساله ما را به عوق مبدل ساخت و آتش جهان‌سوز فتنه و فساد در عالم انداخت. تفصیل این اجمال که آن از جمله وقایع عظمای عالم کون و فساد می‌تواند بود آنکه چون صورت بدیع آن حلقه از صلب مشیت به‌مشیمه وجود آمدنی بود، بعد از آنکه پرده از روی کار این نابکار برداشته حقیقت حرام نمکی او به‌درجه ظهور رسیده، امر چند به‌خاطر این ارادت‌کیش سمت استقرار یافت که هر یک از آن به انفراد باعث آن شد که اهمال در استیصال و دفع آن خذلان مال رو دهد، اول آنکه اعتماد بر صدق عهد و دوستی مضمون عهدنامه که به ثانی لوح محفوظ ملقب است نموده اصلاگمان آن نمی‌شد که سلطان خرّم حقوق خدمات آباء و اجداد این ارادتمند را کان لم یکن انگاشته بر نقض عهد ارتکاب نماید و این مخذول را پناه دهد، چنانچه ظاهراً مراعات مراتب موافق نموده مکرر نوشته‌جات وکلای دربار ایشان می‌رسید که در دفع این حق‌ناشناس به اقصی‌الغایت بکوشید که مبادا به عادل‌شاه متوسل شود و دیگر آنکه پاس مراتب و حفظ مدارج تربیت و دست‌گرفتنی که اصحاب دول را در نشاء تعلق آئین و ملک‌داری رعایت آن ناگزیر است مرکوز ضمیر ارادت‌پذیر شده چنان در دل می‌گذشت که این درخت تلخ سرشت را که در باغ بهشت بی‌خبری نشانده سالها تربیت کرده‌ایم یکباره از پا در آوردن ثمره بی‌مروتی، که هرگز مشاهده منسوبان درگاه ارادت نگشته، بار خواهد آورد و نیز صورت این معنی را که مبادا ناصیه اعتبار طبقات مغولیه در غربت آباد هند به‌داغ بی‌وفایی و نمک حرامی و حرام نمکی موسوم

گردد، پیش از پیش در پیش نظر بود، مجملأً ترتیب این مقدمات خیالی برای این ارادت اساس غفلت و برای آن حق ناشناس فرصت نتیجه داده در باطن بطانه مواضعه بد شد و سلطان خرم را به تطمیع و به تقیل فریفته پیشتر از پیشتر راه غوائل و ضلالت بیرون گرفت و در خلال این احوال پسر زشت کردار نابرخوردارش چنان مست باده غرور [و] خودکامی شده به ارتکاب اعمال ناشایسته غلو نموده که در مقید ساختن او اهمال و اغفال را مجال نمانده محبوس گردید. بعد از حبس این بدطینت سلطان خرم صحائف عود مواثیق را به دست درهم پیچیده بر طاق نسیان گذاشت و به تهدیدات قولی اکتفا نکرده فوراً به اراده استخلاص پسر بدگهر محمدسعید سی هزار سوار به سرکردگی سلطان اورنگ زیب بر سر ما نامزد کرده به ایلغار آمدند، چنانچه به اندک زمانی سلطان اورنگ زیب از یک طرف و محمدسعید بنا بر مواضعه که با هم داشتند با شش هزار سوار و هفتاد هزار پیاده که در کرناتک با خود متفق ساخته بود از طرف دیگر آمده وقتی که اکثر سپاهیان اخلاص کیش چه در طرف کرناتک و چه در اطراف دیگر متفرق بود، در حوالی شهر حیدرآباد به هم ملحق شدند. چون در آن وقت زیاده از چهار و پنج هزار سوار نزد این معتقد اخلاصمند موجود نبود، جنگ و صف آرایی را مناسب وقت ندانسته لاعلاج به تحصن قلعه محمدنگر مشهور به گلکنده که در یک فرسخی شهر واقع است قرارداد و لشکر سلطان اورنگ زیب دست به نهیب و تاراج گشوده در شهر حیدرآباد که در عرض مدت صد و هفتاد سال غبار شُم ستور بیگانه بر چهره در و دیوارش ننشسته بود غلغله بیداد برخاست و نفوس و اموال چندین هزار

کس از اهالی عرض و ناموس بر باد فنا رفته بسی از عورات سادات و سیدزاده‌ها از ذکور و اناث و به ذلّ اسیری و قید کفار و افاغنه در آمد و سلطان اورنگ‌زیب بعد از نهیب و تاخت و تالان شهر با تمامت سپاه به هیئت اجتماعی قلعه را نگین‌وار در میان گرفته مدت سه ماه و کسری از آن طرف لوازم قلعه‌گیری و از این طرف مراسم قلعه‌داری به‌ظهور رسیده جمع کثیری از جانبین مقتول و مجروح شدند، چون زمانه محاصره امتداد یافت و کار بر محصوران تنگ شد و بقیه السیف سپاه این هواخواه نیز متفرق و متلاشی گشتند و مانند مکروبان دشت وحشت خیز کربلا از هیچ جا رایحه اعانت و صدای حمایتی به گوش امید و مشام رجای متحیران نمی‌رسید، لاعلاج تن به مصاهرت و نسبت در داده خارج آلا ف و ألوف و لکوک و کرور از نقود و اجناس و جواهر گرانبها و اشیاء نفیسه از فروش و ظروف طلا و نقره و چینیهای فغفوری بلند قیمت و کتب و خطوط استادان و سایر اناث البیت که اندوخته چندین ساله بود و فرصت نقل آنها به قلعه نشد به تاراج رفت، بیست لک هون دیگر که سیصد هزار تومان بوده باشد تقبّل نموده صلح واقع شد و بعد از صلح چنین سلطان اورنگ‌زیب محمدسعید را با اموال فراوان از نقد و جنس و مرصع آلات و الماس و یاقوت و باقی آنچه که در زمان اختیار خود چه اینجا و چه در کرنا تک از مال این مخلص معتقد به تقلّب و خیانت فراهم آورده بود همراه خود برد و بعد از رسیدن میرجملة اشقیاء لیام به دربار سلطان خرّم به مسامع علیه رسیده خواهد بود که او را به چه نوع اعزاز و احترام نموده دیوانی کل ممالک خود را به او دادند و ملک کرنا تک را که در مدت چندین سال کرورها به او خرج شده و چندین

هزار سپاه این هواخواه به قتل رسیده که به تصرف ما در آمده بود به انعام محمدسعید ضلالت فرجام مقرر داشته و با وجود وقوع این قضایا که مثل آن در هیچ عهدی نشان نداده‌اند هنوز اطفای حرارت و شرارت آن مخذول نشد کرورها به قتل نموده که از تسخیر حیدرآباد و بیجاپور و کل کرنا تک برای سلطان خرم حاصل کند و به این اراده مجدداً به سرکردگی آن بدطینت و بادشاه‌زاده اورنگ‌زیب سی هزار سوار نامزد دکن کرده به تاریخ چهاردهم شهر ربیع‌الثانی برآمده اینک به سرعت می‌برآیند، خلاصه مطلب آنکه کار بر مخلص ارادتمند به غایت تنگ شده و کارد به استخوان رسیده و کار از دست رفته و دست از کار مانده امیدواریم و چشمداشت داریم که تعصب دین و مذهب و مرحمت حمیت طلب نپسندد که شعار حضرات ائمه معصومین ازین سرزمین که موطن غربا و مأمن اتقیاست برافتد و کوس ساکنان این ایمانکده از سعادت استماع گلبانگ علیّ ولیّ الله که در عرض مدّت صد و هفتاد سال به اعانت و حمایت سلطنت آن سلسله علیه به مسامع سکان سموات رسیده محروم ماند و آثار متبذعان و مخالفان سیر قدسیه اهل البیت صلوٰۃ الله علیهم که درین دیار رواج یافته باطل بر حق غالب آید، هر چند بر عالمیان لائح و ظاهر و بر جهانیان واضح و باهر است که هرگونه امداد و معاونتی که درین وقت تنگ از آن شهنشاه سریر نام و ننگ به این متحیران برسد به غیر از احیاء سنت سنیه اجداد عظام و ابقای آثار حضرات ائمه هدی علیهم الصلوٰۃ والسلام امر دیگر ملحوظ همت والا نهمت بندگان درگاه خلافت و امامت نیست، لکن چون به دیدۀ تحقیق اندوخته این خانواده در حقیقت تعلق به اولیای دولت ابد پیوند خاندان امامت و کرامت دارد،

به عون عنایت الهی وجه اخراجات سپاه منصور را که برای دفع این مایه
 شرور و فساد به سرحد قندهار نامزد شوند در وقت خود به خدمت و کلاء
 سرکار خاصه شریفه می فرستیم و عجاله الوقت محقر هدیه برای خالی
 نبودن اخلاص نامه مصحوب معتمدالخدمت میرانجی به موجب فرد
 جداگانه به خدمت سعادت مرتبت باریافتهای درگاه خلافت پناهی ارسال
 یافت.

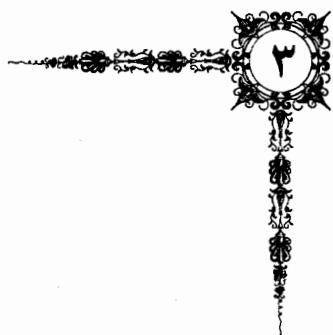


از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ به پادشاہ هندوستان شاہ جهان

داعی دولت خواه بعد از ادای آداب عبودیت به موقف عرض مقدس
باریافتها کریاس قدسی اساس اعلیحضرت سلیمان مکانی
خلیفۃالرحمانی می رساند که چون حقیقت عهدشکنی و خلاف میثاق و
پیمان عدالت پناه که به ایمان مؤکد شده بود بر مرحومی اسلام خان ظاهر
شد و به تحقیق پیوست که عدالت پناه چه در ظاهر و چه در باطن در
التهاب نائره عناد و فساد می کوشد و در مراسم فتنه جویی به اقصی الغایه
اصرار دارد و قطع ماده خصومت و منازعت ایشان را درین دیدند که
شرائط مصالحه و معاهده انتظام یابد که آنچه در نقود و اجناس و اخیال و
سائر غنائیم که از رائلان و زمینداران کرناتک به تصرف عدالت پناه
درآمده با وجود معاهده و مواثیق که فیما بین به طریق ثلث و ثلثان سمت
وقوع یافته بود به مشارکت این فدوی تعلق به عدالت پناه داشته باشد و هر

ولایتی که به موجب عهده میثاق از آن طرف تقبل غازی علی به تصرف این فدوی درآمده بالمناصفه تقسیم شود، چون امتثال اوامر و نواهی بندگان درگاه خلافت پناه در کیش مریدان راسخ الاعتقاد به منزله اوامر و احکام الهی است و نیز در آوان نصرت نشان موکب همایونی سایه رحمت حضرت بیچون به سعادت و فیروزی متوجه سیر و شکار منزلهات کابل شده بودند بنده فدوی به این مصالحه راضی شد و امناء از حضور اسلام خان و وکیلی از جانب عدالت پناه جهت تقسیم ملک تعیین شده به کرناتک رفتند. از آنجا که دست عقول بشری از دامن ادراک اسرار تقدیرات فلکی کوتاه است مقارن این حال اسلام خان مریض شده به جوار رحمت رب غفور انتقال نمود عدالت پناه به مقتضای شیوه جبلّی وقوع این سانحه را برای شکست عهد و میثاق از لطائف غیبی دانسته چندین از وزرای خود را که به سرکردگی ساهو بهوسله در کرناتک مانده بودند به امداد و اعانت کفار تعیین نموده رائل زمینداران واقعه طلب معاونت و کمک عدالت پناه را فوز عظیم دانسته با گروه انبوه از سوار و پیاده در هنگامی که آنها به تمهید قواعد مقاسمت ملک مشغول بودند مجدداً به عزم قتال و جدال به ولایت متصرفه این فدوی درآمدند چون دفع اشرار و جهاد با کفار از لوازم حمیت دین اسلام است، فوج این فدوی نیز که به سرکردگی میرجمله نامزد آن حدود بودند دست توسل به عروة الوثقی توجّه و اقبال جهان گشای [و] سایه الطاف حضرت پروردگار که در جمیع اطوار شامل حال این مرید ارادت شعار است استوار نموده به مدافعه سپاه کفار پرداختند و از آنجا که خلاف اوامر بندگان درگاه آسمان جاه منتج مکال و خسران دنیا و دین و مثر

وبال و هوان معاندین است ثمره خلاف حکم و نافرمانی به کفار و معاونان آنها لاحق گشته هزیمت یافتند، بعد از وقوع جنگ و شکست کفار عدالت پناه به افواج خود به سرحد شهر بیدر که سرحد است آمدند، چون تا حال صاحب صوبه که عدالت پناه را از کریوه عناد و فساد به جاده مستقیم صلاح و سداد دلالت کند تعیین نشده فدوی به مقتضای وقت با ایشان طریقهٔ مماشاتی را مسلوک داشته بی آنکه مصدر فساد شود به بیجاپور مراجعت نموده و الحال به حسب ظاهر حرف صلح و صلاح در میان دارد، اما بعد از آنکه لشکر ایشان باز به کرناتک رفته با رایل و زمینداران ملحق شوند، باید دید که از ایشان چه می‌ورزد. چون در همه حال جلائل توجهات علیای قبلهٔ جهانیان کفیل احوال مرید با اخلاص است، رجاء واثق است که اگر دیگر آثار فساد از ایشان به ظهور رسد باز توفیق نخواهند یافت. چون حقیقت این مراتب را به درگاه خلایق پناه که عموماً ملجاء جهانیان و خصوصاً مأمن و مرجع فدویان است عرض نمودن واجب بود به عرض این مقدمات جسارت نمود تا به هر چه حکم جهان مطاع آفتاب شعاع شرف صدور یابد امثال آن را سرمایهٔ سعادت کونین خود داند.



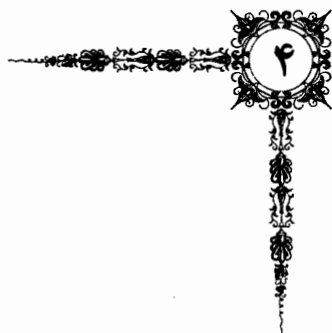
از جانب سلطان عبداللّٰه قطب شاه به بادشاهزاده هندوستان، محمد داراشکوه

عرض داشت مرید ثابت الاراده که اعتراف به تقصیرات بی اختیاری که نهایت ندارد دارد، بعد از تقییل عتبه علیّه عبودیت که غبار بارگاهش توتیای دیده امیدگهان تعلیم بندگی و انقیاد است ذره وار به موقف عرض باریافتهای درگاه جهان پناه عالی حضرت جم جاه پناه، فریدون بخت، سکندر تخت، خاقان کشورگشا، خسرو ممالک آرا، فروزنده اختر برج صاحبقرانی، زببنده گوهر بحر سلطنت و کامرانی، نتیجه خاندان دولت نامدار، خلاصه دودمان خلافت فلک مدار، مرجع سلاطین آفاق، ملجاء خواقین به استحقاق، مطلع انوار ملک و ملکوت، مظهر آثار ناسوت و لاهوت، مالک ازمه علوم و حکم، واقف اطوار حدوث و قدم، محیط بسیط علم و عرفان، گوهر دریای تحقیق و ایقان، سفینه الاولیای بحر مواج وجود، زورق قلزم کشف و شهود، چهره گشای سراپرده غیب و

شهادت، رونق افروز معالم ارشاد و هدایت، کثرت آرای وحدت گزین،
 ادهم خصلت سلیمان تمکین، صفای باطن هدایت و اعتدال، جلای آئینه
 ولایت و اصطفای کاشف رموز ایجاد و تکوین، تخت نشین بارگاه حق و
 یقین، سلاله قدسی نهادان والا گوهر، قسطاس مستقیم ناموس اکبر،
 برآرنده تاج و دیهیم، فرازنده لوای خلق و کریم، انتخاب نسخه جامع
 قضا و قدر، بسمله سورة فتح و ظفر، فرمان فرمای سواد اعظم عظمت و
 جهاننداری، مملکت آرای اقلیم معدلت و کامگاری، ناصب رایات عدل
 و انصاف، قانع بنیان جور و اعتساف، آئینه اسماء و صفات الهی، زینت
 سریر شاهنشاهی، گوهر اکیل جاه و جلال، شاه بلند اقبال دریا نوال
 خورشید همال می رساند که چون از نقش ناصیه روزگار هویدا است که
 دعاهاى اجابت قرین مریدان اطاعت سرشت به پایه عرش اول متکئین
 ارایک قدس رسیده هنگام آنست که گلشن خزان دیده روزگار را از
 رشحات مسیحای مرحمت بادشاه سریر قضا و قدر، فرمان فرمای اقلیم
 قوی و قدر سرسبزی پدید آید و کهن کاخ جهان بیامن عدل و انصاف
 عمارت بخش دلهاى ویران معموری گردد، لاجرم زبان اخلاص بیان را
 به ادای شکر و سپاس کریمی که کرم بی پایان و لطف و رحمت بیکرانش
 التیام جراحات خاطر ستم ورزیدگان زمانه غدار را به مرهم معدلت و
 مرحمت دارای جهان و ولیعهد زمان باز بسته گشوده بعض مطالب
 جسارت می نماید از آنجا که اشراقات صفای باطن فیض موطن،
 رفعت بخش سریر خلافت و ولایت، چهره گشای سرایر غیب و شهادت
 است، نیز جهانتاب این معنی که ارتباط و التجای مریدان راسخ الاعتقاد
 ظاهراً با اغیار غدار از روی اضطرار بوده به اختیار که در حقیقت و نفس

الامر همواره دست توسل و اعتصام به جبل‌المتین به عنایت بی‌غایت در رأی جهان و مرشد جهانیان استوار داشته بر ضمیر آفتاب‌نظیر زینت‌بخش تاج و سریر پرتو افکن است، درین صورت اقامت صحیح و دلائل تقصیرات بی‌اختیاری را تحصیل حاصل دانسته و تکیه اعتماد بر بندگی و مریدی و فدویت خود نموده و امید صادق و رجای واثق امیدوار است که در آن هنگام رأفت آغاز میمنت فرجام و ایام بهجت‌افزای مسرت انجام که ماهچه‌لوی کشورگشایی، خلافت و جهانبانی از افق اقبال بی‌زوال ابدی‌الاتصال زیبنده سریر صاحبقرانی طلوع نماید و نوبت‌نوازان سعادت ازلی کوس طنطنه سلطنت و گیتی‌ستانی شاهنشاه بلند اقبال را بر بام چرخ مقرنس بلند آوازه سازند، همت‌علیای و معدلت جهان‌آرای خدیو جهانیان و آیه رحمت عالمیان بر تدارک جور و ستم و خسارت مریدان راسخ دم توجه فرموده، ولایت کرنا تک که به‌صرف کردن لکوک و کرور به‌تصرف درآمده بود و قلعه ملک رام‌گیر که موروئی فدویان ارثی است و به‌زور و ظلم و جور از دست تصرف بیرون رفته به‌انعام ابدی مریدان مرشدپرست مرحمت شود و از آنجا که صیت درم‌پاشی و لک‌بخشی پادشاه تخت همت و احسان به‌مسامع جهانیان رسیده اگر بخشیدن دو لک مقرری مرهم ناسور ستم مرید ثابت‌قدم و ضمیمه مریدپروری و متمم جهات مرحمت و عنایت‌گستری شود خود شک نیست که آوازه عدل و مروت و امتنان مرشد و مربی فدویان اخلاص سرشت تا تمام قیامت در صحائف جراید روزگار ثبت خواهد شد و به‌انای این ذره‌پروری شاید در وقت خود از مرید مرشدپرست نیز خدمات شایسته به‌تقدیم تواند رسید. زیاده

جسارت حدّ فدویان راسخ الاعتقاد نیست تا شقّه نوای خسرو ثوابت و
سیار ذرات مکنونات جهان را روشن دارد و رایات فتح و نصرت پادشاه
سریر گیتی ستانی بر مفارق جهانیان سایه افکن و همای همایون بال
خلافت جاوید را شاخسار نهال اقبال بی‌زوال زینت سریر صاحبقرانی
نشیمن باد.



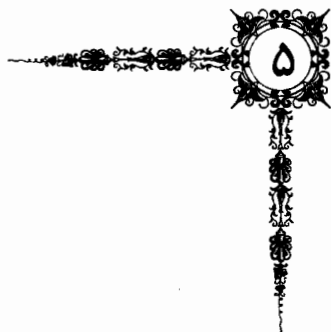
از جانب سلطان عبداللّٰه قطب شاه به پادشاهزاده
محمد داراشکوه ولیعهد شاه جهان

داعی دولت خواه به ذروه عرض مقدس نواب قدسی القاب جهانبانی
می رساند که نشان سعادت نشان فرخنده عنوان که درین ایام میمنت
فرجام مصحوب سیادت و نجابت پناه معالی دستگاه میر محمد طاهر تا
نزد فدوی ارادت سرشت شده بود، در ساعتی که سریر آرایان انجمن
افلاک از نیر سعادتش نورانی توانند شد پرتو وصول بر ساحت احوال
عقیدت مال مریدان صافی اعتقاد انداخته از ورود آن طغرای عاطفت و
منشور مکرمت سرمفاخرت به اوج کیوان سود، آداب و تسلیمات
به تقدیم می رساند و چون مضمون عنایت مشحونش محتوی بر شرائف
عواطف نامتناهی و منظوی بر ظهور جلال عنایات اعلیحضرت خلافت
پناهی بود باعث ازدیاد رسوخ بندگی فدوی راسخ الاعتقاد گردیده مبانی
عبودیت و ارادتمندی که بنا نهاده تأییدات ازلی و توفیقات لم یزلی است،

زیاده از آنچه به امداد خاصه زیان ثناگذار به موقف عرض توان در آورده استحکام پذیرفت، صاحب و قبله جهانیان سلامت مرقوم قلم عنایت رقم منشیان عطارد شیم شده بود که پیشکش این بنده معترف به عجز و قصور که در حقیقت نمونه هدیه مور بود، از عنایت حقارت و عدم لیاقت یکچندی منظور ایستادهای درگاه سلیمانی نشد و بعد از چند روز باریافتهای درگاه خلایق پناه به مقتضای ذره پروری و مرحمت گستری بنده فدوی را به سعادت قبول تحفه محقر بین الامثال ممتاز و سرفراز ساختند، بر رأی عالم آرای قبله جهانیان که گنجینه تحت حقائق کائنات و مخزن جواهر معارف وزارت مکنونات است، روشن و هویدا است که مریدان صافی اعتقاد را تحفه [ای] که لیاقت نثار بارگاه آسمان جاه خلیفه اللهی تواند داشت جوهر گرانبهای اخلاص و بندگیست و دست مکنت و قدرت فدویان به تحف و هدایایی که لایق و قابل پیشکش بندگان درگاه شاهنشاهی که مجموع نفائس عالم در نظر همت گردون شکوهش فی الحقیقه اعتبار برگ کاهی ندارد بوده باشد، نمی رسد، نهایت چون مریدان در سر اعتقاد را لازم است که به وسیله ارسال محقر پیشکشی تحفه ارادتمندی و خلوص عقیدت خود را به معرض عرض راه یافتگان درگاه مرشد و قبله حقیقی در آورده انشاء الله تعالی به میامن توجهات علیای صاحب عالم و عالمیان به تدارک این تقصیر در تفحص تحفه لایقه نهایت سعی و جهد به تقدیم خواهد رسانیده واقع در کیش ارادتمندان درست اعتقاد کدام سعادت و دولت بهتر ازین خواهد بود که تحفه [ای] که منظور انظار عاطفت و مرحمت سایه الطاف حضرت پروردگار و مقبول بندگان درگاه خلافت انتصار تواند شد به مساعدت

بخت بلند و طالع ارجمند یافت شود و به ذریعه این خدمت
 سعادت اندوز مرید صافی اعتقاد مورد عنایات گوناگون خلیفه حضرت
 بیچون گردیده سر افتخار و مباهات به اوج کیوان رساند، قبله دین [و] دنیا
 سلامت بنده و فدوی به کدام زبان و بیان ادای شکر عنایات موفور و
 توجهات نامحصور بندگان درگاه خلائق پناه را که نسبت به مرید
 راسخ الاعتقاد درین آوان سعادت نشان بظهور رسیده و حکم
 جهان مطاع عالم مطیع بارقه صدور یافته که عدالت پناه مطابق عهد و میثاق
 عمل نموده به تقسیم ثلث و ثلثان مقرر راضی شود و خلاف قول و پیمان
 را منتهج خسران خود شناسد به تقدیم تواند رسانید. ایزد تعالی به عون
 عنایت بیغایت خویش سایه مرحمت حق را که واسطه امن و امان جهان و
 جهانیان و رابطه رفاه حال عالم و عالمیانست تا انقراض عالم بر مفارق
 عالمیان عموماً و بر سر معتقدان خصوصاً پاینده و مستدام دارد، نهایت
 از ناصیه اوضاع و اطوار عدالت پناه پیداست که طریقه عهدشکنی را از
 دست نخواهد داد و به اقصی الغایه در اطفای نائره فتنه و فساد که شیوه
 جبلّی ایشان است خواهد کوشید و چنانچه سرشته طبیعت ایشان است
 که همیشه خلاف واقع نبوده چند معروض درگاه خلافت پناه می دارد و
 درین ضمن کار خود را از پیش می برده باز به واسطه دفع الوقت نبوده
 چند خلاف واقع به درگاه گیتی پناه معروض خواهد داشت، برین تقدیر
 شک نیست که نکال مخالفت حکم نافذ اعلی حضرت ظل الهی که تصور
 آن در حوصله جرأت روزگار نمی گنجد، به ایشان عاید خواهد شد و به
 میامن اقبال جهان آرای مرشد و قبله مریدان صافی اعتقاد رجاء واثق
 است که از آن فتنه جوئی باز صرفه ای بزد. زیاده چه بی ادبی نماید باقی

حقایق حالات از عرضداشت سیادت و نقابت پناه میرمحمد طاهر
معروض درگاه جهانپناه خواهد شد، بنابراین تحفه محقری به درگاه
گیتی پناه ارسال داشت، امیدوار از عنایت که مریدپروری صاحب عالم
چنانست که آن هدیه محقر را ضمیمه پیشکش مرسول شده به وسیله
مرحمت بندگان صاحب عالم از نظر کیمیا اثر باریافتگان درگاه عرش پناه
بگذرد و مرید موروثی به سعادت قبول پیشکش بین الامثال سرافراز و
ممتاز گردد.



از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ به پادشاہزادہ محمد داراشکوہ

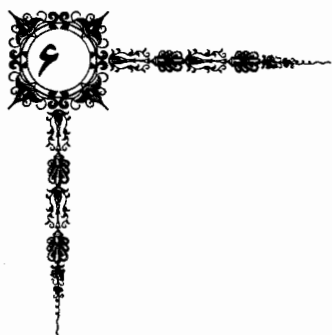
مرید راسخ الاعتقاد که اخلاص و ارادت بر صحیفہ خاطر نگاشته و
رایات سعادت اطاعت و انقیاد در ساحت ضمیر برافراشته بعد از تقدیم
شرائط بندگی و تلثیم سده سنیہ عبودیت که شیوہ مریدان ازل و معتقدان
یکجہت همان تواند بود ذرہای به موقف و در عرض مقدس عالیحضرت
سکندر حشمت، دارا منزلت، سلیمان مرتبت، جمشید شوکت، فروزنده
اختر برج صاحبقرانی، زینبندہ گوهر بحر سلطنت و کامرانی، قوت بازوی
خلافت و جهاننداری، آب گوهر جلالت و بختیاری، مرجع سلاطین
آفاق، ملجاء خواقین به ارث و استحقاق، مطلع انوار ملک و ملکوت،
مظهر آثار ناسوت و لاهوت، مالک ازمہ علوم و حکم، واقف اطوار
حدوث و قدم، محیط بسیط علم و عرفان، گوهر دریای تحقیق و ایقان،
زورق قلزم کشف و شهود، سفینہ الاولیای عمان بیکران فیض و جود،

چهره‌گشای سرائر غیب و شهادت، رونق‌افروز مآثر ارشاد و هدایت، کثرت‌آرای وحدت‌گزین، ادهم خصلت سلیمان تمکین، سلاله قدسی‌نژادان والاگوهر، قسطاس مستقیم ناموس اکبر، برازنده تاج و دیهیم، فرازنده لوای خلق کریم، انتخاب مجموعه قضا و قدر، بسمله آیات بینات فتح و ظفر، فرمان‌فرمای سواد اعظم عظمت و جهانبانی، مملکت‌آرای اقلیم معدلت و کشورستانی، ناصب‌الرأیه عدل و انصاف، قانع بنیان جور و اعتساف، آئینه اسماء و صفات الهی، مولد تجلیات نامنتهای، گوهر اکیلل جاه و جلال، شاه بلند اقبال دریا نوال خورشید همال ادام الله تعالی ظلال اقباله و ابد میامن عدله و اجلاله می‌رساند که چون به دیده تحقیق مشاهد و معاین آگاهان اقلیم خلوص عقیدت است که صور حقایق مکنونات عالم خاصه خصایص احوال ارادت اشتمال مریدان راسخ دم در آئینه ضمیر مقدس به لمعات اشراقات صفوت و صفا و برارق انوار تصفیه و ضیاء ساحت صوامع مقدسان ملک و ملکوت را مستفی و مستیز ساخته با کمال وجوه مرتسم و مصور است، لاجرم عرض اسباب دیر رسیدن عرایض را به درگاه جهان‌پناه از مقوله تحصیل حاصل دانسته، به دعای خالی از شوایب دریا که وظیفه دائمی مریدان یکجهت است مزید اسباب ارتفاع الویه عظمت و جهانبانی و ازدیاد مواد عروج بر معارج دولت و کامرانی آن رفعت‌بخش سریر عرش نظیر نصفت و اقبال را بالغدو والآصال از مهیمن متعال مسئلت می‌نماید، رجاء واثق است که آفتاب جهانتاب دولت باهره و ماه عالم‌افروز معدلت باهره، آن آیه رحمت یزدانی و سایه لطف و مرحمت سبحانی که رشحات حیات‌بخش خلق عظیم و نفحات رفع‌پرور عاطفت

عمیش مرهم جراحات ستمدیدگان زمانه غدار و جاندار جور رسیدگان روزگار است، تا انقراض دهور و اعوام و انقطاع سلسله لیالی و لیام برمفارق جهانیان تابان و ماهچه‌نژاد لوای جهانبانش بر فراز طارم اخضر افروزان باد و ایادی آن دولت ابد قرین روی مرادان در آئینه متمنیات مراکز بنیان و بعد از آنجا که اشراقیات صفای باطن قدس موطن، بلندی‌بخش سریر سعادت و ولایت، چهره‌گشای سرائر غیب و شهادت است، نیز جهانتاب این معنی که ارتباط و التجای مریدان راسخ الاعتقاد با اغیار جوراندیش از روی اضطرار بوده نه اختیار و از بدو یوم التمزیز الی الآن بظاهر و باطن و صورت و معنی و در واقع و نفس الامر دست توسل و اعتصام به عروة الوثقی عینیت و مرحمت و اعانت و حمایت دارای جهان و مرشد جهانیان محکم و استوار داشته بر ساحت قدسیه ضمیر آفتاب نظیر، زبینه تاج و سریر، پرتو افکن است والحمدلله و المنة از آن باز که به مفاتیح تأییدات الهی و مقالید توفیقات لم یزلی ابواب اطاعت موروئی و ارادت ازلی که سعادت کونین به فتراک آن اعتصام دارد، بر روی بخت ارجمند مریدان درست اعتقاد باز شده و شاهباز عینیت و مرحمت مرشد جهانیان و رهنمای عالمیان در اوج مریدنوازی پرواز دارد، همیشه مشکلات اهمه و مهمات مشکله و مقاصد کلیه ارادت‌منشان در بارگاه خلافت ابدمدت با تأمل عقده‌گشایی صاحب و قبله دین و دنیا گشوده شده، به وسیله انیقه این توجهات علیه تلطفات والا همواره ناطقه ارادتمندان درست اعتقاد به شکر اشفاق و مراحم بیدریغ جای حوزه دین و دولت و مظهر انوار لطف و مرحمت شیرین کام و رطب اللسان است، بنابراین مقدمات که نتایج حصول امانی و امال

را متضمن است، تکیه بر وثوق ارادت خود و نظر بر وفور عاطفت و مرید‌پروری و مرشد و رهنمای عالمیان نموده سه مطلب به عرض مقدس آن یکتاگوهر دریای خلافت و جلالت می‌رساند و امیدوار است که به توجهات مقربان بساط فتوت و احسان به درجهٔ علیای قبول می‌رسد و به میامن حصول این مدعیات مرید اخلاص سرشت را بین الامثال سرفرازی نماید، وصیت مروّت و مرید‌پروری و ادای نصفت و معدلت گستری آن آفتاب جهانتاب مطلع عدل و انصاف به صورت دادن مطالب ثلاثه چهار رکن عالم را فرو گیرد، اولاً ولایت کرنا تک که به صرف کردن کروّ و لکوک به تصرف در آمده بود و در حقیقت سبب این همه خرابی و خسارت و فتنه و فساد و التهاب نوایر شورش و انقلاب که شرارهٔ آن عالمی را سوخت و هنوز شرارت پیشگان سعی در نو قد و بر افروختن آن دارند و ثانیاً قلعهٔ رام‌گیر که ملک موروثی مرید ارثی است و به زور [و] ظلم و جور از دست تصرف بیرون رفته به انعام ابدی مرید مرشد‌پرست مرحمت شود، ثالثاً پیشکش حال داخل باقیات سنوات بیست لک هون که یک کروّ روپیه باشد مقرر و معین شد و مجموع بیست لک هون مقرر بالتمام واصل خزانهٔ عامره شده، از این جمله شش لک و هشت و دو هزار و چهار صد و بیست و هفت روپیه و چهل و چهار هزار و چهار صد و هشتاد و پنج هون و نیم را که سی لک روپیه باشد مستوفیان عظام در مجری دادن عذر می‌آورند، حکم جهان‌مطاع به مجرا دادن آنها به طریق قرارداد از موقف معدلت و بارگاه عدالت که از صدمه دور باش عدل و راستی هرگز ناحق را در آن راه نبوده صادر شود و به حصول این مقاصد حسابی تا یوم یقوم الحساب رقوم امتنان و آیات

احسان مرشد و مربی مریدان اخلاص سرشت در صحائف جراید
روزگار ثبت گردد، زیاده جسارت حد فدویان نیست تا ماهیچه لوای
جهانگشایی خسرو ثوابت و سیار ذرات مکنونات عالم را منور دارد،
رایات فتح آیات مرشد و خدیو جهان بر مفارق جهانیان سایه افکن و
شاهباز اوج دولت و کامرانی را شاخسار اقبال بلند افسر تارک مبارک
جهانبانی نشیمن باد.

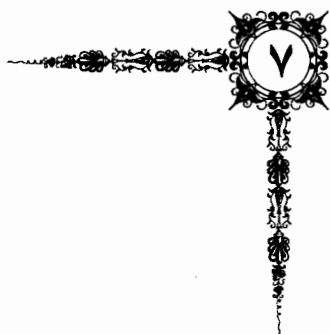


جواب نشان از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ به پادشاہزادہ محمد دارالشکوہ

مرید با اخلاص کہ اعتراف به تقصیر بی اختیار ی کہ نہایت ندارد
دارد، به زبان ارادت اعتقاد به موقف عرض بندگان درگاہ جہان پناہ
اعلیٰ حضرت جہانبانی کشورستانی سلیمان مکانی، مطلع انوار ملک و
ملکوت، مظهر آثار ناسوت و لاهوت، مالک از مہ علوم و حکم، واقف
اطوار حدوث و قِدم، محیط بسیط علم و عرفان، گوہر دریای تحقیق و
ایقان، سفینۃ الاولیای بحر مواج وجود، زورق قلزم کشف و شہود،
چہرہ گشای سرایر غیب و شہادت، رونق افزای مآثر ارشاد و ہدایت،
کثرت آرای وحدت گزین، ادم خصلت سلیمان تمکین، صفای باطن
ہدایت و اہتدا، جلای آئینہ ولایت و صفا، کاشف رموز ایجاد و تکوین،
تخت نشین بارگاہ حق و یقین، خلاصہ قدسی نژادان والا گوہر، قسطاس
مستقیم ناموس اکبر، برازندہ تاج و دیہیم، فرازندہ لوای خلق و کریم،

قبله گاه دلان حق شناس، کعبه خداپرستان عدل اساس، فرمان فرمای
سواد اعظم عظمت و کامگاری مملکت آرای اقلیم حشمت و
جهانداری، انتخاب نسخه جامع قضا و قدر، بسمله سورة فتح و ظفر،
مطرح انظار خداوند مطلق، قوت بازوی جهان گشایی خلیفه بر حق،
میهنی دوحه ریاض خلافت بی زوال، بهینی شجره حدیقه جاه و جلال
می رساند که نشان عالیشان فرخنده عنوان که درباب طلب والدۀ ماجده
سیادت پناه نقابت دستگاه عمدة النجبا نتیجة الاولیاء سدید الله شرف
صدور یافته بود به استقبال آن آیه دولت و اقبال سربلند شد و موافق
حکم معلی سامان و سرانجام ضروریات راه قدوة الحالف نموده روانه
درگاه عرض انتباه خواهد ساخت و همچنین به استقبال سعادت مآل نشان
هدایت نشان والاشان که مصحوب یوسف مصر عزت خواجه محمد
یوسف با برکات، خاصه مفاخرات مرید راسخ الاعتقاد و در اعتر از منه
ورود یافته بود سرفراز و ممتاز گشته آداب و تسلیمات به تقدیم رسانیده
و او در پس سراپای فاخره سرتاپای عقیدت را به زیور افتخار حلیه
مباهات زینت داد و در عنایت بی منتها که در مطاوی آن نقوش روحانی
و رقوم سعادت دو جهانی شرف اندراج یافته بود آویزه گوش مفاخرت
مرید صادق الاراده گردید. چون عرض کردن اسباب تقصیرات ظاهری
در بادی النظر عذریست از حلیه لیاقت قبول مورد شکر عنایت بیغایت در
حقیقت امریست از شائبه شرح و بیان مبرا، انشاء الله تعالی متعاقب
عرضداشت مرید مرشد پرست بر وجهی که به زبان ارادت ادای تهنیت و
مبارک بادی که صدای کوس شادمانی به مسامع جهانیان رساند به تقدیم
تواند رسانید و محتوی باشد بر وجوه تقصیرات بی اختیاری به درگاه

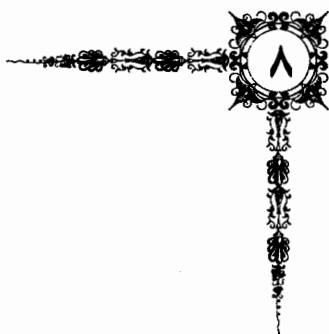
جهان‌پناه خواهد رسید، مرشد جهانیان سلامت، از آنجا که کارفرمایان جهان اهتدایی ارشاد مرشد حقیقی بر مریدان راه مقصود بسته‌اند، امیدوار چنانست که در دفع فسادى که به تحریک فتنه‌جویان اطراف صورت وقوع یافته و حقیقت آن به‌قرار واقع به‌عرض اقدس رسیده، نظر هدایت و ارشاد از مریدان راسخ‌الاعتقاد که در جمیع اوقات خاصه در ایام سنوح حوادث دست‌توسل به عروة‌الوثقای عنایت و اعانت مرشد مریدپرور استوار دارند، دریغ نفرمایند. زیاده‌جسارت ننموده امیدوار است که تا دیده‌روزگار به انوار نیر جهان‌افروز روشن باشد، دولت شاهی به بلندی اقبال بهین ثمره‌شجره‌ریاض خلافت بی‌زوال تازان باد،
تحریر شهر شوال سنه ۱۰۲۵ هجری.



از جانب سلطان عبداللّٰه قطب شاه به پادشاهزاده محمد داراشکوه

داعی دولت خواه به عزّ عرض نَوّاب قدسی القاب جهانبانی می رساند
که نقل فرمان قضا جریان که میامن تو جهات صاحب و قبله جهانیان از
موقف خلافت کبری به نام ناظران مهمات دکن در باب امداد و کومک
این مرید اخلاص سرشت شرف صدور یافته رسیده باعث سربلندی و
مباهات این فدوی راسخ العقیده گشت، و بین الامثال سر مفاخرت به اوج
کیوان سود، حضرت ایزد تعالی ظلال مرحمت بی منتها و سایه عنایت
لایحصى قبله دین و دنیا را بر مفارق جهانیان عموماً و بر سر فدویان
ارادتمند خصوصاً تا انقراض عالم پاینده و مخلد دارد که زبان بیان
ارادت کیشان از ادای شکر مرحمت روز افزون و عنایات گوناگون قبله
جهانیان قاصر است، چون بر رأی عالم آرای و ضمیر بیضا ضیای مقربان
آستان فلک روشن و هویدا است که این مرید درست اعتقاد را در همه

حال تکیه بر قصر گردون اساس مرحمت و حمایت قبله دین و دنیا است و به غیر از آن درگاه عالم پناه که ملجاء ارادتمندان راسخ الاعتقاد است پناهی ندارد و به مساعدت طالع ارجمند و هدایت ازل پیوند از آن باز که دست توسل و امید به عروة الوثقیای عنایت و حمایت قبله جهانیان استوار کرده، غبار اختلالی بر آئینه اخلاص و عبودیت مرید ارادت‌گزین نشسته و به عنایت الهی و تأیید نامنتهائی مراسم بندگی و آئین فدویّت روز به روز در تضاعف است، ازین جهت تکیه بر مریدی و ارادت منشی خود نموده، مدّعیان را بی غائله حجاب به توسط حجاب بارگاه فلک درگاه به عرض مقدس می‌رساند.



از جانب سلطان عبداللّٰه قطب شاه به
بادشاهزاده محمد داراشکوه

قبله جهانیان سلامت، قبل ازین معروض باریافتهای درگاه آسمان
جاه داشته بود که چون زمیندار تنجاور و چنچی به این فدوی ملتجی
شده اند، امیدوار است که حکم جهان مطاع شرف صدور یابد که ولایت
اینها به حصه ثلث و ثلثان که در عهدنامه قید است مقرر شود و چون یقین
حاصل است که عدالت پناه به مقتضای شیوه جبلّی خود اطاعت حکم
جهان آرا ننموده، خلاف واقع معروض خواهد داشت که ولایت این دو
زمیندار از تقسیم ثلث و ثلثان زیاد است، التماس چنان است که با فرمان
جهان مطاع امینی نیز از بارگاه خلافت پناه به واسطه تحقیق این مقدمه
تعیین شود، هم اجرای فرمان همایون نماید و هم حقیقت حالات طرفین
را به خاطر آورده، به قرار واقع معروض دارد که نقد عقیدت کدام یک
توسن ارادت کدامین سرکش است، بالفعل مصطفی خان بادشاهزاده

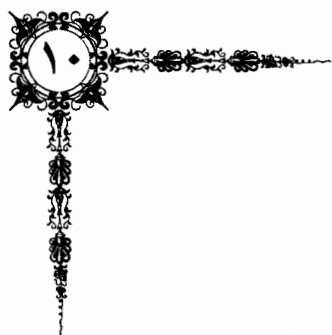
هفده هزار سوار و بیست و سی هزار پیاده در حدود چنچی به فاصله سه چهار کروهی برابر میرجمله و فوج این فدوی در مقام ستیز و آویز است، نهایت چون قوت مقاومت در خود نمی‌بیند مدد و کومک طلبیده، عنقریب هفت هشت هزار سوار دیگر به سرکردگی اخلاص‌خان به او ملحق خواهند شد. چون فدوی را دست توسل به حبل‌المتین عنایت و حمایت قبله جهانیان محکم است به میرجمله نوشته‌ام که با مصطفی‌خان طریقه مدارا مسلوک داشته، منتظر رسیدن فرمان قضا توأمان و نشان سعادت نشان باشد. التماس از ذره‌پروری قبله معتقدان چنان است که پیش از آنکه جنگ در پیوندد فرمان جهان‌مطاع و نشان سعادت عنوان به امینی برسد تا عدالت پناه را مجال فتنه‌انگیزی نماند، زیاده جسارت ننموده.

جواب نشان سلطان عبداللہ قطب شاہ بہ پادشاہزادہ ہندوستان، محمد داراشکوہ

عرضداشت معتقد در پیش اخلاص ارادت اختصاص بعد از تشیید
مبانی عبودیت کہ بہ تصاریف زمان و انقلاب دوران صرصر اختلال
بہ قواعد مرصوص الاساس آن راہ نیابد، بہ موقف عرض مقدس
عالی حضرت سکندر مرتبت سلیمان مکانی، بانی مبانی دولت و عظمت و
شوکت و کشورستانی، مراد بخش ارادت کیشان صافی اعتقاد، رونق
افروز سریر ہدایت و ارشاد، زیب اورنگ جہانبانی، مرکز دائرہ حق بینی
و حقیقت دانی، محیط بسیط لطف و احسان، مالک ازمہ برّ و امتنان،
گرانمایہ گوہر دریایی خلافت و کامکاری، بہین ثمرہ ریاض سلطنت و
بختیاری، خلاصہ قدسی نژادان والا گوہر، قسطاس مستقیم ناموس اکبر،
ناصب رایات دین حق، مطرح انظار عواطف خداوند مطلق، انتخاب
نسخہ جامع قضا و قدر، بسملہ سورہ فتح و ظفر، مرہم خاطر

عقیدت کیشان فریدون حشمت دارا نشان، فروغ ناصیه جهاندارى، غره
 جبهه شهریارى، مورد تأییدات آسمانى، چراغ عالم افروز دودمان
 صاحبقرانى ادام الله تعالى ظلال دولته و سلطنته و معدلته الى يوم القيام
 مى‌رساند که نشان سعادت عنوان که به دستخط خاص موشح شده در
 اوائل شهر محرم الحرام مصحوب جلوداران سرکار دولتمدار زیب
 صدور یافته بود، در زمانى که لوای جهان‌گشایی سلطان سعادت سایه
 میمنت و فرخى بر مفارق جهانیان گسترده دولت وصول ارزانى داشت و
 اعلام مفاخرت و مباحات ارادت کیشان درست اعتقاد به ذروه افلاک
 برافراشت، آداب تسلیمات به تقدیمی رسانیده، از آنجا که صور حقائق
 انفسی و آفاقی در آئینه حق‌نمایی ضمیر اقدس انعکاس پذیر است، زبان
 خامه گوهر فشان که ترجمان اسرار غیبی آنست، اسباب دیر رسیدن
 عرائض را به درگاه جهان‌پناه که انسداد طرق و انقلاب روزگار علاوه آن
 شده ایمای فرموده است، اگرچه به اقتضای موانع صوری در ارسال
 عرائض تعویقی رو داده اما لله الحمد و المنة که به بدرقه تأییدات ازلی
 چابک خرامان ارادت و اخلاص در مسلک باطن که شاهراه حقیقی
 است و از آفت انسداد و اختلال مصون است سرگرم تردّداند و به دیده
 حقیقین آثار عنایت روزافزون آن مهر سپهر سلطنت و جهان‌بانی مشهور و
 محسوس شده، مواد ارادت و یکرنگی و اسباب خلوص عقیدت و
 یکجتهی یوماً فیوماً در تزیید است و بالغدو و الآصال از مهیمن متعال
 اسباب ارتفاع الویه جاه و جلال آن نور حدیقه خلافت و اقبال را که رفاه
 حال جهانیان و انتظام امانی و امال عالمیان را متضمن است، مسئلت
 می‌نماید بر طبق مثل لازم الامثال جلوداران سرکار فلک مقدار به اهتمام

مستحفظان طرق و حدود این اخلاص کیش به مقصد رسیده مراجعت
به درگاه جهان پناه نمودند تا پیک تند خرام خورشید و ماه در جاده امن
افلاک سپارند، شعله انوار اقبال دولت و جهانبانی آن شهسوار عرصه
سلطنت و کشورستانی بر مفارق جهانیان تابنده باد.



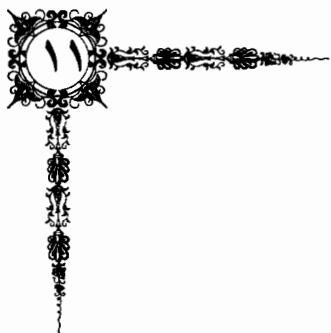
جواب نشان از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ بہ بادشاہزادہ ہندوستان محمد داراشکوہ

مرید راسخ الارادہ بعد از تقدیم آداب عبودیت و عقیدت بہ موقف
عرض بندگان درگاہ جہان پناہ عالی حضرت جہانبانی کشورستانی سلیمان
مکانی، مطلع انوار ملک و ملکوت، واقف آثار ناسوت و لاهوت،
مرادبخش مریدان راسخ الاعتقاد، رونق افروز جہان ہدایت و ارشاد،
زیب اورنگ جہانبانی، مرکز دائرہ حق بینی و حقیقت دانی، محیط بسیط
لطف و احسان، مالک ازمہ بر و امتنان، گرانمایہ گوہر دریایی خلافت و
کامگاری، بہین ثمرہ ریاض سلطنت و بختیاری، خلاصہ قدسی نژادان
والا گوہر، قسطاس مستقیم ناموس اکبر، قبلہ گاہی دلان حق شناس، کعبہ
خدا ترسان عدل اساس، انتخاب نسخہ جامعہ قضا و قدر، بسملہ سورہ
فتح و ظفر، مرہم خاطر عقیدت کی شان سکندر خصلت دارا نشان، مطرح
انظار عواطف خداوند مطلق، قوت بازوی جہان گشایی خلیفہ بر حق،

برازنده تاج و دیهیم، فرازنده لوای خلق کریم، فروغ ناصیه جهان‌داری، غزه جبهه شهریاری، پادشاهزاده عالی‌مقدار والاگهر، نور باصره سلاطین هفت کشور، مورد تأییدات آسمانی، چراغ دودمان صاحبقرانی می‌رساند که دو قطعه نشان فرخنده عنوان که هر یک نشانه عاطفت و مرحمت بیکران تواند شد مصحوب رفعت و معالی پناه عزت و عوالی دستگاه محمد صالح‌بیگ عز‌اصدار یافته بود، در ساعتی که از سعادت مملو و زمانی که به میمنت و فرخی مشحون بود، با نفائس تبرکات خاصه که افتخار مریدان درست اعتقاد را نساجان کارخانه عاطفت و مریدنوازی به اتمام رسانیده بودند، فیض ورود ارزانی داشته، سر مفاخرت و مباهات معتقد راسخ‌الاراده به وصول آن آیات بیّنات مرحمت بیکران به اوج آسمان رسیده، آداب تسلیمات به تقدیمی رسانیده، از غایت لطف و مرحمت که در ذات مقدس مرادبخش جهانیان مجهول و مقطور است، شمه‌ای از عواطف و مراحم بی‌پایان و نبذی از مراتب مریدنوازی که نسبت به مریدان صافی اعتقاد به منصب ظهور رسیده بودند به درگاه خلافت پناه آنها فرموده بودند، به زیان قلم مرحمت‌رقم منشیان عالیشان جاری شده بود، با رأی این عواطف بیدریغ که نظر به وثوق اخلاص و عقیدت خود کرده، همیشه از بندگان آن درگاه آسمان‌جاء متوقع و مأمول است، مراسم شکر و سپاس مریدانه به تقدیمی رسانیده حضرت عزت جلّت الآوه سایه مرحمت و ظلال عاطفت آن مهین دوحه ریاض خلافت را تا انقراض دهور و اعوام بر سر مریدان حقیقی پاینده دارد که شمول عنایت بی‌دریغش بر دور و نزدیک یکسان است و آفتاب عاطفت بی‌پایانش در همه حال بر احوال مریدان، از آنجا

که همگی همت علیای صاحب عالم و عالمیان همواره با صلاح حال
 مریدان و حصول امانی و آمال معتقدان مصروف است مرقوم کلک
 عنایت سلک شده بود که اگر به استصواب و استدعای این مرید
 راسخ الاخلاص حقیقت سانحات به درگاه خلافت پناه نوشته باشد، اثر
 زودتر و بهتر خواست بخشید، بر رأی جهان آرا که آئینه صور حقائق
 انفسی و آفاقی است صورت این معنی به زیباتر وجهی صورت و
 چهره نماست که هرگاه عرض مطالب از سواب اعراض مبرا باشد
 دلنشین تر است و پیرایه قبول و اجابت زود می تواند یافت، خاصه
 هنگامی که زمانه از هجوم عرضگویان خالی نباشد، بنابراین درین مدت با
 وجود حدوث سوانحی که زبان را تاب برداشت آن نباشد، به ملاحظه
 آنکه مبادا عنایات جبلّی و مرحمت فطری آن مرشد حقیقی به اغراض
 محمول شود حقیقت حالات و کیفیت سانحات را به خدمت سراسر
 سعادت صاحب عالم عرضداشت نکرد و در وقوع حوادث خود را به
 این عطیه تسلی ساخته که به ذریعه انیقه مناسبات صوری و معنوی
 حقیقت احوال مریدان صافی نیت بی توسط زبان قلم نامحرم بر آئینه
 ضمیر حق نمای صاحب عالم و عالمیان انطباع پذیر است. مرشد و مربی
 جهانیان سلامت، بر عالمیان روشن و هویدا و بر ضمیر مقدس قبله دین و
 دنیا لایح و چهره گشااست که از آن باز که آباء و اجداد این فدوی به
 هدایت ازلی دست توسل و اعتصام به جبل المتین عنایت و مرحمت
 دودمان سعادت بنیان اعلیحضرت خلافت پناهی استوار داشته الی الآن
 که میراث بندگی و اطاعت این مرید درست اعتقاد رسیده به غیر از شیوه
 انقیاد و عبودیت و فرمانبرداری امر دیگر را مجال عبور در خاطر بندگان

ارادت سرشت نبوده و خدمات و بندگی و جانفشانی که والد بنده فدوی در راه اطاعت و اخلاص و عقیدت اعلیحضرت خلافت پناهی به تقدیمی رسانیده و مراسم جانسپاری و فدویت که ازین مرید صافی اعتقاد نسبت به بلندگان درگاه جهان پناه خلیفه‌اللّهی به تقدیم رسانیده و می‌رسد با عالمیان ظاهر است، وجود این مراتب چیزی رو می‌دهد که از چه رو دست حوادث از دامن احوال پر ملال مریدان یکرنگ کوتاه نمی‌شود و صورت ارادت و بندگی معتقدان صافی طویّت به قرار واقع بر مرآت ضمیر مقدس خلیفه‌اللّهی که به غیر از خورشید طلعتان صدق و راستی را در آن مجال خطور نیست جلوۀ ظهور نمی‌دهد. رجاء واثق است که به میامن توجهات ظاهری و باطنی مرادبخش عامۀ مریدان حقیقی و بندگی و عبودیت این مرید که به غیر از بلندگان درگاه خلافت پناه معین و حامی ندارد در خاطر اقدس ظلال رحمت الهی چهره‌نما گردد. زیاده چه نگاشته رود.

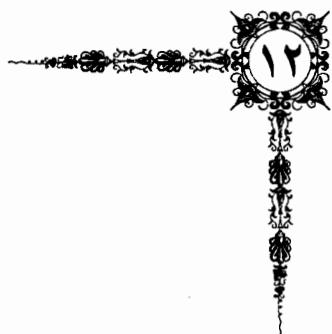


از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ به محمد داراشکوہ ولیعہد شاہ جہان

به عزّ عرض نواب قدسی القاب جهانبانی کشورستان می رساند که
عنایت بنده پرور و مرحمت سعادت گستر که درین ایام خجسته انجام از
بندگان درگاه خلافت و عتبه بوسان بارگاه معدلت به وسیله عنایت و
حمایت صاحب عالم و عالمیان درباره این مرید درست اعتقاد بارقه
ظهور یافته التماس فساد اساس عدالت پناه در باب کیفیت تحصیل باقی
پیشکش نموده بود به درجه قبول نرسیده و ملا عبدالصمد حسب الحکم
جهان آرا آن مراتب جلیله را که از جلال اسباب سرفرازی بنده فدوی
است با خصائص عنایات و توجهات صاحب و قبله جهانیان که نسبت به
این ارادتمند شرف ظهور یافته مفصل نوشته بود، باعث زیادتی امید این
بنده امیدوار که در جمیع اطوار التجا و اتکا به درگاهی دارد که غبار
ساحت قدس مساحتش توتیای دیدۀ حق و راستی است، گردیده،

الحمد لله که بهرهنمونی سعادت ازلی دست توسل این مرید اخلاص کیش بذیل مرحمت و تربیت مربی و مرشدی استوار است که به میمنت آثار مرحمتش مکائد و مخادع ارباب عناد و اصحاب فساد را مجال تأثیر نیست، این مرید معتقد را آن قوت ناطقه کجاست که ادای شکر هزار یک از توجهات و بنده نوازی که از بندگان بارگاه معدلت و اجلال درباره فدویان با وجود کمال تقصیرات و به تقدیم نارسیدن خدمات شایسته شرف ظهور یافته و می یابد تواند کرد، بی شائبه زمانه سازی که اکثر غرضمندان زمان را از آن گریزی نیست، این همه عنایت و مرحمت را که از عتبه بوسان درگاه خلافت نسبت به کمترین بندگان فدوی سمت ظهور و صورت وقوع می یابد از اثر توجه و حمایت صاحب عالم و عالمیان که در جمیع مواد شامل حال و کافال آمال این معتقد است می داند و چون در ضمیر مقدس صاحبزاده جهانیان صورت این معنی که عدالت پناه از آن باز که بنده را در داعیه مخالفت با خود متفق نتوانست ساخت، کمر عداوت این معتقد درست اعتقاد را بر میان بسته، هر وقت به دستاویز مکیدتی اسباب فتنه و فساد می آورده انطباع پذیرفته، امیدوار است که بی شیوه عنایت گستری و طریقه انیقه بنده پروری همیشه منظور نظر عاطفت و حمایت صاحب قبله جهانیان بوده از صدمه دور باش توجهات عالم آرا سخنان مکیدت بیان عدالت پناه در درگاه عرض انتباه بار نیابد. لله الحمد و المنة که حقیقت وصول باقی پیشکش مقررری هم که آن را دستاویز فتنه انگیزی خود ساخته به موجب فرد جداگانه که ملا عبدالصمد از نظر انور متصدیان سرکار فیض آثار خواهد گذرانید، معروض رأی عالم آرای صاحب قبله جهانیان خواهد شد. چنانچه

پیوسته حقایق صدق و کذب اقوال عدالت‌پناه در درگاه عرش جاه
به‌روشن‌ترین وجهی ظاهر شده، قبله دین و دنیا سلامت، از آنجا که
ناگزیر مرتبه بندگی و اخلاص است که به هر چند وقت فدویان وسیله
ارسال حقیر پیشکشی جوهر عقیدت و ارادت خود را به‌معرض عرض
درآمده غرض تحفه محقری به‌خدمت باریافتهای درگاه صاحب عالم و
عالمیان ارسال داشته، امیدوار است که به قول آن بنده فدوی را سربلند
سازند.

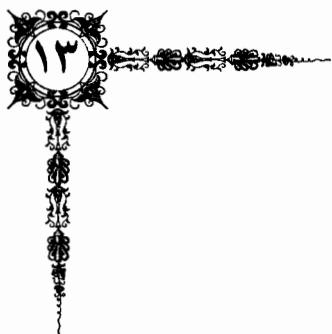


جواب نشان از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ بہ پادشاہزادہ محمد داراشکوہ

داعی دولت خواہ بہ عزّ عرض نواب قدسی القاب جہانبانی
کشورستانی، سکندر فطرت دانش پڑوہ، سلیمان حشمت داراشکوہ،
زیب اورنگ دولت و کامرانی، زینت افروز معدلت صاحبقرانی،
مرادبخش طوائف بنی آدم، قدر قدرت ملائک شیثم، ولیعهد دولت
جاوید طراز، خورشید رای ذرّہ نواز، بہین صورت، آئینہ جمال مطلق،
مہین دودہ جویبار خلیفہ برحق، فروغ ناصیہ خلافت و جہانداری، چراغ
افروز دودمان سلطنت و کامگاری، افسر تارک سربلندی، گوہر اکیلی
خردمندی، فیروزہ تاج فیروزی، فصّ خاتم سعادت و بہروزی، قوت
بازوی حشمت و اقبال، مطلع نیر عظمت و اجلال، دُرّۃ التاج نصفت و
ابّہت، واسطۃ العقد شوکت و جلالت، مہبط انوار و انظار مرحمت
یزدانی، مطرح اشعۃ عنایات ظل سبحانی، مورد جلال الطاف نامنتہایی،

منظور عاطفت جهان افروز شاهنشاهی، صاحب عالم و عالمیان، شاهزاده جهان و جهانیان می‌رساند که نشان فرخنده عنوان و مثال سعادت نشان که از موقف مراحم سلطانی نامزد فدویان اخلاص سرشت شده بود که در ساعت پیکر محفل آرائیان با انجمن افلاک از نیر سعادتش نورانی تواند شد، پرتو وصول بر ساحت خاطر ارادتمنشان راسخ الاعتقاد انداخته، از ورود آن طغرای دولت سر مفاخرت به اوج کیوان سود، آداب و تسلیمات به تقدیم رسانید، چون مضمون عنایت مشحونش محتوی بر شرائف عواطف سعادت قرین و منظوی به شرف قبول هدیه محقر ارادتمندان اخلاص‌گزین بود، موجب ازدیاد رسوخ عقیدت و ارادت گردیده، مبانی اعتقاد و اخلاص قویم‌الاساس که بنا نهاد بانی تأییدات ازلی و توفیقات لم یزلی است، بیشتر از آنچه به امداد خامه ثناگذار از هزار یکی به معرض عرض توان در آورد استحکام و ارتصاص پذیرفت. لله الحمد که وثوق فدویت و عقیدت این دولتخواه را صورت این معنی افتخار اندوز که در مرآت حقیقت‌نمای خاطر اقدس بندگان اعلیحضرت سلیمان مکانی ظلال مرحمت علیای سبحانی خلیفةالرحمانی نقش پذیر گشته، به ذریعه معارج توجهات صاحبقرانی پایه نسبت فدویت این اخلاصمند به اوج سما رسیده، دلیلی است روشن بر رأی خواطر قدسی مظاهر ایستاده پای محفل خلد برین بر ایمنی پرتو افکن خواهد بود که پیش از آنکه این ارادتمند به سعادت نوازشی که افتخار خواقین عالم تواند شد مستعد و سربلند گردد، به رهنمونی هادی سبیل اطاعت و انقیاد که سرمایه مفاخرت فدویان است، به غیر از سایه مرحمت ظلال عاطفت یزدانی ملجاء نداشت، حالا که به میامن ارتقای

مدارج بخت بلند آفتاب جهانتاب ذره‌پروری از افق الطاف و عنایت عالم آرای شهنشاهی سلیمان بارگاه بر وجنات آمال ارادت‌کیشان تابنده پیداست که توسل فدویان به حبل‌المتین عواطف ظلّ سبحانی درجه درجه خواهد بود، رجاء واثق است که به میامن جلائل عنایات نواب جهانبانی حقیقت عقیدتمندی این فدوی به‌قرار واقع معروض بارگاه خلافت پناه گردد. صاحب قبله جهانیان سلامت [باد] چون به‌توسط صدق اخلاص‌کیشی از موقف مرحمت عالم آرای شاهنشاهی رخصت یافته که به‌عرض هرگونه مقصدی سرفراز و ممتاز شود به‌عرض عالی متعالی می‌رساند که از آن زمان سعادت نشان که عنایت خاص مظهر الطاف الهی نسبت به‌این فدوی شرف ظهور یافته نائره حد‌امثال و آقران التهاب یافته، به‌حواشی ولایت این اخلاص‌کیش انواع خرابی رسانیده‌اند و هر روز به بهانه [ای] متمسک شده فتنه‌انگیزیها و شر افروزیها می‌نمایند.

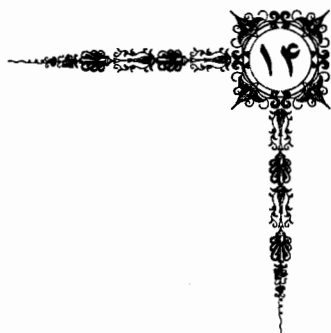


جواب نشان از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ بہ پادشاہزادہ محمد داراشکوہ

دعای اجابت انتماب صمیم قلب و خلوص اعتقاد جهت بقای عمر و دولت جاوید طراز ابد مقرون و استمرار و اعتلای سلطنت و عظمت، تأکید انباد خلود مشحون، عالیحضرت والامرتبت، متعالی منزلت، کیوان رفعت، خورشید افاقت، آسمان حشمت، ستارہ حشم سکندر سریر فریدون علم، مهر سپہر عظمت و اقبال، بدر بلند قدر سمای سلطنت و اجلال فرمانروای دولت اِنَّا مَكْنَا، فرمان پذیر طاعت اِعْدِلُوا هُوَ اقْرَبُ لِلتَّقْوٰی، مصدر فتوحات سرمدی، مظهر الطاف ایزدی، ثمرہ شجرہ سلطنت عظمی، نقاوہ دودمان خلافت کبری، زینت بخش اورنگ سلطنت و شہریاری، زیب افزای سریر معدلت و کامگاری، گردون وقار عالمیان مدار، غرہ جبهہ عظمت و کشورستانی، چراغ خاندان عظیم الشان گورکانی، زور بازوی بختیاری، فروغ پیشانی جهاننداری، فریدونجہ

جمشید دستگاه، پادشاهزاده عالیمقدار والاگهر، نور دیده سلاطین هفت کشور، اجری احکام نصفته و معدلته علی صحائف الشهور والاعوام و ادام ایام اقباله و اجلاله ترادف اللیالی والایام، از درگاه مواهب العطیات جلّ شأنه و عظم سلطانه مسئلت نموده به مسامع جاه و جلال می‌رساند که نشان عالیشان مرحمت عنوان مکرمت بنیان، محتوی بر عنایات و توجهات خاص الخاص و مشتمل بر پرسش و تفقد فدوی به اختصاص که مصحوب عزّت و رفعت پناه محمّدت و کمالات دستگاه احمدیگ نامزد فرموده بودند، در ساعتی مشحون به سعادت گوناگون عزّ وصول فیض شمول فرموده، باعث مزید اعتبار و افتخار و وسیله امیدواری و سرفرازی گردید و بعض مراتب عالیّه هدایت و ارشاد که از نیابت رأفت و اشفاق و کمال عطوفت و مکارم اخلاق و بنا بر رعایت حقوق بندگی قدیمی که بر ذمه همت والانهمت سلاطین معدلّت آئین لازم است، سیمّا خانواده قویم الاراده مرحوم مغفوری که آبا عن جداً متوسل و منسوب به آن دودمان عظیم الشان خلافت توأمان بوده‌اند، آنچه در ماده انجام رکوز خاطر فیض مظاهر که ترجمه الشفقه علی خلق الله است فرموده، درباب آنکه مرید موروثی یکی از معتقدان خود را در آنجا بفرستند و بعضی مقدمات دیگر که به تقریر عزت دستگاه مشارّالیه حواله رفته بود از سعادت اطلاع بر آن مراتب جلیله خصوصاً برای معنی شگرف که مرید موروثی اطاعت خصال را به شرف محرمیت و ارجاع به چنین خدمت سرفراز فرموده بودند، وثوق و امیدواری تمام به مراحم عالیّه و مکارم مستعالیه برسانیده، سیادت و نجابت پناه معتمد صلاح‌اندیش مزاجدان میر میران که حسن ظن به فهمیدگی اصلاح‌اندیش

او حاصل بود روانه آن صوب گردانیده، تأکید و مبالغه نموده که انشاء الله تعالی فرزند عدالت پناه مرحوم را به شرائط مواعظ و نصایح و لوازم هدایت و ارشاد مطلع و آگاه گردانیده زود مراجعت کند. اگر چنانچه به دلالت توفیق و رهنمونی بخت بقا و ثبات دولت و خیریت حال و مال خود را منظور داشته متوسل به ذات مقدس صفات ملکی ملکات آن قبله و کعبه مرادات گردیده به شاهراه بندگی و نیکو خدمتی در آیند، زهی مساعدت طالع و معاضدت بخت، و الا نتیجه آن خواهند یافت. مجملاً فدوی اطاعت کیش خود آنچه در هر باب حکم عالی شرف نفاذ یابد مطیع و منقاد است، چون باقی احوال انشاء الله تعالی بعد ازین مفصل عرضداشت نموده خواهد شد زیاده حد خود ندید، امید که کواکب مواکب سلطنت و عظمت کامگاری و یواقیت مراتب معدلت و نصفت و بختیاری تابنده و پاینده، مخلص و مستدام باد، به محمد و آل و اصحابه خیرالاصحاب والاولاد بالنون والصاد.



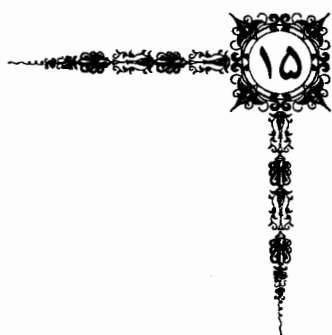
جواب نشان از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ بہ پادشاہزادہ محمد اورنگ زیب

مرید موروئی درگاہ جهان پناہ کہ آیات بیّنات اخلاص و ارادت بر
صحیفہ خاطر عقیدت ما برنگاشته، در آیات بینات انقیاد و اطاعت در
میدان ضمیر اعتقادپذیر برافراشته، بعد از تسویہ صفوف دعائی کہ
بہ بدرقہ صفائی طویت و خلوص نیت عازم تسخیر در دارالملک اجابت
شدہ، الویہ بشارت در ساحت صوامع متکئین ارائک قدس برافرازد،
بہ زبان صراحت و ابتہال بہ موقف عرض مقدس قوہ باصرہ دولت جاوید
طراز، غرہ ناصیہ سلطنت ابد انباز، تازہ نہال جویبار ابّہت و اجلال،
نوباوہ ریاض نصفت و اقبال قوت الظہر خلافت و جہانبانی، مسرت
الصدر عظمت و کشورستانی، نور حدقہ معدلت و شہریاری، نور حدیقہ
سلطنت و کامگاری، گرمی گوہر دریای لطف و احسان، درخشنده اختر
آسمان بر و امتنان، جوان بخت خورشید سریر، جہان آرای روشن

ضمیر، شاهزاده والا قدر عالی گهر، خلاصه قدسی نژادان هفت کشور، صاحبزاده عالم و عالمیان ادام الله تعالی میامن ایام سلطنته و معدلته و نصفته الی یوم الآن که آستان نصرت و فیروزیش آماده و ابواب فتح و بهروزی بر روی عزم جهانگشای گشاده باد، می‌رساند که حرز بازوی دولت و اقبال و کتابه پیشطاق سعادت و افضال یعنی مثل خورشید مثال و توقیع لازم الامثال که به دستخط خاص عنایت اختصاص موشح شده و به مودای «انی عبدالله اتانی الکتاب» از عرش مرحمت بی‌پایان شرف نزول یافته بود، در ساعتی که طنطنه کوس سلطان سعادت جهان را فرو گرفته بود دولت ورود ارزانی داشته، در گردن جان و دل حمائل کردم. چون آثار عنایت بیغایت از مطالع آن آیات رحمت یزدانی طالع و انوار مرحمت بی‌نهایت از مقاطع آن با صدق الهامات زمانی لامع بود، سر مفاخرت مرید راسخ الاعتقاد بر آسمان سود و از روایح روح پرور عنایت‌های گوناگون که در مطاوی آن گلدسته ریاض عاطفت شرف اندراج یافته بود گلشن به صد ارادت نشان صافی طویت به تازگی نظارت یافت، از غایت لطف و مرحمت نامحصور که ذات مقدس به آن مخبوء و مفطور است به شمه‌ای از تدابیر صائبه و نتیجه افکار ثافیه که از آن بیغایت جوان و به تدبیر پرایه ظهور یافته، درباب قید محمدسعید که به حبس ابد محبوس باد ایمائی فرموده بودند، چون ادای شکر این عطیه که از عطیات مجدده الهی است از حیطة قدرت کام و زیان بشری بیرون است لاجرم عنان کلام به صوب دعا دوام جاه و جلال و استدعای حصول اسباب فتح و نصرت آن بهین ثمره حدیقه دولت و اقبال معطوف داشتن انسب می‌نماید، رجاء واثق است که چنانچه بر زبان قلم اعجاز رقم که

مواد الہامات غیبی و ترجمان فتوحات لاریبی است جاری شدہ، قادر ذوالجلال این لطیفہ را بہ مقتضای رأی صائب در آئین جہاننداری بر تمامی اسباب کشورستانی مقدم بود، مقدمۂ فتوحات و طلیعۂ تأییدات ساختہ، ظفر و فیروزی قرین روزگار فرخندہ آثار اولیای دولت ابد طراز گردد، بمنتہ العمیم و لطفہ الجسیم حامی و مرشد مریدان راسخ الاعتقاد سلامت، از آنجا کہ خاطر مقدس بہ استحصال مطالب معتقدان فدوی متوجہ است، مرید مرشدپرست را بہ جمع داشتن خاطر ارشاد فرمودہ بودند، از آن باز کہ ہمین ہمایون بال سعادت و حمایت، آن مهر سپہر عظمت و اجلال بر تارک مفاخرت مریدان اخلاص سرشت سایہ گستردہ، از جمیع جہات خاطر ارادت قرین مطمئن است «چہ غم دیوار امت را کہ دارد چون تو پشتیبان» لیکن از خبر وحشت اثر نہضت رایات جاہ و جلال بہ صوب نربدا چندان تفرقہ و توزع بہ خاطر ارادتمندان ہجوم آورده کہ تسلی و اطمینان را در آن محال خطور نماندہ، امیدوار از مہمین عنایات متعال و کریم ذوالجلال چنان است کہ بہ ہر جانب کہ رو آری چو تقدیر کاتب را شود نصرت عنانگیر بر ضمیر منیر کہ چون آئینہ سکندر و جام جہان نماست، مانند آفتاب روشن است کہ تا این حدود از غبار مرکب آن روشنی بخش دیدہ سعادت و اقبال زیب و زینت داشت، ہرگونہ مقصدی کہ ارادت کیشان را رونمی داد همان لمحہ بہ توسط آن واسطۃ العقد سلسلۂ لطف و مرحمت بہ عرض اقدس مرشد مربی جہانیان، صاحب عالم عالمیان می رسید، از آنجا کہ تابش نور خورشید بر دور و نزدیک یکسان است، امیدوار است کہ بعد مسافت حجاب مقاصد مریدان نشدہ، بعد از توجہ رایات عالیات بہ طرف

برهان‌پور به دستور سایه حمایت و عنایت از مفارق معتقدان باز ندارند، چون از غایت اشفاق و ذره‌پروری حکم به ارسال وجوه مجرا دادنی صادر شده یادداشت آنچه که به دفعات واصل خزانه عامره شده و تا حال متصدیان سرکار فلک اقتدار مجرا نداده‌اند پیش سیادت و نقابت پناه عمده الاماصر میر فصیح‌الدین محمد فرستاده شد که به نظر انور بگذارند، باقی حقایق را سیادت پناه مومنی‌الیه به عرض مقدس خواهد رسانید. زیاده جسارت حد مریدان مرشد پرست نیست تا پرتو شقه لوای خورشید جهان منور است سایه چتر دولت بی‌زوال آن رونق بخش اقلیم سلطنت و اقبال بر مفارق مریدان تابنده و پاینده باد.

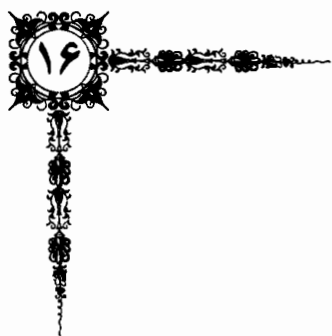


از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ بہ پادشاہزادہ اورنگ زیب

داعی دولتخواہ کہ آیات بنیات عبودیت و انقیاد بہ مودای «اُئی عبداللہ اُتانی الکتاب» کتابہ پیشطاق بخت بلند و سورۂ اخلاص دار نصرت، حرز بازوی طالع ارجمند اوست، بعد از زینت و زیب اورنگ سلطان دعای کہ غبار موکب اجلالش سرمۂ دیدہ نقابت تواند بود و طاعت منشان عالم قدس بہ استقبال آن اکتساب سعادت توانند نمود، بہ عرض اقدس نواب قدسی القاب جہانبانی کشورستانی کہ طنطنۂ طلیعۂ مقدمۃ الجیش مقدم ہمایونش صدای کوس بشارت و شادمانی بہ گوش جہانیان رسانندہ، می رساند کہ دارندۂ جہان و حیات بخش جہانیان کہ باز آوردن عمر دورہ بہ قدرت خاصۂ او بازستہ می داند کہ از آن بار کہ شعبہ باز ایام ابواب محرومی بر روی روزگار فدویان باز کردہ و شہباز بخت از آشیان دکھن [دکن] پرواز نمودہ و ہمای ہمایون بال عنایت قبلۂ جہانیان سایۂ مرحمت از سر نوشتگان آفتاب حوادث بازگرفتہ، بعد

ازین از روی پیرامون خاطر فدویان نمی‌گذشت که چمن برای بهارستان
 قضا و قدر یکبار دیگر از چشمه‌سار فضل و عنایت خویش آب رفته را
 به‌جوی بخت دکهن بازآرد و از خاک آستان قبله داستان چهرهٔ امید
 محرومان را آبرویی بخشد، حمدلله ثم حمدلله که دعای بی‌ریایی
 ارادتمندان را سخ‌العقیده به عزّ اجابت اقران یافت و پرتو آفتاب
 جهانتاب عاطفت قبلهٔ جهانیان بر ساحت ارادت‌خیز این دیار تافت و ماه
 رایت اقبال کعبهٔ امالی از افق این مملکت طالع شده، کوکب طالع
 مریدان از مطلع تابید طلوع نمود و نفس مراد نیازمندان در آئینهٔ امید
 صورت بست و دست قدرت قضا و قدر ابواب مرحمت بر روی اهالی
 این حوالی گشاده، از آنجا که از تابشیر صبح استدلال به طلوع خورشید
 انور می‌توان نمود از لمعان انوار عاطفت و ذره‌پروری حضرت
 خلیفه‌اللهی روشن می‌شود که نظر به رفاه حال و استحصال آمال ساکنان
 این ملک و دیار نموده بندگان قدیم را که خو کرده استظلال ظلال
 مرحمت آیهٔ رحمت الهی‌اند مجدداً در سایهٔ معدلت قبلهٔ جهانیان
 آسوده و مرفه ساخته‌اند، چون خدمتی که یارای این عطایای جلیله در
 معرض ظهور توان آورد به‌غیر از کردنی‌های دعا در دست مکنت و
 قدرت فدویان نیست، امیدوار چنانست که عرصهٔ گیتی تا انقراض عالم
 جولانگاه سمند خوشخرام دولت و اقبال بی‌زوال پادشاه دین‌پناه که دل
 آگاهش همیشه مهبط انوار مراحم بیکران و خاطر الهام پذیرش همواره
 متوجه انتظام آمال عالمیان است، باد قبلهٔ دین و دنیا سلامت، چون از
 روی حقیقت سعادت معاودت مرتبی جهانیان به صوب صوبهٔ دکهن در
 نظر فدویان فرحی است بعد از شدت، لاجرم فضیلت پناه ملا فرج‌الله را

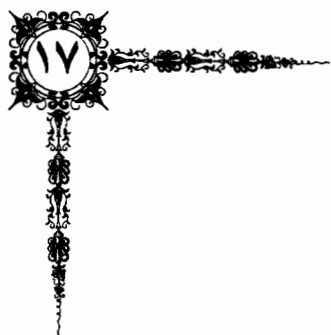
که فیما بین منسوبان این مرید درست اخلاص موفور اعتماد و حسن ظنّ خدمت‌گذاری امتیاز دارد، با محقر پیشکشی روانه درگاه جهانیان پناه نمود که به زبان ارادت فدویان شرائط تهنیت و مبارکبادی مقدم همایون که طراز بهجت‌های گوناگون است به تقدیمی رساند. زیاده چه بی ادبی نماید تا حد بندگان اجرای علوی انتظام امور عالم سفلی را که به سر کواکب و حرکات سیارات راجع می‌دارند، آفتاب جهانگرد دولت و اقبال آن قبله مقبلان از مطلع تأیید و افق تایید طالع و لامع باد، برّب العباد.



جواب از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ بہ پادشاہزادہ محمد اورنگ زیب

مرید راسخ الاعتقاد و معتقد ارادت اختصاص، بعد از تقدیم لوازم اطاعت و مراسم انقیاد کہ مسلک مستقیم معتقدان صافی اعتقاد است بہ موقف عرض مقدس عالیحضرت سکندر مرتبت، فریدون حشمت، جمشید منزلت، سلیمان مکانی، زیب اورنگ سلطنت و جہانبانی، ماہ عالم افروز فلک عظمت و کشورستانی، فرمان فرمای سواد اعظم شوکت و اقبال، سریر آرای اقلیم وسیع نصفت و اجلال، زیندہ گوہر دریای خلافت کبری، فروزندہ اختر سیمای سلطنت عظمی، دوحہ برومند ریاض دولت و کامگاری، محیط بسیط معدلت و بختیاری، سلالہ خواقین والاگھر، قسطاس مستقیم ناموس اکبر، فروغ ناصیہ جہانداری، غرہ جہۃ شہریاری، برازندہ تاج و دیہیم، فرازندہ لوای خلق کریم، انتخاب مجموعہ قضا و قدر، بسملہ سورہ فتح و ظفر، مہبط تأییدات

آسمانی، چراغ جهان افروز دودمان صاحبقرانی که نصرت و فیروزی همواره ملازم رکاب ظفر انتسابش باد، می‌رساند که نشان سعادت نشان و مثال خورشید تمثال که در اواسط ربیع‌الثانی نامزد این اخلاص کیش شده بود در ساعتی که ربیع روزگار از نسیم سعادتش در اهتزاز آید، دولت ورود و سعادت وصول ارزانی داشته آداب و تسلیمات به تقدیمی رسانید و از روایح عنایت بی‌غایت که از مهبط آن نقوش روحانی که حرز بازوی مباحات تواند بود وزیده، مشام اخلاص و ارادت عطر آگین شد از غایت مریدنوازی زبان خامه‌گوهر فشان به اثر سعادتات که ثمره ریاض توجهات آن مظهر آثار عاطفت و مرحمت است ایمائی فرموده بودند، لله الحمد و المنة که نهال اخلاص و ارادت درست مریدان راسخ دم و معتقدان ثابت قدم به زلال چشمه‌سار تأییدات یزدانی چنان بارور شده که به مقتضای عنایت فطری و مرحمت جبلی سفارش مرید مرشدپرست را به یکدیگر می‌نویسند، چون ادای شکر موهبت عظمی از احاطه قوت کام و زبان بشری بیرون است به قدم عجز بطنی این وادی بی‌پایان نمودن و ناطقه ارادت و اخلاص را به دعای ازدیاد اسباب جهان‌گشایی و مزید مورد ممالک آرایی رطب اللسان ساختن اولی می‌نماید، رجاء واثق است که شیوه مریدپروری و شمه مرحمت گستری همواره مطمح نظر حق‌بین بوده، دیده امید و آمال جهانیان از شعشعه ماهچه لوای جهانگشایی آن مظهر عنایات گوناگون روشن و حدیقه رجای عالمیان از نسائم اقبال بی‌زوال آن مطلع آفتاب عالم‌تاب جاه و جلال عزت افزای گلشن باد، بر ب العباد بحرمت النون و الصاد.

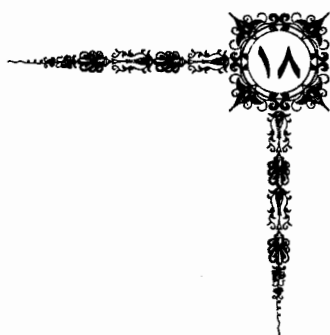


جواب نشان از جانب حضرت والدۀ سلطان عبد اللہ قطب شاہ به صبیہ شاہ جهان بادشاہ ہندوستان

بعد از تلثیم سدہ سنیہ کورنش و تسلیم و تقبیل عتبہ علیہ تحیت و تعظیم از خصیص صرافت بلاد به عرض مقدسہ خدمہ حورا سرشت، نواب قدسی القاب، قمر رکاب، خورشید لقای علیا جناب، زہرہ احتجاب، عفت قباب، پردہ نشین تثق خلافت عظمی، خلوت گزین ہوداج سلطنت کبری، بلقیس سریر عصمت و لطافت، مریم سرادقات حشمت و پراہی بانوی پردگیان استار عنایات سبحانی، مطفہ اشعہ انوار عطایای یزدانی، ملکہ جهان و جہانیان، معظمہ مخدرات حورا نشان، مرسلہ عفت و بزرگواری، درۃ التاج تارک عظمت و جہان آرای سلسلہ مکرمات، جلیباب دین و دولت، اسوۂ مستورات حجب سعادت و مکرمات، موسسہ قواعد علیا عدل و احسان، مہدۂ مراسم متعالیہ بر و امتنان، زیور حجلہ نشینان مقصورات الطاف، چلہ پردگیان شرف عفاف،

زینت رخساره ملت مبین، ناموس دنیا و دین می‌رساند که نشان سعادت بنیان که از موقف علیای مرحمت بی‌پایان نامزد این معتقد شده بود در ساعتی که زیور سعادتش زیب چهره پردگیان تَتَّق سماوی تواند بود سعادت داده، ارزانی داشته فرق مباهات ارادتمندان را به اوج افلاک رسانید و باعث سربلندی دو جهانی گردید، چون عرایس مضامین آن طغرای سعادت تزئین به حلیه عنایات گوناگون آرایش یافته، زهره جبینان شهستان عنایت علیا از غایت ذره‌پروری ذره را به خورشیدی نوازش فرموده بودند، سر مفاخرت و سربلندی به اوج کیوان سوده، آداب و تسلیمات به تقدیمی رسانیده، زهی سعادت موری که به قوت اخلاص و عقیدت منظور عاطفت سعادت پژوه دارای سلیمان شکوه گردد، رسوخ فدویت و اعتقاد فرزند ارادتمند را صورت این معنی که در آئینه حقایق‌نمای ضمیر مقدس بندگان اعلیحضرت سلیمان مکانی، ظلال مرحمت کبریائی سبحانی نقش‌پذیر نشده، دلیلی است استوار و برهانی است روشن مانند آفتاب جهانتاب در نصف‌النهار، رجاء واثق است که به میامن توجهات عالیّه نواب خورشید نقاب حقیقت خلوص ارادت فرزند عقیدتمند مطابق واقع معروض باریافتهای درگاه عرش انتباه شاهنشاه سلیمان بارگاه گردد، بر عالمیان ظاهر است وقتی که فرزند ارادت پیوند به سعادت این قسم نوازشی که طراز مباهات خواقین روزگار است استعداد نیافته بود به رهنمونی اطاعت و انقیاد که سربسر دولت روزافزون ارادت‌کیشان است، همیشه به جبل‌المتین عنایت عالم آرای اعلیحضرت خاقانی سلیمان مکانی توسل جسته از آفتاب حوادث روزگار به غیر از ظل ظلیل سایه مرحمت پروردگار پناهی نداشت، حالا که به میامن

مساعدت بخت بلند و معاضدت طالع ارجمند، خورشید ذرّه پروری از
 مشرق عنایت عالم افروز شاهنشاهی بر ساحت آمال فدویان تابنده تارک
 افتخار ارادت کیشان بین الامثال به اوج آسمان رسیده است، پیدا است که
 وثوق عقیدت و اخلاص فرزندی درجه درجه خواهد بود، چون پردگیان
 سرادقات عنایت علیا گوشه نشینان نهانخانه اخلاص و اعتقاد را به زیور
 مرحمت نوازش فرموده، تبرک یک جفت بازوبند مرصع و یک
 پهونچی مرصع سرفراز ساخته بودند، سر افتخار و سربلندی به اوج
 آسمان سوده، آداب [و] تسلیمات به تقدیمی رسانیده تا گوش و گردن
 پردگیان تُثَقّ افلاک به هیاکل مرصع ماه و خورشید مجلی است، زیور
 عنایات علیای نواب خورشید نقاب قمر رکاب زیب آمال عالمیان باد.

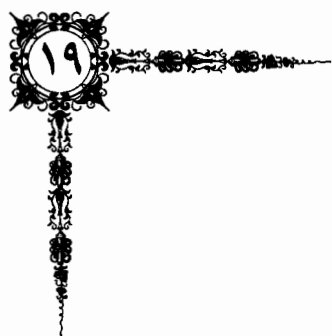


از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ بہ علی عادل شاہ بادشاہ بیجاپور

تا آثار نوائب از گردش روزگار حادث و جهانیان ناپایدار محل
مکارہ و حوادث است هموارہ ذات قدسی صفات عالیحضرت سلیمان
منزلت، سکندر مرتبت، فریدون فرّ، جمشید منظر، پادشاہ جوانبخت
کامگار، شہریار کیوان وقار، گردون اقتدار، زیب سریر سلطنت و
کامگاری، رونقبخش اقلیم معدلت و بختیاری، المختص بہ عنایت اللہ
سلطان علی عادل شاہ از آلام و نوائب و مکارہ و حوادث و مصائب
محروس و مصون بودہ، بر سریر دولت و سلطنت مستقر باشند، بعد از
اهدای مثر ایزد دعواتی کہ بہ صیقل صدق و صفا زنگ کلفت آلام از
آئینہ خواطر داندگان اطوار روزگار بی مدار تواند زدود، مشہود ضمیر
بیضا نظیر می دارد کہ از عرضداشت افادت پناہ افاضت دستگاہ،
حاجی نصیرا حاجب و کاکاجی ہرکارہ بہ وقوع پیوست کہ ناظم امور

خیر و صلاح کافل مهام رسد و فلاح خیرخواه عموم خلایق مطرح انظار
 عنایات حضرت خالق مشمول رحمت و غفران ملک احدخان مبرور
 مغفور خان محمد بی آگاهی و اطلاع آن مطلع انوار سعادت به قتل
 رسیده از استماع این مقدمه هائله چندان الم و محنت در پیشگاه خاطر
 حق بین راه یافت که دست تقریر باد یال شرح و بیان آن نمی تواند رسید،
 فی الواقع این قسم دولتخواهی که در مدت حیات به غیر از طریقه مرضیه
 اخلاص و یکرنگی و حلال نمکی سپرده باشد بی گمان سر از نقاب
 هلاک کشد، جای هزار گونه تأسف و تحسر است، لکن از آنجا که هیچ
 فردی از افراد موجودات از قید مصائب نرسته و دلهای همگی مخلوقات
 از تیغ جفای زمانه غدار ناپایدار مجروح و خسته است در هنگام حدوث
 این وقایع محنت اندوز و آوان این وقوع سوانح جانسوز به غیر از رضا
 به قضای ربانی و تن در دادن به قضایای آسمانی چاره متصور نیست و نیز
 از عرائض حاجب و هرکاره چنان ظاهر شد که آن به نظر آثار سعادت و
 کامکاری چند روز است که به سبب این نازله غم افزا که به حسب تقدیر
 بیگمان رو داده از خور و خواب بازمانده همگی اوقات شریف را
 به حزن و اندوه و سوکواری می گذرانند، استماع این خبر محنت اثر خود
 موجب افزونی آلام خاطر محنت قرین گردید، هر چند نظر به نیکی ذات
 و ستودگی صفات خان مرحوم مبرور نموده گنجایش دارد که این المها
 دامنگیر خاطر قدردانان شود، اما چون بر ضمیر منیر لایح و هویدا است که
 این مراتب هر چند بی اختیار است درین نشاء نفعی به رسیدگان جهان
 جاویدان نمی رساند، طریقه دانان با اطوار جهان بی مدار مقتضی آنست
 که منهاج مستقیم شکیبی و اصطبار از دست نداده به خیرات و مبرات که

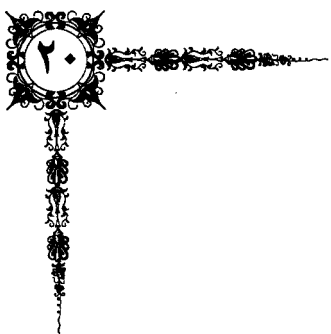
موجب ترویج روح آن مبرور تواند شد اشتغال فرمایند، الله تعالی آن
نهال جویبار دولت و کامرانی را از تندباد حوادث و آلام روزگار ناپایدار
مصون داشته درین واقعه صبر جمیل و ثواب جزیل کرامت کناد، بحق
علی و اولاده الامجاد، إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ.



از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ به ہم شیرہ او بریصاحب زوجة سلطان محمد عادلشاه بیجاپور

نواب قمر رکاب، خورشید احتجاب، علیا حضرت، زهره منزلت،
زهره رفعت، مریم خصلت، رابعہ سیرت، جلیلة الذات، کریمۃ الصفات،
قدسیۃ السمات، زبدۃ مخدرات، طهای خدات و طنہارت، قدوۃ
مستورات، حجلۃ عفت و نزاهت، چراغ شبستان عظمت و اجلال، بانوی
حریم عصمت و اقبال، ہم شیرہ معظمہ مکرمہ تنفقہ دامت میامن ایام
عفتہا و عظمتہا و اجلالہا الی یوم القیام به اقل عطوفات و اکمل توجهات
خاطر اشرف مخصوص بودہ معلوم دارند کہ بر کافۃ مخصوصان و
نزدیکان آن درگاہ والا علی الخصوص بر آن حذر معلی نیک ظاہر
اینست کہ توجهات ظاہر و باطنی و اظهار مراسم عاطفت و تربیت عالی
حضرت سکندر منزلت جنت مکانی فردوس آشیانی برادر مبرور و
مغفور انار اللہ برہانہ در سایۃ امارت و ایالت پناہ، وزارت و بسالت

دستگاه، خلاصه خواقین نامدار، نقاوه امرای عالیمقدار، افضل ارادت منشان اخلاص کیش، اکمل فدویان عقیدت اندیش، خان والاشان عالی مکان افضل خان، به چه مرتبه و کدام پایه و درجه بود و فدویت و جانفشانی و ارادتمندی و حلال نمکی خان والامکان چه در زمان حیات برادر مغفور مبرور و چه درین هنگام شورش فرجام به چه مثابه است، در این صورت سزاوار حق شناسی و شایان قدردانی که در آئین دلاسا و تألیف قلوب سپاه و سردار از اجل مهماتست، مستدعی آنست که چنانچه خان والا قدر رفیع مکان همواره خو کرده عاطفت و مرحمت برادر مغفور بوده به وفور اعتماد و اعتقاد از سایر امرا منفرد و ممتاز بود، همچنین نوعی مشمول عواطف و مراحم عالیحضرت سلیمان مکانی برادر والا گهر و آن زیب حجله عفت و عاطفت گردد که به دستور سابق بین الامثال ممتاز و مستثنی بوده بداند که در مراتب قدردانی فرو گذاشتی نمی شود و وجه حسن خدمات او مثمر حصول امانی و آمال است.

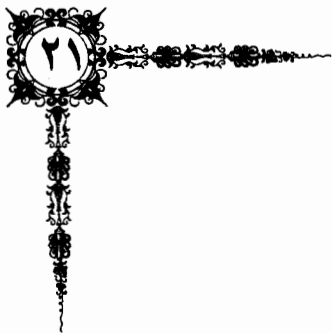


از جانب سلطان عبدالله قطب شاه به عمّه او که در ایران بوده

علیا حضرت مریم خصلت، رابعه سیرت، جلیلة الذات، مرضیة الصفات، قدسیة السمات، زیب حجله نجابت و لطافت، زیور سرادقات نزاهت و خدارت، زبده مستورات، طهای عفت، سلاله مخدرات حریم عصمت، خدیجة الزمانی، بلقیس مکانی و امت میامن برکاتها و عفتها به اتمّ دعوات زاکیات و تفقّدات عطوفت آیات اختصاص یافته و خاطر ملکوت ناظر اشرف اعلی را متوجه خیریت احوال و ملتفت حصول امانی و آمال خود دانسته، معلوم دارند که چون نسبت توسل و ارادت مریدان راسخ الاعتقاد به دودمان خلافت بنیان اعلی حضرت سلیمان مرتبت، سکندر منزلت، بهرام صولت، بادشاه جمجاه ملائک سپاه، فلک بارگاه، اعدل خواقین روزگار، اعظم سلاطین عالی تبار، معمار کارخانه دولت و دین، خلاصه دودمان عالی نشان و کرامت بنیان طیین و

طاهرین جهانبانی و کشورستانی صاحبقرانی شاه عباس الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان خلد ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین برّه و احسانه بر عالمیان ظاهر است و معتقدان را از تاب آفتاب حوادث تغیر استطلال به ظلال مرحمت و حمایت‌منشان آن آستان سعادت نشان ملجاء دیگر نیست، مرکوز خاطر چنانست که چون شاه‌جهان پادشاه هند به اغوای میرمحمدسعید نمک حرام دفاتر عهد و میثاق را بر طاق نسیان گذاشته با ما بر سر پرخاش است و با آنکه در سال گذشته چنانچه مسموع آن زیده مخدرات شده خواهد بود، پسر خود محمد اورنگ‌زیب را با سی هزار سوار بر سر ما فرستاده از نهیب و غارت حیدرآباد فرو گذاشت نکرده، امسال هم سی چهل هزار سوار دیگر به سرکردگی سلطان اورنگ‌زیب و میرمحمدسعید به عزم تسخیر دکن فرستاده، از آنجا که از هیچ جانب ما را امید امدادی و معاونتی نیست، اگر خدا نخواسته کار بر ما تنگ شود روی التجا به درگاه جهان‌پناه خاقانی سلیمان مکانی خواهیم آورد. باید آن عصمت قباب به عرض مقدس رسانده، چنانچه در زمان سعادت عنوان شاه جنت مکان، علیین آشیان، شاه صفی انار الله برهانه، نیز شرایط احتیاط به عمل آمده بود و فرمان به تأکید و قدغن به نام کپیتان ولنده و انگریز صادر گردد مصحوب معتمدی نزد ما بفرستند که هرگاه روانه آن صوب شویم، در جمیع ابواب نوعی لوازم مصاعی و امداد به ظهور رسانند که سالمأ غانماً به ساحل امن و امان توانیم رسید. البته البته درین باب نهایت سعی بجا آرند که از غایت احتیاط لازم وقت افتاده است و دیگر معلوم آن قدوة محبان بوده باشد که در سال گذشته مصحوب محمدصابر ملازم سرکار پانصد هون جهت قلمکار به رسم

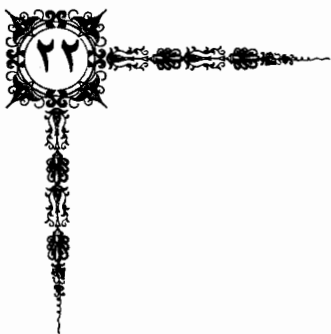
ارمغان برای آوردن جنس معهوده شیرازی الاصل فرستاده بودیم، از آن باز خبری از او نرسیده، باید در وقت مناسب به عرض مقدس رسانده به دستور سابق رقم دوازده هزار قرآن از آن جنس معلوم که در هر موسم می آورده باشند بگذرانند و نیز چون قدری مشرودیطوس [نام معجونی است] خوب فرد اول ضرور است، از هر جا توانند به هم رسانده دهند و اگر احتیاج افتد به خدمت باریافتهای درگاه جهان پناه معروض داشته از قسم خوب که اطبای سرکار فلک اقتدار بپسندند طلبیده بفرستند. زیاده اطناب نرفت، پیوسته از احوال خیر مآل اطلاع داده خاطر اشرف را متوجه حصول مقاصد خود دانند. تحریراً به تاریخ اوائل شهر جمادی الاول سنه [؟] هجری نبوی.



از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ بہ عمہ او کہ در ایران بودہ

بعد از ابلاغ دعای کہ در حجر تربیت پردگیان سرادق محبت و اخلاص پرورش یافتہ بر فراز سریر بلند پایۂ اجابت رسیدہ باشد، مشہود خاطر محرمان مریم عفت و عصمت آنکہ چون رابطۂ اعتقاد و اخلاص و نسبت توسل و اختصاص ارادت کیشان این سلسلہ بہ دودمان ولایت نشان اعلیٰ حضرت سلیمان مکان، دارا حشمت، سکندر شآن، پادشاہ جم جہ کہ از قدیم الایام الی الآن بر عالم و عالمیان روشن و ہویداست مقتضی و مستدعی آنست کہ این اخلاصمند ہموارہ بہ وسایل رسل و رسائل و ارسال تحف و ہدایا کہ لایق آن بارگاہ والا تواند بود جوہر بلند قیمت اعتقاد و ارادت خود را در طبق عرض گذاشتہ از مشکوۃ خواطر قدسیۂ مقربان آن درگاہ عرش پناہ اقتباس انوار عنایت و اعانت می کردہ باشند، لکن چون بنابر تسلط و اقتدا دشمنان قوی دست کہ از دور و نزدیک در کمین بہانہ جویی نشستہ اند، صورت یافتن این معنی بہ حسب

ظاهر و علانیه از خیر قدرت و امکان ارادتمندان برون است، لاجرم به مقتضای «ما لایدرک کله لایترک کله» موازی ده هزار هون اسباب از امتعه و اقمشه و تنسوقات این دیار مصحوب غفران مآب شیخ محمد خاتون که فیما بین منسوبان این درگاه به مزید اعتبار و اعتماد منفرد و ممتاز و از محرمان راز این نیازمند درگاه بی نیاز بود نمود که بعد او را که توفیق زیارت حرمین به احراز دولت تقبیل عتبه خلافت شرف امتیاز یافته به وسیله گذراندن آن اسباب بر وجهی که احدی اطلاع نیابد حقیقت اخلاص و ارادتمندی معتقدان را با سایر خصوصیات این دیار که زبان قلم محرم اظهار آن مراتب نیست به عرض نزدیکان آن درگاه فلک بارگاه رساند. چون مشارالیه اسباب مرسوله را با اکثر اموال که همراه داشت از راه بندر مجهلی پتن روانه بندر مبارک عباسی نموده خود روانه بندر می شد و در آن مکان به جوار رحمت حق پیوست، استدعاء از آن مشفق چنانست که اسباب مسطوره را که وکلای شیخ مرحوم علیحده امانت نگاه داشته اند از آنها بازیافت نموده در وقت مناسب از نظر انور بندگان اعلیحضرت خاقانی گذرانیده، شرح احوال و اوضاع این ملک و رسوخ عقیدت و وثوق ارادت معتقدان به قرار واقع معروض باریافتگان درگاه عرش انتباه دارند و معذرت تقصیرات را که به سبب موانع مسطوره شده به آئین بهین خواهند خواست، زیاده چه نوکرین خامه گردد.



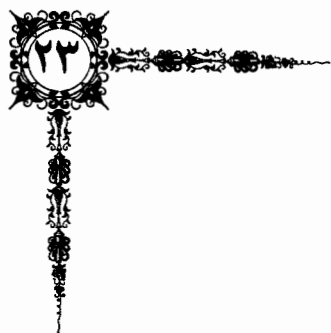
از جانب سلطان عبداللّٰه قطب شاه به نام صبیّه میر نعمت اللّٰه که در ایران بوده

فرمان همایون از دیوان عنایت مشحون عطوفت مقرون چنان شرف صدور یافت که عصمت مآب، عفت قباب، مریم سیرت، رابعه سریرت، زبده مخدرات، جلباب طهارت، اسوه مستورات، سرادق خدات، سیده جلیله، صبیّه عقیقه، غفران پناه میر نعمت اللّٰه به توجهات خسروانه اختصاص یافته و خاطر عطوفت مآثر نواب همایون را کفیل حصول امانی و آمال خود شناخته، بداند که عرضه داشت آن عفت قباب را که مشتمل بود بر آنکه باریافتگان بارگاه عرش انتباه اعلیحضرت خاقانی صاحبقرانی مریدان صافی طویّت را در طلب حکمت و حذاقت پناه، حکیم محمد تقی و یا دیگری از حکمت پژوهان که در سلک حکمای معتبر بارگاه سلیمانی شرف انسلاک دارند مختار ساخته اند، از نظر انور گذشت و مساعی جمیله آن جلیله حجله عفت در معرض استحسان درآمد، از

آنجا که عنایت و مرحمت و شفقت و مریدنوازی مرشد کامل در جمیع اطوار شامل حال مریدان درست اعتقاد است، کمال ظهور دارد که در باب هر یک از حکمای ارسطومنش که در بارگاه خلافت به ذریعه حدس و حذاقت به شرف قرین و منزلت اختصاص یافته‌اند طلب شود حکم نافذ فرستادن او از موقف عواطف جهان‌آرای مرشد ولی نعمت جهانیان صادر خواهد شد، نهایت چون نزدیکان این درگاه به سبابه تجربه که از جلالت اسباب اعتماد است، شناسایی نبض حدس و حذاقت دیده خبرا و خلاصه حکما، عمده ارباب فطرت و فطانت، قدوة اصحاب حدس و کیاست، حکیم میرزا ابوالقاسم شیرازی، که یک چند در سلک مزاج‌دانان محفل همایون منسلک بود شده‌اند، می‌باید که آن عصمت قباب چنانچه آداب‌دانی او را سزد در وقت مناسب او لا دعای صدق سیمای مزید اخلاص‌کیش را به خدمت فیض موهبت مرشد حقیقی عرض نماید و بعد از آن معروض دارد که چون حکمت‌پناه حکیم ابوالقاسم مشارالیه به مقتضای روابط سابق و مواعید صادق مکرر عرائض مبنی بر تصمیم عزیمت خود به این صوب ارسال داشته و خاطر اشرف متوجه آمدن اوست به این جانب و بنابراین وداعی متصدیان سرکار عالی مبلغ چهارصد تومان به جهت خرج راه حکمت‌پناه مشارالیه در اینجا تحویل حق نظر جوهری نموده‌اند که در دارالسلطنه اصفهان کسان او مبلغ مذکور را حواله گماشتگان حکمت و حذاقت‌پناه نمایند، اگر از موقف عنایت بی‌غایت مرشد و ولی نعمت جهانیان حکم جهان‌مطاع عالم مطیع شرف اصدار یابد که حکمت و حذاقت‌مآب مومنی‌الیه را مجال الخلل و اهمال نداده درین موسم روانه این صوب نمایند،

مرحمتی خواهد بود خاص که مرید با اخلاص را به صدور آن شرف اختصاص بخشیده‌اند و شفقتی ممتاز از سایر اشفاق شاهنشاه آفاق که به جدّ و جهد آن عاقله عقیقه متواتر و متوالی از مکافی قوت به مظاهر فعلی رسیده، درین صورت درباب صورت یافتن این معنی مرغوب زیاده از این مبالغه فرمودن را تحصیل حاصل دانسته، حصول این مدعا را به سعی و اهتمام آن نتیجه نقبای کرام حواله نمودیم. می‌باید توجهات اشرف را پیوسته شامل حال و کافل امانی و آمال خود دانسته، عرایض ایشان محبوب‌تر کیفیت احوال خود متواتر به درگاه معلی می‌رسیده باشد،

تحریر فی شهر جمادی‌الثانی سنه ۱۰۷۶ هجری نبوی.

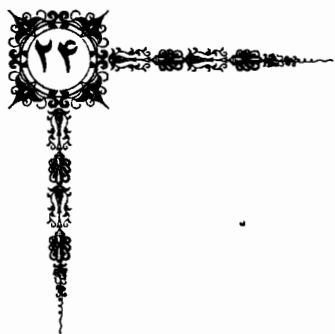


از جانب سلطان عبداللّٰه قطب شاه به میرزا عبدالصمد
در وقتی که به طریق حجابت پیش پادشاه هندوستان
شاه جهان رفته بود

افادت و افاضت پناه، حشمت و اقبال دستگاه، زبده مخلصان حقیقت
آگاه، عمدة العلماء و الفضلاء، میرزا عبدالصمد معلوم نمایند
عرضداشتی که بعد از ملازمت تمام سعادت بندگان درگاه نواب قدسی
القاب جهانبنانی کشورستانی، سکندر فطنت دانش پژوه، سلیمان حشمت
داراشکوه، زیب اورنگ دولت و کامرانی، زینت اندوز معدلت
صاحبقرانی، مرادبخش طوائف بنی آدم، قدر قدرت ملائک حشم،
ولیعهد خلافت جاوید طراز، خورشید رای ذره نواز، بهین صورت، آئینه
جمال مطلق، مهین دوده ریاض اجلال خلیفه بر حق روانه نموده بودند
رسید. چنانچه از عنایات لاحصی و توجهات بی منتهای آن موقف
عاطفت صاحب و قبله جهانیان نسبت به این فدوی بارقه ظهور یافته،

مفصل نوشته بودند به وضوح انجامیده باعث هزارگونه امیدواری و سرفرازی این ارادتمند گردید. زبان ثناگذار از ادای شکر و سپاس توجهات و بنده‌پروری صاحب قبله جهانیان که همیشه درباره این عقیدت‌کیش درست اخلاص به منظور رسیده و می‌رسد عاجز و قاصر است، خاصه عنایت خاصی که در حقیقت سَجَل اعتبار و نسب‌نامه افتخار سلسله این مرید معتقد خواهد بود و به وسیله جلیله این نسبت سعادت تربیت سر مفاخرت این راسخ‌الاعتقاد بین‌الامثال و الاقران به اوج آسمان خواهد سود، از فرط بنده‌پروری مجدداً بر زبان گوهرفشان صاحب و قبله عالم و عالمیان جاری شده و آن دولت‌خواه حسب‌الحکم جهان آرام قوم نموده بودند، بیان ستایش آن از حیث قدرت خامه زبان فدویان بیرون است، هر چند مور ضعیف را به تحفی که لیاقت درگاه سلیمانی داشته باشد دسترس نیست و سرانجام سامانی که لایق بارگاه نواب قدسی القاب جهانبانی تواند بود، اندازه هیچ کس نی لکن چون حفظ مراتب نام و ناموس ناگزیر حالت معتقدان درگاه آسمانجاء است به تخصیص این مرید درست اعتقاد که به وسیله جمیله این نسبت سعادت‌بخش اگر از اقبال‌مندان جهان تفوق جوید رواست و اگر به دولت این سرفرازی با نامداران عالم دعوی امتیاز نماید بجاست، بنابراین همگی خاطر اخلاص سرشت آن مرید سرپرست مصروف آنست که تا رسیدن هنگام سعادت فرجامی که نظر کرده به ذمه سرادقات عزت قابلیت خدمت محرمان خلوت‌سرای خلافت تواند یافت به قدر مقدور در تهیه سامان و ضروریات این مهم لازم‌الاهتمام شرایط جهد و کوشش به تقدیم رسد، التماس از برهان حریم عاطفت و پرستاران

مرحمت قبله جهانیان که آداب و رسوم بنده پروری آئینی است در شأن سعادت نشان بندگان ایشان آن است که به مقتضای مضمون «کُلّ امرٍ مرهون باوقاتها»، صورت این معنی که معنی صورت عنایت و ذره پروری صاحب مربی باید دانست، به وقت خود در آئینه حقیقت‌نمای خاطر مقدس قبله دین و دنیا جلوه ظهور نماید تا هم سرانجام آن کار سعادت مدار بر وجه شایسته به اتمام رسد و هم منظوره خدمتگاران حورا سرشت قابلیت خدمت پردگیان دولت سرای خلافت هم رسانند.

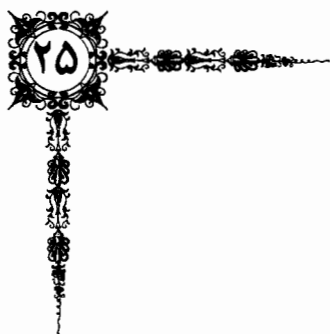


از جانب سلطان عبداللّٰه قطب شاه به
مولانا عبدالصمد دبیرالملک

افادت و افاضت پناه، حشمت و اجلال دستگاه، عمده اخلاص کیشان
حقیقت آگاه، زبده العلماء، قدوة الفضلاء معلوم نمایند عرض داشتی که
بعد از متوجه شدن رایات جاه و جلال به دولت و اقبال طرف کشمیر
جنت مثال و توقف نمودن بندگان درگاه صاحب و قبله جهانیان در
دارالسرور لاهور روانه نموده بودند رسید و حقیقت پیغام چند که
عدالت پناه به تعریض میرزا فتح الله حواله نموده و میرزای مشارالیه آن
پیغامها را به عرض اقدس باریافتهای کریاس حق اساس رسانید و بندگان
درگاه خلافت پناه به مقتضای عدالت و غور رسی که سر رشته طبع اقدس
عتبه بوسان آستان مقدس است حکم فرموده اند که آن دولت خواه
جواب آن مراتب را به عرض رساند همگی به وضوح انجامید، زهی
جرات و جسارت که عدالت پناه در عرض مراتب خلاف واقع و نابود

گویی دارد، واقع در درگاهی که نقش حق و راستی کتابه پیش طاق الوان به عدل به نیایش باشد سجی را که خلاف آن بر عالمیان ظاهر و عهدنامه‌ها بر کذب آن ناطق باشند، چون توان به عرض رسانید به همه حال کذب قول عدالت پناه را همین دلیلی است وافی که با وجود شرط و عهده‌ی که در باب کندیکوته نموده و نقل آن عهدنامه را آن دولتخواه از نظر حق‌بینی که ارکان دولت ابد قرین گذرانیده خواهد بود پیغام نموده که کندیکوته را ما با رضا و اطلاع او به تصرف در آوردیم کلیه، اینست که چون عدالت پناه تیقن می‌دادند که ما به موجب قرارداد ثلث و ثلثان ثلث خود را از او خواهیم طلبید چنانکه او ثلثان خود را از ما نقد گرفته هر چند وقت خلاف واقعی را دستاویز فتنه و فساد می‌سازد و برای دفع الوقت مطالبه واقعی ما این قسم گفتگو را، که کذب آن بر عالمیان ظاهر است، به عرض حجاب بارگاه صداقت پناه می‌رساند. الحمدلله و المنه که مرافعات دعوی ما و عدالت پناه به درگاه حق پناهی حواله شده که صورت کذب و صدق و نفس حق و باطل در آئینه ضمیر بندگانیش ظاهر و هویدا است و تتمه پیشکش مقرری که تحصیل آن را عدالت پناه عمده اسباب فتنه‌انگیزی خود ساخته، مکرر به عرض اقدس رسانیده بود بحمدالله که به توجه و عنایات صاحب و قبله عالم و عالمیان اکثر آن درین اوقات واصل خزانه عامره شد و قلیلی که مانده هم در این زودی عائد خزانه چیان سرکار فیض آثار خواهد شد و آنکه عدالت پناه همیشه زبان شکوه و شکایت میرجمله ما گشوده‌اند هرگاه ایشان پاس شأن و شوکت خود را نگاه نداشته آخر ما را طرف خود دانند ما را درین صورت چه باید کردن و آنکه آن افاضت پناه کار آگاه از گلشن بهار

خاطر فیض مظاهر صاحب جهان و جهانیان نسبت به این فدوی استشمام را به چه سوء مزاجی نموده‌اند، چه گوئیم که از خار خار این خبر خیریت اثر بر ما چه گذشته و می‌گذرد؛ حاشا که تندباد افسون و وسوسه ارباب عرض ساحت قدس مساحت ضمیر اقدس قبله جهانیان را غبار آلود تواند ساخت. از آنجا که فدوی در شاهراه اطاعت و انقیاد ثابت قدم است راه تنفر خود نمی‌برد، باید که آن دولت‌خواه خیراندیش از نزدیکان بارگاه فلک شکوه تحقیق این مراتب را که از چه روی صورت وقوع یافته بکند و حقیقت را به سرعت سریعه عرضه داشت نماید تا در اصلاح آن مراتب کوشش به عمل آید.



از جانب سلطان عبداللّٰه شاه به مولانا عبدالصمد دبیرالملک

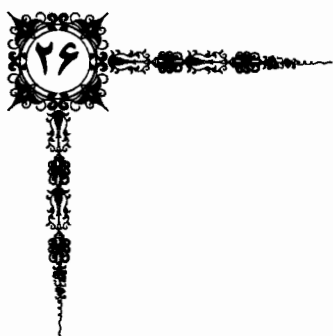
افاضت و افادت پناه، عزّت و کمالات دستگاه، عمده معتمدان
عقیدت اندیش، زبده دولتخواهان اخلاص کیش، قدوة العلماء و الفضلاء
مولانا عبدالصمد معلوم نمایند عرضه داشتی که درین ولا روانه نموده
بودند رسید و حقیقت احکام مطاع و اوامر لازم الاتباع که نواب
مستطاب عمده الملکی سعداللّه خان معه سائر القابہ حسب الحکم
جهان آرای دولت خواه اظهار فرموده بودند و آن دولتخواه مراتب علیّه
را مفصل نوشته بودند همگی مفهوم و معلوم گردید. الحمد للّٰه والمّنه که
راه نمایان تأییدات ازلی چراغ هدایت در راه اعتقاد و بندگی این فدوی
افروخته اند که قدر نعمت عنایت و مرحمت مرشد و ولی نعمت خود را
که از اجلّ نعمای و آلائی حضرت پروردگار است به قرار واقع می دانیم.
انعام فرمودن دو لک هون واجبی نعمای توجّهات و مرحمت و
ذره پروری مرشد جهانیان ذره و به درجه قبول نرسیدن التماس

عدالت پناه از آن بحریکران قطره ایست این فدوی را، قدرت و قوت آن کجاست که ادای شکر هزار یک از عنایات و مراحم خسروانه که همیشه از موقف عاطفت بنده پروری بندگان درگاه خلائق پناه مرشد حقیقی نسبت به کمترین فدویان با وجود کمال تقصیرات و به تقدیم نارسانیدن خدمات شایسته سمت ظهور و صورت وقوع یافته و می یابد تواند کرد، **لله الحمد** که حقیقت احوال هر یک از بندگان مطیع و عاصی و خصوصیات اوضاع ادانی و اقاصی بر مرآت ضمیر بیضا تنویر بندگان خلیفه بر حق صورت انطباع پذیرفته، از آنجا که عدالت پناه به افروختن نائره فتنه و فساد و برافراختن رایات خلاف و عناد مقطور و مجهول است به هر چند وقت برای فتنه جویی مقدمات فساد آمیز ترتیب می دهد و الا امثال ما بندگان فدوی را که سعادت دارین خود را به رضا جویی و خوشنودی صاحب و مرشد عالمان منوط می دانیم و به غیر از عجز بندگی و فخر فرمان برداری دستاویزی نداریم قدرت و یارای آن کجاست که خلاف حکم نافذ ظلال مرحمت کبریای ایزدی که با احکام قضا و قدر توأم و با اوامر و نواهی الهی همدم است در خاطر گذرانیده، اسباب خسران و نکال دین و دنیا برای خود فراهم آوریم و در ارسال پیشکش مقرر که ادای آن در شریعت بندگی و اخلاص از سائر واجبات اهم و اوجب است اهمال نماییم، آن دولتخواه می باید به موجب فرد جداگانه به عرض بندگان درگاه خلائق پناه رساند که از تاریخی که نواب مستطاب شایسته خان به صوبه دکن تشریف آورده اند تا حال فلان مبلغ به دفعات واصل خزانه عامره شد و باقی هم به عنایت الهی و به عون مرحمت ظل اللّهی تا رسیدن این نوشته عاید متصدیان

سرکار فیض آثار خواهد شد و آنکه عدالت پناه عرضه داشت نموده که مبلغی از وجه مصالحه ازیشان طلب دارم و در ادای آن تعلل نمایند، بسیار خوب شد که مصدر این گفتگو ایشان شدند، حقیقت این مقدمه برین نوع است که وقتی که میان ما و عدالت پناه عهد و شرط شد که هر چه از کرناتک از مال و ملک و سایر غنایم و جواهر و نقود و اقیال و غیره ها به تصرف عسکرین درآید دو ثلث از عدالت پناه باشد و یک ثلث از ما، ملکی که به تصرف ما در آمده بود، او ثلثان خود را به نقدی قرار داده پاره [ای] را گرفت، چنانچه حقیقت آن از نقل صلحنامه که فرستاده ایم ظاهر خواهد شد و آنچه از ملک و مال کرناتک به تصرف درآورده نه از ملک و نه از مال تقسیم به ما داد، هرگاه او تقسیم ملک و مال کرناتک را به موجب عهد و شرط به ما بدهد ما هم وجه مصالحه آنچه مانده باشد به او خواهیم داد، ملکی که عدالت پناه گرفته و بالفعل در تصرف ایشان است خود احتیاج ثبوت ندارد و آنچه از جواهر و اقیال و نقد و سایر اجناس و اموال به تصرف او درآمده باشد اثبات آنها در عهده ما کذب و افترای عدالت پناه را دلیلی بهتر ازین نیست که ملکی که در کرناتک به تصرف ما درآمده بود ثلثان آن را نقد مصالحه نمود، اگر مایی که نقد و جنس و جواهر به دست لشکر می آمد حصه خود را به طریق اولی جواز است گرفت، باری الحمدلله که مرافعه ما و عدالت پناه به درگاهی حواله شده که ضمیر مقدس بندگاننش آئینه صورت حق و باطل است، طرفه حالی است که با آنکه عدالت پناه مورد چندین عنایت و مرحمت که هرگز هیچ یک از امثال و اقران او را میسر نشده و ما رشک نمی بریم و او به حال ما رشک می برد و از غایت حسد عرض

کردن مراتب خلاف واقع را همیشه شعار خود ساخته اگر او به‌دیده انصاف نظر به مراتب عنایات و توجهات که از بندگان درگاه گیتی پناه نسبت به او واقع شده می‌انداخت و قدر آن نعمت عظمی که با وجود آنکه نه‌لک هون که هر سال نقد می‌داد در وجه انعام او مقرر شده پانزده لک هون دیگر از ملک بی‌نظام به او مرحمت فرموده‌اند، می‌شناخت، بس ازین گفتگوی حسدآمیز خواهست بست و آنچه او به‌صیغه پیشکش به درگاه گیتی پناه فرستاده حاصل یک فصل ملک بی‌نظام و آنچه نقد می‌داده نمی‌شود و آنکه از موقف مرحمت بی‌پایان حکم و لازم‌الاتباع شرف صدور یافته که به تدارک تقصیرات گذشته جواهر بلند قیمت و چهار زنجیر فیل که هر یک به یک لک ارزش داشته باشد در وجه پیشکش روانه درگاه جهان پناه باید نمود، باعث حیرت و اضطراب و سراسیمگی این فدوی شد که در پیشگاه خاطر اقدس عتبه بوسان آستانی که کعبه آمال راستان است، صورت این معنی چون راه یافته باشد که خذلان و بی‌سعادت‌ی این ارادت کیش به درجه [ای] رسیده که با وجود قدرت و دسترسی و ارسال تحف لایق که پسند خاطر بندگان درگاه عرش پناه تواند بود احتمال می‌دارد، فی‌الواقع هرگاه عنایت و مرحمت و بنده‌پروری مرشد در ماله فدوی به مرتبه [ای] باشد که آنچه از تحف و اجناس به‌صیغه پیشکش به درگاه خلائق پناه فرستاده می‌شود به مقتضای مراسم خسروانه در وجه پیشکش مقرر می‌شود، چه احتمال دارد که خیال محال نگاه داشتن آنچه دست مکنّت و قدری بنده‌پروری به آن رسد در خاطر ارادت سرشت عبور تواند کرد به خاک پاک پای مبارک بندگان خلیفه‌اللهی که توتیای دیده اخلاص بین مریدان

سرپرست است قسم که ارزش یک لک روپیه یا نصف آن یا ثلث آن داشته باشد در سرکار اینجانب وجود ندارد، بر بندگان درگاه جهان‌پناه ظاهر است که درین ملک فی الحال فیل خوب به هم نمی‌رسد و فیلی که از زیر بادات تجارت می‌آرند از آن قبیل نیست که ارزش یک لک روپیه داشته باشد. نهایت چون وظیفه صدق و بندگی و درست ارادت آنست که در تقدیم خدمات لایق بر امثال و اقران فایق آید، خلاصه اوقات در تفحص و تجسس تحف و هدایایی که منظور نظر کیمیا اثر بندگان درگاه جهان‌پناه تواند شد صرف می‌نماید، امیدوار است که به مدد بخت بلند جواهر بلند قیمتی که به وسیله پیشکشی آن قدر و قیمت بندگی در افزایش تواند بود به هم رسانیده روانه درگاه گیتی‌پناه نماید، بالفعل به مقتضاء فرمان‌برداری فیل و غیره روانه نمود، از نظر کیمیا اثر بگذرانند شاید به درجه قبول درگاه والا رسد.

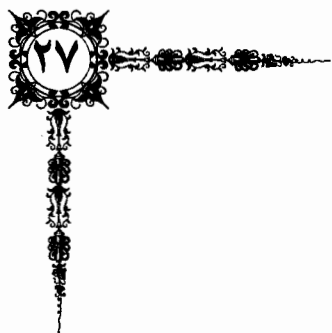


از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ به مولانا عبدالصمد

میرزا عبدالصمد معہ سایر القابہ بدانند کہ عرضہ داشتی کہ درین ولا
روانہ نمودہ بودند و بدو مضمون عرضہ داشت عدالت پناہ کہ بہ درگاہ
صاحب عالم و عالمیان ارسال کردہ و ادعا نمودہ کہ اینجانب ہر سال
بہ طریق مقرری بہ ایشان چیزی می دادہ و آن دولتخواہ این مراتب را
حسب الامر بندگان صاحب زادہ جهانیان مفصل معروض داشتہ بود
بہ وضوح پیوست حیرت رومی دہد کہ عدالت پناہ در آن درگاہ حق پناہ
کہ ساحت قدس مساحتش از آلائش غبار خلاف منزہ است چون
جرات بہ غرض این قسم دعاوی و تہمتہایی کہ در هیچ وقت از اوقات
صورت وقوع نداشتہ می نماید، اولاً ثانی لوح محفوظ کہ بہ عین اعتبار
حفظہ عرش مجید منظور و ملحوظ است بر صدق و کذب این مدعا
گواہی است عادل و یتہ ایست کامل، چہ در آن دستور العمل حق بین و

حقدانی به حکم نافذ ظلال مرحمت حضرت سبحانی مرقوم و مسطور
 است که اگر عدالت پناه نسبت به این فدوی خواهد به نحوی از آنجا
 زیادتی نماید تأدیب و تنبیه او بر ذمه شحنة عدالت، خلیفه زمان و
 نگاهبان جهانیان لازم بود و چون هرگاه عدالت پناه به مقتضای عادت
 خود که به عناد و افساد مقطور است بساط منازعه و مناقشه فروچیده در
 قطع و فصل آن حکم جهان آرای فرمان فرمای جهان حکم بوده اگر در
 عرض مدت چندین ساله ازین مقوله سخنی مذکور می شد شک نیست
 که حقیقت آن به عرض اقدس عتبه بوسان آستان قبله راستان و باریافتهای
 درگاه صاحب زاده جهان و جهانیان خواست رسید و با کیفیت قرار و
 مدار و منشاء تقبیل آن در یکی از عهدنامه ها که در این مدت مره بعد
 آخری دریاب فیما بین اینجانب و عدالت پناه صورت تحریر یافته و نقل
 همه آنها در نزد آن دولتخواه است مذکور خواهد بود و قطع نظر از این
 مراتب که هر یک از آنها برای کذب قول عدالت پناه حجتی است قاطع،
 مریدی که رقوم اطاعت و بندگی فرمان فرمای جهان نقش ناصیه بخت
 بلند اوست به نسبتی کدام رتبه از مراتب اعتبارات من و ذلت قبول و
 پیشکش مقرر عدالت پناه متتهج نقیض مطلوب است، اگر گاهی ایشان
 هدیه برای اینجانب فرستاده اینجانب هیچ به تحفه یادبود ایشان کرد کلیه،
 این است که چون عدالت پناه در سوابق ایام می دانست که بدون موافقت
 و موافقت اینجانب تاب مقاومت رایل که به غایت قوی بودند از او به قرار
 ثلث و ثلثان ما را در انتزاع ملک کرناتک و استیصال رایل و زمینداران با
 خود شریک و متفق ساخت حالا که رایل و اکثر زمینداران کرناتک
 به عون عنایت الهی و به میامن توجهات عالم آرای حضرت الهی

مستأصل شده و در عوض ثلثان خود از اینجانب نقد گرفته می‌خواهد
به این تهمتها متمسک شده حصه ثلث ما را ندهد و ازین غافل است که
کارفرمایان جهان تقدیر مرافعه و محاکمه ما و ایشان را به درگاه
شاهنشاهی حواله نموده‌اند که در ریاض عدل و انصافش نهال خلافت
بارور نیست، در خاطر مقدس بندگانیش حیف و میل را به هیچ روگذری
نهاده و نگارد.



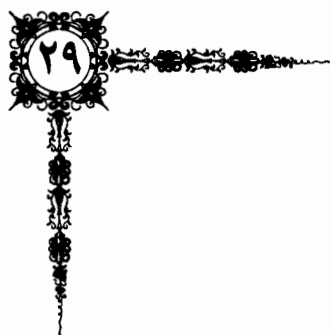
از جانب سلطان عبداللّٰه قطب شاه
به مولانا عبدالصمد

افاضت و افادت پناه، عزّت و کمالات دستگاه، زبده مخلصان
حقیقت آگاه، عمدة الفضلاء و العلماء معلوم نمایند که چون از اطوار
پیدا است که به خدمت شاهزاده عالم و عالمیان سلطان معظم عریضه
نوشتن و هنگامه ارتباط را گرم داشتن مرضی خاطر انور صاحبزاده
جهان و جهانیان سلطان جیونیست، از این جهت به خدمت شاهزاده
عالمیان عریضه ننوشته عرض مدعا را به دریافت و آداب دانی آن
افادت پناه حقیقت آگاه حواله فرمودیم به قسمتی که حقیقت حالات و
اظهار اخلاص و ارادت و یکجتهی ما را به نوعی که دلنشین شاهزاده
عالی گهر شود و از هیچ ممر موهم مفسده نباشد به عرض ایشان خواهند
رسانید و حقایق حالات و اخبارات آن حدود را به قرار واقع تحقیق
نموده عرضه داشت خواهند کرد و زود رسیدن اخبارات واقعی آن
صوب را لازم وقت خواهند شمرد.



از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ بہ مولانا
عبدالصمد دیبرالملک

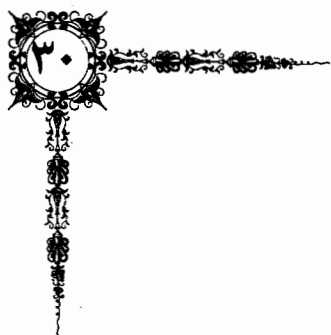
افادت و افاضت پناه، حشمت و اجلال دستگاہ، محامد و معالی
اکتہاء، زبده مخلصان دولت خواہ، نقاۃ ارادت منشان حقیقت آگاہ،
عمدۃ العلماء و الفضلا مولانا عبدالصمد معلوم نمایند کہ صفابخش
ریاض دولت و اجلال صاحب زادہ فلک قدر بلند اقبال از روی لطف و
مرحمتی کہ حروف ساعاتش فہرست اوراق روزگار را سزد، جلد دوم
روضۃ الصفا طلب فرمودہ اند، حسب الامر و الاقدر کتاب مسطور نزد آن
اقبال پناہ فرستادہ شد می باید کہ در وقت مناسب از نظر انور نسخہ
جامعہ عظمت و اقبال منتخب مجموعہ شوکت و اجلال صاحب زادہ
جہانیان برسانند، شاید بہ امرار نظر انور آن نظر یافتہ تأییدات نامتناہی
منظور عاطفت الہی بہ سعادت افتخار و مباهات مستعد شویم.



از جانب سلطان عبداللّٰه قطب شاه به میر فصیح الدین که به عنوان حجابت پیش شاه جهان بادشاه بود

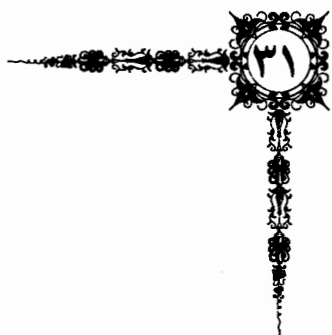
فرمان همایون شرف صدور یافت آنکه سیادت و نقابت پناه، نجابت و معالی دستگاه، عمده معتمدان دولتخواه، السید الامجد امیر فصیح الدین محمد توجهات خاطر اشرف مستظهر و مستوثق بوده بداند که نشان فرخنده عنوان و تبرک سعادت نشان که از درگاه فلک بارگاه نواب قدسی القاب جهانبانی کشورستانی مصحوب رفعت و عوالی پناه ابوشجاع نامزد این فدوی شده بود در ساعت سعادت افروز پرتو وصول بر تارک مفاخرت عقیدتمندان انداخت آداب تسلیمات به تقدیم رسانید و وفور عنایت عالم آرا که از فحوای سعادت افزای آن طغرای دولت جاوید مستفاد بود موجب ازدیاد رسوخ عقیدت و ارادت گردید، مبانی اعتقاد که بنا نهاده دست تأیید ازلی است بیشتر از بیشتر ارتصاص و استحکام پذیرفت و فرمایش که وکلای سرکار عالی متعالی به موجب

تفصیل جداگانه فرموده بودند سرانجام آن را باعث سرفرازی دانسته به عاملان بندر حکم شد که شرایط وقت و اهتمام به تقدیم رسانیده، اسباب را بر وجهی که مرغوب و پسندیده خاطر قدسی مناظر بندگان صاحب عالم و عالمیان تواند شد مستعد نمایند، سیادت پناه چون به رهنمونی قاید توفیقات لم یزلی این اخلاصمند را به غیر از درگاه جهان پناه صاحب عالم و عالمیان ملجایی و پناهی نیست، از این رو عقیدت و ارادت خود را نسبت به سایر بندگان زیاده می‌دانیم، در این صورت اگر توجه جهان‌آرایی قبله عالم و عالمیان چنانچه در جمیع مراتب ذره‌پروری شامل حال معتقدان است در رجوع این قسم خدمات نیز کفیل احوال فدویان شده بی‌وساطت غیری به اقدام خدمت هرگونه فرمایشی که پسندیده خاطر مقدس باشد سربلند سازند، هر آئینه باعث زیادتی امید و افتخار این فدوی خواهد شد، چه بندگان که از درگاه آسمان جاه به این خدمات مأمور می‌شوند نمی‌شود که مطلب چند پیش‌نهاد خاطر خود نسازند و آخر به ناخوشی برسانند و پرخاش جویی را عمده مطالب بدانند.



از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ بہ میر فصیح الدین

سیادت پناہا بعد از روانہ شدن شما مژدہ مقدم سعادت توأم زنبورہ
گوهر دریای خلافت کہ عرصہٴ جهان را زینت بخشیدہ اند سامعہ افروز
معتقدان شدہ، می خواستم در آن وقت بہ وسیلہٴ ارسال پیشکشی شرایط
تہنیت و مبارک باد بہ تقدیم رسانیم، چون سیادت پناہ میرابوالقاسم بہ
سرعت روانہٴ درگاہ والا شود، حصول این مقصد شریف در آن ہنگام
دست بہ ہم نداد، متعاقب ہدیہٴ تہنیت مقدم دُرّ صدف سعادت و
کامگاری را بہ زودی رسیدہ دانند، زیادہ چہ ارقام رود.

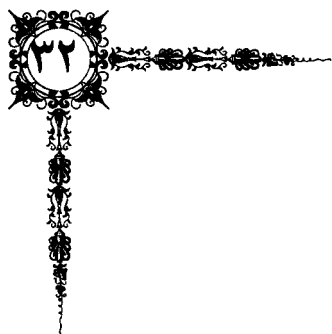


از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ بہ میر فصیح الدین

معلوم آن سیادت و نقابت پناه، عزت و نجابت دستگاہ، محامد و معالی اکتناہ، نقاۃ مخلصان بلا اشتباہ، خلاصۂ حقیقت منشان قدیمی، قدوۃ دولتخواہان صمیمی، عمدۃ الاماجد والاعیان بودہ باشد کہ عرضہ داشتی کہ درین ولا روانۃ درگاہ معلیٰ نمودہ بودند از نظر انور گذشتہ و متکلمات با نقل فرمان قضا جریان کہ بہ نام ناظران مهمات صوبۂ دکن در باب امداد و کومک این فدوی اخلاص سرشت از موقف خلافت عظمیٰ شرف صدور یافتہ و حقیقات عنایت بیغایت کہ از جانب بندگان قدسی مکان، صاحب عالم و عالمیان نسبت بہ این فدوی بارقۂ ظهور یافتہ، مفصل بہ وضوح پیوست باعث ازدیاد عقیدتمندی این راسخ الاخلاص گردید بادشاہ علی الاطلاق ظلال مراحم بی متہائی و توجہات علیای صاحب جہان و جہانیان را تا انقراض عالم بر مفارق مریدان معتقد مخلد دارد کہ زبان بیان فدویان در ادای شکر و سپاس

عنایت گوناگون و مرحمت از حد افزون قبلهٔ جهانیان قاصر است، چون بر رأی عالم آرای صاحب عالم و عالمیان روشن باد که این مرید درست اخلاص را در همه حال تکیه بر قصر مشید عنایت و مرحمت صاحب دین و دنیا است و به غیر از آن درگاه آسمانجاء که مأمن اخلاص کیشان است ملجاء و پناهی ندارد و از آن باز که به مساعدت بخت به رهنمونی هدایت ازل پیوند دست توسل به عروۃ الوثقای حمایت و عنایت قبلهٔ جهانیان استوار کرده، بر عالمیان ظاهر است که غبار اختلالی بر چهرهٔ اخلاص و بندگی فدویان نشسته و آئین ارادتمندی و رسوم اخلاص منشی روز بروز در تزیید و تضاعف است، بنابراین نظر بر اخلاص و عقیدت خود نموده مدعیان را بی شائبه حجابی به وساطت حجاب بارگاه جهان پناه به عرض مقدس می‌رساند می‌باید که آن سیادت پناه مطالب را بر وجهی که مرقوم خامهٔ اهتمام شده معروض درگاه آسمانجاء دارند. بر آن زبدهٔ دولت خواهان پسندیده خدمت معلوم است که اصل مطلب آنست که فرمان قضا جریان و نشان سعادت عنوان شرف صدور [و] عزّ و رود یابد که ولایت دروهٔ حنجبی و ذروهٔ تنجی و ر که به پناه ما در آمده‌اند به حصهٔ ثلث و ثلثان که در عهدنامه قید شده مقرر شود و چون شک نیست که عدالت پناه چنانچه شیوهٔ جبلّی اوست اطاعت حکم جهان مطاع ننموده خلاف واقع معروض خواهد داشت که ولایت این دو زمیندار زیاده از تقسیم ثلث و ثلثان است باید که به عرض مقدس رسانیده با فرمان جهان مطاع دواتین تعیین شوند یکی برای عدالت پناه و دیگری جهت این جانب با فرمانی به نام میر محمد طاهر شرف صدور یابد که هم اجرای حکم والا قدر نمایند و هم

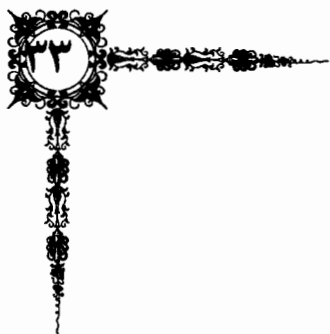
به حقیقت این مقدمه رسیده کیفیت مناقشه را با سایر خصوصیات حالات طرفین به خاطر آورده به قرار واقع به عرض مقربان آستان قبله داستان رسانند تا حقیقت ظاهر شود که نقد عقیدت کدام تمام عیار و جنس ارادت که قبول درگاه مرحمت را سزاوار است و مکر درین باب به آن سیادت پناه حکم شده که باید که فرمان قضا جریان و نشان سعادت نشان یا امینی از درگاه جهان پناه تعیین شود تا اجرای حکم جهان مطاع نماید و بالفعل مصطفی خان با شانزده هفده هزار سوار و بیست سی هزار پیاده به فاصله سه چهار گروهی در حدود حنجبی برابر میرجمله به ستیز و آویز درآمده و چون قوت مقاومت در خود نمی بیند مدد طلبیده، عدالت پناه اخلاص خان را با هشت و نه هزار سوار به مدد فرستاده عنقریب به مصطفی خان ملحق خواهد شد چون دست توسل ما به جبل المتین عنایت و حمایت صاحب عالم و عالمیان محکم است بر میرجمله فرموده ایم که با مصطفی خان طریقه مواسا را مسلوک داشته منتظر رسیدن فرمان جهان مطاع و نشان فرخنده عنوان باشد، باید که آن سیادت پناه نوعی سعی نماید که فرمان قضا جریان و نشان والا قدر به امین زود برسد که همگی تلاش و سعی ایشان مصروفست که این دو زمیندار را از تصرف ما بیرون برند و ما مکرر این مراتب را به میرمحمد طاهر گفته ایم و او به درگاه آسمانجاء معروض داشته معلوم نیست که سبب دیر رسیدن فرمان همایون و نشان سعادت عنوان چه چیز است.



از جانب سلطان عبداللّٰه قطب شاه به نام حاجی نصیرا حاجب پیش عادل شاه بود

فرمان جهان مطاع آفتاب شعاع واجب الاتباع از دیوان همایون
سلطنت مشحون چنان شرف نفاذ و عزّ اصدار یافت که فضیلت و
افادت پناه، حقیقت و افاضت دستگاه، عزت و محمدی اکنتان، طایف
مطاف فضل و کمال، زایر حریم عزّ و افضال، زبده فضلا و علما،
حاجی الحرمین الشریفین المتقین حاجی نصیرا به صوف توجهات شاهانه
عزّا اختصاص و شرف امتیاز یافته بداند عرضه داشتی که درین ولا به درگاه
معلّی ارسال داشته بودند که نقاوه خواقین بلند مکان رفیع القدر
عظیم الشان خان محمد از روی یگانگی گله ها می فرمودند که فرامینی که
درین ایام به نام ما صادر شده تغییری نسبت به ازمنه دارد در محل طغرا
واقع شده می باید آن معتمد حقیقت آگاه جواب این مقدمه را به میزان
دریافت خود سنجیده، چنان خاطر نشان خان والا شأن نمایند که هرگاه

مراتب اخلاص منشی و دولتخواهی خان عالی مکان یوماً فیوماً در تزايد و مدارج توجهات و عاطفت ما نسبت به ایشان آنآفتاناً در تضاعف باشد اراده تغییر سلوک و تبدیل اطوار سابق را کجا مجال عبور در ضمیر اقدس تواند بود، همانا این مظنه از اینجا ناشی شده باشد که چون گاهی در بعضی از فرامین مطلب بسیار اندراج می یابد از محل طغرا که همیشه در برابر سطر نهم کشیده می شود تا سطر اول کمتر به نظر در می آید و هرگاه مطلب کمتر مندرج شود بر عکس و حقیقت این معنی بعد از موازنه فرامین سابق و حال ظاهر خواهد شد که در همگی فرامین سابق و حال طغرا در مقابل سطر نهم نوشته شده و نیز از روی احتیاط معروض داشته بود که آنچه از وقایع شنیده می شود اگر آن را عرضه داشت نماید ملاحظه دارد که مبدا ثانی الحال خلاف آن ظاهر گردد و اگر به مجرد شنیدن وقایع را معروض ندارد بیم آنست که مطلب ضروری العرض برون شود و هر دو صورت موجب خجالت و انفعال است، باید که آن معتمد بعد از آنکه به قدر شرایط تفحص به جا آورده باشد آنچه بشنود عرضه داشت کند، اگر ثانی الحال خلاف آن ظاهر شود چون لوازم خدمت خود را بجا آورد باعث خجالت او نخواهد شد.

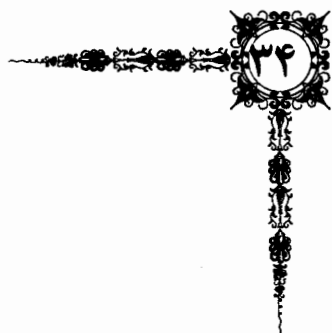


از جانب سلطان عبداللّٰه قطب شاه به حاجی نصیرا

فرمان جهان مطاع خورشیدشعاع از دیوان همایون سلطنت مشحون
چنان شرف صدور و عزّ ورود یافت که فضیلت و افادت پناه، عزت و
افاضت دستگاه، زیب کارشناسان حقیقت آگاه، عمدة الفضلاء و العلماء
بوده باشد حاج حرمی فطنت و ذکا، حاجی نصیرا، به وفور توجهات
خاطر انور اشرف اختصاص یافته بداند که چند روز قبل از این فرمانی
محتوی بر شرح کیفیت حرکت ناهنجار سدی جوهر کندنول به نام آن
عمدة دولتخواهان شرف اصدار یافته بود که باید حقیقت این مقدمه
ناخوش فتنه آمیز را که آثار عداوت و نفاق از آن هویداست به عرض
اقدس اعلیحضرت سلیمان منزلت، برادر عالی گهر برساند تا حال اثری از
این مطلب ظاهر نشد، زیرا که شیطننت و افساد او روز بروز در تزیاید است
و اصلاً ازین امر ناشایست دست باز نمی دارد و از وخامت و ندامت این
کار اندیشه نمی کند، چنانچه چند روز قبل ازین فرمان معلی مشتمل بر

نصیحت او که شاید بر رکاکت این حرکت پی برده از این فساد انگیزی باز آید به نام او صادر شده بود و قطعاً متنبه نشده در جواب عرضداشت کرد که مقدم دید من چون فرار نموده به پسر ونکت ریدی متوسل شده از این جهت لشکری به آن طرف فرستاده‌ام و حال آنکه مقدمی که او نام برده رعیت قدیم ولایت ماست حاصل چون حبشی کندنول بهره‌ای] از مال‌اندیشی ندارد و به این قسم معاذ یزنا موجه متمسک شده در افساد و فتنه‌جویی مصرّ است هر چند این معامله در بادی‌النظر سهل می‌نماید، اما چون در حقیقت متضمن خللهای عظیم است و باعث آن خواهد شد که دشمنان قوی‌دست که منتظر این طور هنگامه اندازین، صورت استنباط مخالفت و معاندت طرفین نموده در اراده آن مصمم شوند، بنابراین می‌باید که آن معتمد دولتخواه چنانچه سخندانان کارآگاه را به نزد این معنی را به ادله لایقه خاطر نشان و دل نشان نزدیکان محفل قدسی شمائل عالیحضرت سلیمان مکانی کرده فساد و خللی را که از این کار عداوت تدار متوار خواهد شد بر وجهی که سریعاً اثری بر آن مترتب تواند شد در خدمت بندگان برادر والاگهر معروض دارد و این مطلب را اهمّ اعظم جمیع مطالب دانسته نوعی شرایط سعی و اهتمام به تقدیم رساند که از آن لازم الاتباع به نام سدی جوهر صادر گشت، مصحوب یکی از معتمدان آن درگاه گیتی پناه که او را اولاً به نصایح سودمند و بعد از آن به وعده و وعید و تهدید ازین ناعاقبت‌اندیش باز تواند آورد، پیش رو فرستند. فی‌الواقع در چنین وقتی که قوی‌دستان از دور و نزدیک منتهز فرصت‌اند و در کمین غدر نشسته‌اند بایستی طریق الفت و اتحاد راه مستقیم یگانگی و مؤاخات نوعی مسلوک باشد که

واقعہ طلبان استشمام رایحہ بیگانگی فیما بین منسوبان این دو دولتخانه نتوانند کرد، چه جای آنکه بوی از مخالفت و معاندت نشنوند و درین اوقات به واسطه اطفای نائره مفسدت فتنه‌انگیزان اگر امداد قول و فعلی از جانب بندگان برادر عالی گهر به منصه ظهور برسد، خود در نظر اهل عالم اظهار آثار عداوت و نفاق چه صورت خواهد داشت. حاصل از چندین جهت که به ادنی تأملی صلاح و فساد آن بر همه کس ظاهر است ضرور و لازم و واجب و متحتم است که عالیحضرت سلیمان مرتبت که ضمیر انورش آئینه‌ایست حق‌نما که صور حقایق انفسی و آفاقی در آن متصور و منعکس است حبشی نا عاقبت‌اندیش را به زجر و تهدید ازین حرکت فتنه‌خیز که برای دشمنان منصوبه‌ایست بزرگ باز دارند و این معامله را سهل و اندک ندانند و نوعی توجه و عاطفت بزودی دارند که سدی جوهر به وخامت مال از اراده خود آگاه شده متقاعد شود و کومال مفسد گوشمالی که باعث عبرت مفسدان دیگر گردد بیابد، درین باب تأکید عظیم و قدغن تمام دانسته بر حکم فرمان معلی رود.



از جانب سلطان عبداللّٰه قطب شاه به حاجی نصیرا

حاجی نصیرا مع القابه بدانند باید که به رسیدن فرمان معلی به ملازمت
بندگان رفیع مکان، عالیحضرت سلیمان منزلت، سکندر مرتبت، برادر
والا گهر که گوهر ذات قدسی صفاتش از مکارم آلام صوری و معنوی
محروس باد، استعداد یافته، از جانب اشرف همایون به روشی که
صحت بخش مزاج آداب طرز شناسان تواند شد مراسم پرسش به تقدیم
رسانیده معروض دارند که از خبر وحشت اثر عارضه که به حسب تقدیر
چند روزی عارض ذات مقدس بوده چندان الم و نگرانی قرین خاطر
اشرف واقع شد که شرح آن به طومار نمی گنجد، الحمد للّٰه و المنة که
مژده صحت وجود مقدس برادر والا گهر که گزند روزگار هرگز بنیاد
تدارک کلفتها نمود و آنچه بد بود گذشت و آلام و محن نصیب اعدا و
بداندیشان دولت ابد طراز گردید و همچنین از جانب نواب فلک
احتجاب، علیا حضرت، مریم سیرت، خدیجه سریری، بلقیس مکانی،

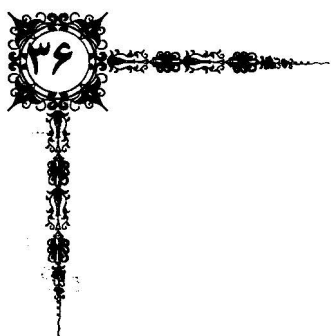
والده معظمه مکرمه و آمن میامن ایام عظمتها و اجلالها لوازم پرسش
 بجا آورده معروض دارند که از شنیدن خبر کلفت اثر چندان الم و
 دلگیری در حریم خاطر قدسیه ایشان راه یافته بود که شرح آن از حیّز
 تقریر و بیان بیرون است و همیشه صحت ذات قدسی صفات عالیحضرت
 سلیمان منزلت را که موجب انتظام مسرت و شادکامی است از شافی
 حقیقی مسئلت می نمودند و مبلغ پانصد هون که نزد آن افادت پناه
 مرسول شده به رسم تصدّق از جانب والده معظمه از نظر انور
 عالیحضرت برادر عالی‌گهر بگذرانند و دقیقه از دقایق پرسش و شرح
 آلامی که از استماع این خبر محنت اندوز به خاطر اشرف همایون و
 والده مکرمه معظمه راه یافته فرو گذاشت بکنند والسلام.

از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ بہ حاجی نصیرا

معلوم آن افادت پناہ افاضت دستگاہ محامد و معالی اکتناہ، زبدۂ
 مخلصان بلا اشتباہ، قدوۂ حقیقت منشان دولتخواہ، عمدۃ الفضلاء و
 العلماء بوده باشد کہ می باید بعد از رسیدن این فصل بالخیر بہ ملازمت
 عالیحضرت سلیمان منزلت، سکندر مرتبت، دارا حشمت، فریدون
 شوکت و کسری معدلت، برادر والا گھر و علیاحضرت مریم خصلت،
 رابعہ سیرت، بلقیس مکانی، خدیجۃ الزمانی، ہمیشرۂ معظمۂ مکرمہ
 دامت میامن ایام عطوفتها و اجلالها سرفراز شدہ معروض دارند کہ چون
 ہر کاری در گرو وقت خود است و گشایش ہر مہمتی بہ زمانی خاص باز
 بستہ است، درین وقت کہ شیرازۂ عالم نور شرارت شریر بدطینت بہ
 صرصر قہر منتقم حقیقی فرونشستہ و گلزار ارادت از خس و خاشاک
 فتنہ اندیشان پاک و مصفا شدہ وقت آنست کہ برای ضبط کردن ملک
 کرناتک و نظم و نسق آن ولایت فکر بر اصلی بکنیم و چون بہ مقتضای

یگانگی و یکتادلی از بدو این دو دولت‌خانه پایدار الی الآن همواره مهمات و معاملات این دو دولت‌خانه که به دیده تحقیق به ترتیب آسمان اتحاداند و در معنی خیال دویی را مجال‌خطور در خاطرها نیست و نبوده است به معاضدت و مظاهرت یکدیگر صورت انتظام یافته ازین جهت در باب به‌دست آوردن ملک کرنا تک و استحصال این مطالب که از چندین جهت عمده‌ترین مقاصد و مآرب طرفین است چشم‌داشت امداد و معاونت به هر نحوی که در خاطر راست‌اندیش ایشان به‌صواب اقرب باشد از برادر والا گهر داریم، چون در نظر حق‌بین خداوندان خداوند آرای صائر فواید و منافی که بر ضبط و تصرف نمودن ولایت کرنا تک مترتب و مضاربه و مفاسدتی که بر این حال کردن این معنی متفرع است از آن ظاهرتر است که احتیاج به دلایل و براهین تواند داشت، خیالی به‌خاطر رسیده که تقدیم این مقدمه بر سایر مطالب ضروریه اولی و انسب است، حاصل چون به دیده تحقیق نفع و ضرر و خیر و شر و نیک و بد هر یک ازین دو دولت‌خانه به‌دیگری راجع است آنچه ما را هر وقت در باب صلاح و خیریت این دو سلسله علیه به‌خاطر رسیده و می‌رسد بی‌شائبه بیگانگی و غائله‌جویی و خودداری برادر والا گهر و همشیره قدسیه السیر نوشته و می‌نویسیم و همه وقت ایشان را از ما فی‌الضمیر و مرکوزات خاطر اشرف مطلع و آگاه می‌ساخته اگر درین باب نوعی دیگر در خاطر راست‌اندیشی ایشان مقرر و متمکن شده باشد ما را از حقیقت آن آگاه سازند تا بنای کار را بر آن گذاشته مطابق آن به‌عمل آوریم، غرض می‌باید که آن معتمد‌کاردان تمامی این مراتب را به شرح و بسط تمام به‌عرض ایشان رسانیده به وجه

دلنشین معروض دارند که در باب متصرف شدن ملک کرناتک از ایشان توقع و چشمداشت معاونت و امداد داریم و آنچه در جواب این مقدمات بفرمایند حقیقت را مفصلاً عرضه داشت نمایند.

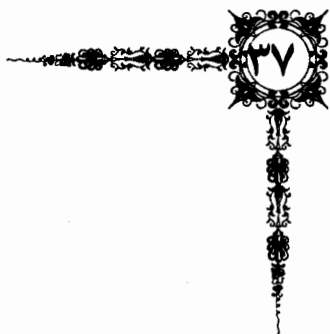


از جانب سلطان عبداللّٰه قطب شاه به میر سید حسن حاجب

سیادت پناه عزمت و محمدی دستگاه، دولتخواه مؤتمن، میر سید حسن حاجب به توجهات خاطر عطوفت ناظر اختصاص یافته بداند عرضه داشتی که درین ولا روانه درگاه والا نموده بودند از نظر عالی گذشت و آنچه در هر باب موفق داشته بودند همگی به وضوح پیوست. باید آن معتمد بدانند که داندۀ آثار و اطوار کماهی، متخلق به اخلاق کریمه الهی، زیور سریر سعادت و کامگاری، محور فلک هدایت و بختیاری، سرو سرفراز جویبار شوکت و اقبال، آفتاب جهانتاب جهان عظمت و اجلال، جوهر فرو خزینه بادشاهی در یکتای گنجینه شاهنشاهی، ستون چار دیوار فتوت و مروّت، قاعده استوار رواج دین و دولت، گوهر محیط برّ و امتنان، مرکز دائره جود و احسان، مهبط تأکیدات آسمانی، نواب قدسی القاب جهانبانی کشورستانی، مرشد و مربی جهانیان که رأی عالم آراء و ضمیر حق نما باش سراب از چشمه

کشف و کرامات و خاطر پاکش مفتاح ابواب مشکلات است، صورت
 واقعات نادر به نظر حقین مشاهده فرموده التماس آن معتمد را در باب
 معاف فرمودن زکوة قبول کرده بودند و در حقیقت آنچه در دل ما بوده
 به زبان گوهر نشان آورده‌اند بلکه از زبان ما حال شقاوت مال مفسد
 ناحق شناس را بیان کرده‌اند، درین صورت مکابره و مبالغه آن معتمد در
 باب معافی زکوة به موقع واقع نشده و در واقع صورت همانست که به
 تلقین ملتهبان غیب در خاطر مقدس بندگان صاحب عالم که آئینه‌ایست
 حق‌نما پرتو افکنده که در زجر و توبیخ شقی که طریق کفران نعمت را
 به قدم غوایت پیموده و حقوق تربیت و رعایت چندین سال را بر طاق
 نسیان و پای فتنه در وادی عصیان گذاشته، باید کوشید چون به مفصله
 هدایت از پی صفات باطن فیض موطن مرشد جهانیان به درجه‌ایست که
 مرکوزات خاطر ارادتشان را به مجرد اراده اظهار یافته‌اند، وظیفه
 دریافت آن معتمد دولت‌خواه آنست که در وقت مناسب به عرض
 اقدس رساند که چون ارادتمندان را در جمیع اوقات خاصه در هنگام
 وقوع سوانح به غیر از آن درگاه ملجایی نیست، توقع داریم که در دفع و
 رفع این سانحه فتنه‌خیز که به اغوای مفتنان اطراف افساد آن آنافاناً در
 تزیاد است، رأی ازین و خاطر حقین را که در حقیقت میمنه و میسره
 نصرت و ضروری است هادی راه و مریدان ساخته حکم فرمایند که
 اصلاح این مقدمه را که مفسده‌اهمال آن بر عالمیان معلوم و تهیه
 تعجیلش باعث آنست که ناصیه اعتبار ابنای جنس به داغ بدنامی موسوم
 گردد به چه طریق باید کرد، از آنجا که در اخلاصکده خاطر خود حمایت
 و حمیت صاحب عالم را به رأی العین مشاهده فرموده‌ایم، قبل ازین هم

برین نمط سخن چند از خصائص این معامله به محرم بارگاه عزت میرزا محمد مؤمن پیغام کرده بودیم که در خلوت خاص به عرض مرشد جهانیان رسانده جوابی که کلیه مقاصد مریدان تواند شد حاصل نماید، متوقعیم که نظر به کم فرصتیهای فتنه جویان که دیده عاقبت بین و خرد مآل اندیشی ندارند، فرموده دریای زخار حمیت حامی مریدان حقیقی نوعی به تلاطم درآید که به نسیم رشحه از آن شست و شویی خس و خاشاک کی که ریخته دست افساد مفتنان است میسر شود. هر چند حقوق عنایت و مرحمت صاحب عالم و عالمیان از آن زیاد است که خیال تدارک آن را در خاطر مریدان مجال عبور تواند بود اما به این حال امیدوار هستیم که در وقت خود با رأی امداد و معاونتی که از جانب بندگان مربی و مرشد جهانیان به ظاهر و باطن در قلع ماده این فساد به ظهور رسد از فدویان نیز به دستیاری ایثار مال و جان خدمات شایسته به تقدیم تواند رسید و آنکه در باب کم بودن قیمت هفت زنجیر فیل معروض داشته بودند چه جای مضایقه است، هرگاه از روی عقیدت و اخلاص ایثار نقد و جان را در راه بندگی شرف روزگار خود دانیم ده دوازده هزار روپیه را خود چه قدر خواهد بود که در میزان اعتبار سنجیده شود، خاصه وقتی که مجرای خدمت ارادت منشان منظور نظر مرید پرور مرشد جهانیان بوده مطلب اصلی این باشد که به وسیله مناسب قیمت اخیال پیشکش معتقدان پسند خاطر اقدس مقربان بارگاه خلافت شود، هر چه درین باب به خاطر مقدس صاحب عالم رسیده عین صلاح است.

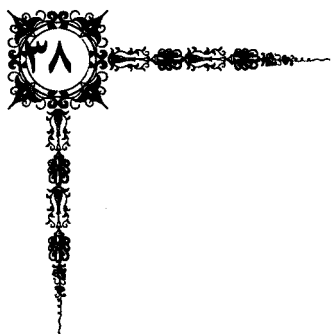


از جانب سلطان عبداللّٰه قطب شاه به نام حاجی محمد
شفیع وکیل میر محمد سعید میر جملة الملک
که در ایران بود

حاجی محمد شفیع به توجهات خاطر قدر شناس اشرف اقدس
مستظهر و امیدوار بوده بداند که چون همگی توجه اشرف اعلیٰ به ترتیب
و رعایت ارباب فضل و هنر و حکمای دانشور مصروف است و طبع
همایون اکثر اوقات خجسته به صحبت اطبای حکمت آثار راغب و مایل
و همواره مسائل طبّی و دلایل حکمی طراز محفل قدسی شمایل است،
خاطر انور پیوسته چون متعلق آنست که چندی از حکمای صاحب رأی
و اطبای حکمت آرای ملازم سرکار عالی بوده در ظلال عاطفت بیدریغ
کامیاب مطالب خویش باشند خاصه درین وقت که حکمت و
حذاقت پناه حکیم کریم را ایام کهولت دریافته اراده وطن مألوف دارد
و حکیم نامداری که در قانون حکمت و فنون طبّی نعم البدل او تواند بود

و در مراتب معالجات حدس و حذاقت معتمد علیه باشد درین دیار نیست، بنابراین به آن دولت‌خواه مؤتمن که از ناصیهٔ اخلاصش نقش حسن خدمات هویداست حکم می‌شود که چون صیت فضل و آوازهٔ حکمت هر یک از حکمای نامدار و افاضل روزگار که ملازم رکاب سعادت انتساب عالیحضرت سکندر حشمت خاقانی سلیمان مکانی‌اند و هر کدام به قدر قابلیت و استعداد خود از جلایل مراحم خسروانه بهره‌ورند سامعه‌افروز مجلسیان حضور انور شده، خاطر اشرف به نایر اعتماد ارادت و اخلاص موروئی که نسبت به خاندان عرش بنیان خلافت و امامت دارد و همیشه به ذریعهٔ اعتقاد راسخ هرگونه استدعایی که از آن درگاه آسمان‌جاء بنموده به حصول آن کامیاب گشته خواهش آن شده که مجلس عالی به دریافت صحبت لازم‌المسرت یکی از آن حکمای عالی مقدار زینت یابد، می‌باید حقیقت این مقدمات را بر وجهی منتج مقصود تواند بود به وسیلهٔ التفات و توجه نواب مستطاب عالمیان مآب اعتمادالدولة الخاقانیه که معاهد مقاصد عموم جهانیان با نامل عاطفت عقدۀ گشایش گشوده و رشحات سرچشمۀ لطف عالم آرایش غبار اشکال از چهرۀ آمال عالمیان زدوده به عرض اقدس رسانیده نوعی مساعی جمیله در انصرام این خدمت که خاطر اقدس به‌اهتمام آن متعلق است به تقدیم رسانیده که در موسم آینده یکی از آن اطبای نامدار که رخصت یافتن او از درگاه گیتی پناه به سهولت اقرب باشد روانۀ این صوب شود، چون منسوبان این طرف نیز فی‌الحقیقه در اعداد بندگان درگاه جهان‌پناه معدودند ظنّ غالب آنست که اگر خاطر حکمت‌افروز نواب عالمیان مآب به صورت دادن این معنی توجه فرموده حقیقت در

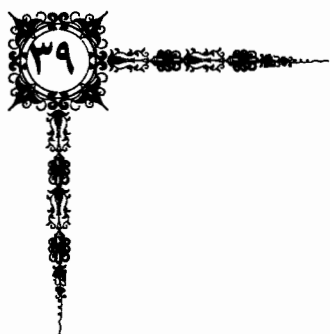
وقت خود به عرض اقدس رسد، معنی این صورت درآید آئینه مرام
جلوة ظهور خواهد نمود، چون از نبض ارادت صحیح المزاج خود
استنباط حصول این مقصود فرموده ایم زیاده برین احتیاج به مبالغه
نمی‌دانیم.



از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ بہ بھلول خان و عبدالرحیم خان، امرای بیجاپور

امارت و ایالت پناہان، وزارت و جلالت دستگاہان، حشمت و شوکت انتباہان، فروزین آسمان دولت و امتنان، نیرین فلک ابہت و اجلال، کفتین میزان عزّ و علا، صفتین عرصہ مجدد اعتلا، تیغ دو دم نیام شہامت و کامگاری، دو دیدہ روشن تہور و نامداری، قلب و جناح جنود یکتادلی و یگانگی، میمنہ و میسرہ سپہ فیروزی و فرزانیگی، خان والاشان لازم التکریم، بھلول خان و عبدالرحیم خان بہ صوف توجہات خاص الخاص و الوف تلطفات لازم الاختصاص خاطر فیض مظاهر اشرف مخصوص و مبتہج بودہ، بدانند فرمان جہان مطاع آفتاب شعاع واجب الاتباع از دیوان ہمایون سلطنت مشحون چنان شرف صدور یافت کہ رفعت پناہ عزّت و سعادت دستگاہ، معتمد مؤتمن، فتح اللہ بیگ حوالہ دار بسندر مچھلی پتن بہ توجہات شاہانہ سرفراز گشتہ آن

امارت پناهان میرزا مسطور را که نزد ایشان می‌رسد با پنجهزار سوار
زینت داده در ظلّ خود امن دهند و چه و شکایت کلیه، که خلف او انتقال
کرده ببخشند، زیاده چه نوک‌ریز خامه اتحاد راقمه گردد.



عقدنامه که حسب الحکم نواب اشرف اعلی اقدس سلطان
عبدالله قطب شاه در وقت تزویج صبیۀ سلطان مسطور با چراغ
دودمان دولت نامداری میرزا ابوالحسن دام اقباله

عرایس مشکین نقاب سخن که در حجر عصمت متکئین ارایک
قدس و مقدسان صوامع انس پرورش یافته لایق و سزاوار حجلۀ قدسیه
سپاس و ستایش شاهنشاهی است که قضای محکمه حکمتش برای القای
موجودات مهمّات سفلی را به صدق نقدین ماه و مهر که رایج دارالخلافة
قدرت کامله اویند در سلک ازدواج آبائی علوم انتظام داده و دابه لطف
و مرحمتش بنات مکرمان بنات را که دوشیزگان سرادق غیب اند در مهد
زمردین آئین به صد آب و تاب تربیت نموده ستاری که در سراپرده سیر
عفاف ملکوتش قدم خیال غروه محرم و زنان بلقای خطبا در وصف
پردگیان عفتکده جبروتش ایکم است مصوری که قافاضی و ساده رفیع
ستیش زبان به عون امتزاج عناصر نگشاد، چهره بندی هیولا در مشیمه

خاک صورت نبست، تعالی شأنه عن وصف الواصفین و عقد لایبی به
 عون و محامد و نقد خزاین مدریح و مناقب سزا از واسطه‌العقد سلسله
 رسالت و جلالت که حورامنشان حجرات مقدسات حق و یقین به
 خواستگاری مجلس آریان قصر ابداع نامزد حامیان خوره دین مینش
 شده‌اند، شریف‌النبی که اغصان شجره طیبه نسل کریم الاصلش از زلال
 جویبار مصاهرت و دامادی شرف دودمان حضرت ابراهیم ابوالحسن
 علیهما صلواة الله الملك العلی العظیم مثمر و بارورگشته صَلَّى الله علیه
 و آله المعصومین، اما بعد بر ضمایر خورشید مآثر چهره‌گشایان
 مخدرات تُثَقِّ حقایق که بزم آریان عشرتکده تکوین مستورات خیام
 مقاصد دینی و پردگیان جلاب مآرب یقینی را به زبان کلک عقد بسته و
 نقاب رخسار هرگونه مطلبی به سرانگشت تحقیقشان گشوده‌اند، در
 حجاب ارتبات محتجب و مخفی نخواهد بود که خداوند یگانه که از
 خویش و پیوند یگانه است، به مقتضای کلام قدس نظام خویش که
 فانکحوا ما طاب لکم من النساء بقای سلسله بنی نوع انسان تیمماً طبقه
 علیه سلاطین نامدار و خواقین ذوی‌الاقتدار را که انتظام مهام کافه کائنات
 به وجود اقدس انسان مبسوط است به تناکح و توالد باز بسته بناءً علیه
 علی هذا عالیحضرت شاهنشاهی، مظهر قدرت الهی، زیب چهره
 جهانبانی، بانی مبانی کشورستانی، انتخاب مجموعه قضا و قدر، مقدمه
 جنود فتح و ظفر، خلاصه نتایج عناصر و اجرام، سلاله امتزاج لیالی و
 ایام، چشم جهان جود و اقبال، خال رخسار خلافت و اجلال، کام‌بخش
 عامه جهانیان، خاقان سکندر نشان، نواب اشرف اقدس خلد الله ملکه و
 سلطانه، صبیّه جلیله اعیانی خود علیاحضرت مریم سیرت، رابعه

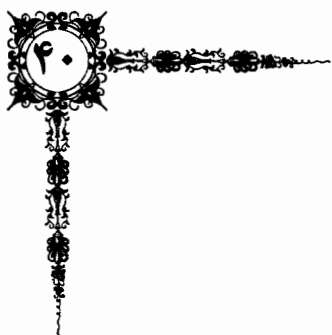
خصلت، خدیجہ سریرت، ملکہ قدسی ملکات، مالکہ سماوی، برکات
 زیندہ سراق سلطنت و خلافت، قیداقہ حجلہ عظمت و جلالت، بانوی
 حرمسرای دولت، نقاب‌گزین ہودج عظمت، چراغ شبستان آگاہی،
 زیور دودمان شاہنشاہی المسمات..... و اجلالہا را بنا بر قرب قرابت و
 انحصار وراثت بہ صدق شصت ہزار ہون سیورای رایج دارالسلطنہ
 حیدرآباد حمیت عن الفتن و الفساد.

فرد: بہ روزی کہ دولت برومند بود نظرہا سزاوار پیوند بود
 در سلک ازدواج ثمرہ شجرہ دولت و اقبال نتیجہ طیبہ سلسلہ
 عظمت و اجلال، اختر نورافزای برج کامگاری، گوہر گرانبہای صدف
 بختیاری، مطرح اشعہ عنایات الہی، مطمح انظار تربیت شاہنشاہی،
 خلف دودمان سلاطین نامدار، شرف خاندان خواقین ذوی‌الاقتدار،
 المشمول بعنایۃ الملک المہتمن میرزا ابوالحسن دام اقبالہ کہ نسب
 شریفش بہ سہ واسطہ بہ پادشاہ جم‌جاہ غفران‌پناہ سلطان ابراہیم
 قطب‌شاہ اناراللہ برہانہ می‌رسد انتظام دادند و بندگان منیع‌المکان،
 مقتدای طوائف انام، مرتضای ممالک اسلام، افلاطون منش، ارسطو
 بینش، کاشف اسرار علوم و حکم، واقف اطوار حدوث و قدم،
 حکیم‌الملک با خدام والامقام، افادت و افاضت پناہ، حشمت و اقبال
 دستگاہ، عمدہ مقربان بارگاہ جہان‌پناہ، زبدہ معتمدان پیشگاہ فلک‌جاہ،
 مولانا عبدالصمد دبیرالملک بہ وکالت طرفین در حضور نواب مستطاب
 والاجنباب اختر برج سیادت و افاضت و افضل گوہر درج سعادت و
 نجابت و اقبال جامع خصایل شریفہ روحانی، مستجمع اخلاق مرضیہ
 انسانی المقتدی بہ اجداد الامجاد علماً و عملاً المہتدی با آیۃ الاسعاد

اسماً و رسماً المشمول به عواطف الاحد السرمد میرزا نظام‌الدین احمد و جناب سیادت و اقبال پناه نجابت و اجلال دستگاه، مدارالمهام سلطنت کبری، دستورالعمل وزارت بر رأی صواب‌نما اعتمادالدوله البهیه السلطنة اعتضاد الخلافة السنية الخاقانیه، عمده نجبای نیک‌سیر سرخیل شاهی، سید مظفر و شریعت و افاضت پناه اقصی القضاتی شیخ عبدالنبی النجفی و سایر مخصوصان محفل قدسی شمایل و مجلسیان حضور خلد مماثل خطبه نکاح به قانون شریعت غزای مصطفوی خوانده به تلقین کلمات ایجاب و قبول اقدام نمودند و حضار مجلس عالی زیان تهنیت و مبارک بادی گشوده ناظران مناظم غیب و الهام مناسب مقام به این ابیات مسرت آیات تکلم فرمود:

رباعی

جندا عقدی که عقد ملک را داد انتظام
 جندا عهدی کزو شد رونق عالم تمام
 تا در آن بزم همایون گوهرافشانی کند
 آسمان از بدو فطرت پر جواهر داشت جام
 امید به فیض جشن آریان دارالسرور تأیید آسمانی که عهد این
 مواصلت همایون و عقد این مؤانست میمنت مقرون بر کافه محرمان
 بارگاه جهان پناه خجسته و میمون باد. تحریراً فی التاریخ شهر رجب
 المرجب سنه ۱۰۷۲ هجری مقدسه.

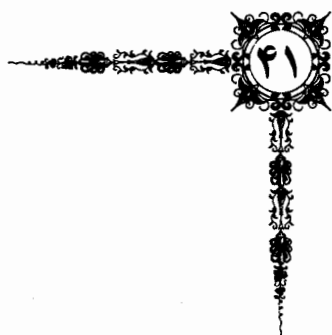


وقف نامه که از جانب سلطان عبداللّٰه قطب شاه به میر محمد
سعید جملة الملک که در وقت سر لشکری چند دیه از ولایت
کرناتک وقف عتبات عالیات نموده تولیت را به نام
خود و اولاد خود مقرر داشته بود

سپاس بی قیاس و ستایش عالی اساس مالک الملکی را جلّ شأنه و
عظم برهانه سزد که ذات سعید شاهنشاه سریر رسالت را در تسخیر
کونین مظفر و منصور ساخته واقف اسرار ملک و ملکوت گردانید و
والی ولایت و امامت و عترت طاهره آن حضرت را که برج آسمان
هدایت اند بطناً بعد بطن تا انقراض عالم به تولیت بقاع مقدسه عصمت و
کرامت از سایر امم شرف امتیاز بخشید، علیهم صلوٰة اللّٰه الملک
المجید، اما بعد بر واقفان مواقف ملک و ملت و مالکان ممالک دین و
دولت که بقاع معموره سعادت ازلی وقف اعمال حسنه ایشان شده و
مملکت مزروعه هدایت لم یزلی به اقطاع افعال رضیه ایشان مفوض و

مقرر گشته لایح و هویدا خواهد شد که طغراکشان مناشیر دیوان قضا و قدر به حکم توقیع رفیع «انی عبدالله اَتانی الکتاب» کتابه رفاه حال عبدالله را بر پیشطاق ایوان والا بنیان نیت خیر طویت ما نقش نموده و والیان ممالک توفیق و تأیید ولایت دلپذیر والای پادشاه سریر خلافت و ولایت و املاک سعادت خیر حبّ ائمه اطهار را که هر یک قطب فلک عصمت و کرامت اند به تملیک و توظیف عقیده راسخه ما مقرر و معین فرموده اند و سگان عتبات عالیات عنایت ایزدی و زواری روضات مقدسات توفیقات صمدی ما را مستحق دولت تکفل و شایسته سعادت تقلد انتظام احوال عموم برایا به تخصیص ارباب صلاح و استحقاق دانسته اند، لاجرم به اقتضای سنت سنیه و سجدیه مرضیه اسلاف کرام و آبای عظام همگی نیت حق بنیان کلب آستان علی ولی الله سلطان عبدالله قطبشاه مصروف و متعلق آنست که مستحقین بلاد و امصار هر دیار خاصه متوطنان اماکن مُشرفه علی الخصوص ساکنان عتبات عالیات و مجاوران نجف اشرف اقدس اعلی علی ساکنها من التحیات اعلیها و ازکیها از وجوه خیرات و اوقات و سایر مبرات به خط او فرو نصیب اشتمال مستفیض و بهره مند بوده، به فراغ مال و جمعیت خاطر به سعادت عبادت و شرف طاعت حضرت متعال جلّت نعماته مستعد و مشرف باشند، بناءً علیه هذا درین هنگام نصرت انجام که به امداد جیوش تأییدات ملک علّام و به یمن استمداد جنود مجدّده ارواح حضرت ائمه هدی علیهم الصلوٰۃ والسلام اکثر بقاع و قلاع ممالک کفرستان کرنا تک به حوزه تصرف این نیازمند درگاه الهی در آمده، اعلام اسلام در دیار کفار ضلالت فرجام ارتفاع یافت و خورشید جهانتاب دین مبین

سید المرسلین صلوٰۃ اللہ علیہ الی یوم الدین از افق مساعی مجاهدان
 فیروزی شعار و غازیان نصرت آثار بر ساحت ممالک کفره تافت و
 مساکن و مراکز اصنام اشقای لثام معابد و مساجد اسلام و ایمان گردیده
 رواج دین مطهر و ملت از هر درین کفر آباد انتشار پذیرفت، سه قطعه
 دیبه را مسمی (.....) از جمله ولایات متصرفه که در تحت (.....)
 ولایت واقع است به صیغه صحیحہ شرعیہ وقف سکنه و مجاورین
 مؤمنین کربلای معلی و نجف اشرف علی ساکنهما الف التحیه والشنا
 فرمودیم و چون تسخیر ولایات و بقاع مذکوره از مآثر جلیله و مساعی
 جمیله و اهتمام نصرت فرجام جمله الملکی میر محمد سعید مع القابه که
 ذات سعیدش مهبط تأییدات آسمانی و مصدر انواع خیر و دولتخواهی
 است صورت وقوع یافته، تولیت اوقاف قرای مزبوره را با جمیع توابع و
 مزارع آنها جمله الملکی میر محمد سعید مع القابه معظمّ الیه داده شد
 اولاد و اعقاب ایشان بطناً بعد بطن بر سبیل استمرار و استقرار مفوض
 نمودیم که همگی محصولات محال مزبوره را اخذ نموده به سگان
 عتبات مقدسه مسطوره برسانند، سبیل اولاد کامگار و احفاد نامدار و
 اخلاف فیروزی شعار که به عون عنایت ایزد متعال نسلأ بعد نسل سریر
 آرای دولت این سلسله علیّه خواهند بود، آنکه در تشیید مبانی خیر و
 فلاح کوشیده استمرار و استقرار وقفیت و تولیت را بر وجه مقرر از
 متمّمات جهات میراث دانسته اصلاً اختلال را در میان قواعدان راه ندهند
 و دست تغلب حکام متقلبه را کوتاه داشته از تنقیض و تصرف آن
 اجتناب و احتراز لازم نمایند.

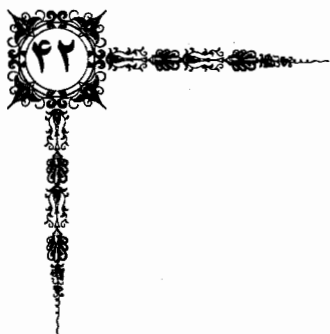


فرمانی که از جانب سلطان عبداللّٰه قطب شاه درباب تعیین
دوازده تومان تبریزی و وظیفه به جهت میرزا رضی دانش
تخلص مشروط آنکه در آستانه مقدسه امام ثامن ضامن
علیه التحية و الثناء به نیابت اشرف اعلی صبح
و شام زیارت می کرده باشند

شکر و سپاس قدسی اساس معبودی را که قبه عرش رضا و ارادتش
مطاف قدسیان ملاء اعلی است و بقعه عرش و قضا و قدرش ملتهم اخیار
سُکّان خطّه غبرا و دُرر درود ثنا نثار مرقد منور مقدسه مطهر بادشاه سریر
عرش نظیر رسالت که نائبان مشاهد مشرفه دین بینش روح آسمان
هدایت و خلافت از یاد و بعد بر ضمایر فیض مظاهر زائرین روضه منوره
تأیید که در آستان ملائک پاسبان مسلت اطهر به وظیفه نقد ولای ائمه
اثنا عشر علیهم صلواة الله الملك الاکبر موظف و علی الدوام به زیارت
سده سنیه دین از هر مستعد و مشرف اند در پرده اتیاب و جلباب

احتجاب مخفی و محجوب نخواهد بود که چون در بدو ایجاد و فطرت
ایادی یهدی الیه لنوره من یشاء شمع محبت عترت حضرت خیرالبشر و
چراغ نویدی نورافزای ائمه اثنا عشر در شبستان خاطر قدسی مظاهر ما
برافروخته و دست تأیید آسمانی ماهیچه لوی و لای چهارده معصوم که
ماه شب چهارده از آن اقتباس نور تواند کرد، در ساحت ضمیر منیر ما
برافروخته، لاجرم به مقتضای آنکه در جهان ما را جناب آل حیدر
التجاست همگی نیت حق طویت مصروف آنست که کافه اولاد حضرت
سید المرسلین و عامه ذریه طیبه امیرالمؤمنین امام المتقین صلواة الله علیهم
الی یوم الدین در همه دیار و بلاد خاصه در اماکن مشرفه علی ساکنهم
آلف التحیه و الثناء به فراغ بال و رفاه حال به وظایف طاعت و عبادت قیام
و اقدام می نموده باشند، بنابراین درین هنگام خجسته فرجام که طایف
مطاف سیادت و نقابت و زایر سده سنیة سعادت و نجابت، مجاور بقعه
متبرکه سخن طرازی، معتکف صومعه قدسیه نکته پردازی، مالک اطوار
رضیه پیش میرزا رضی دانش به شمول عواطف خسروانه سرفراز شده
به وساطت مقربان بارگاه سلطنت ابد پیوند معروض داشت که دیرگاه
است که تمنای حصول این سعادت در روضه خاطر هدایت مآثر او
مجاور است که به بدرقه تأیید الهی به تقییل آستان عرش نشان ملائک
پاسبان مشهد منور سلطان سریر ارتضا بادشاه کشور اجتبا محرم سراق
اسرار مبداء و معاد کاشف غوامض آثار تکوین و ایجاد سرور سنیة
رسول، چراغ دیده بتول، زبده عترت خیرالبشر، شمع عالم افروز شبستان
شیر و شیر، امامی که رو بند خاک درش را خلائق به مژگان ملک به شهر
حجة الوری استعداد یافته، در آن عتبة مقدسه مطهره که رفت و روی غبار

فرش عرش مرتبه‌اش را جاروب شعاع خورشید انور درخور است
 معتکف گشته، بقیه عمر را به اقدام مراسم زیارات و سایر عبادات
 مصروف دارد و در ایام متبرکه مظان اجابت دعوات صدق آیات است،
 به دعای ازدیاد عمر و دولت ابد طراز اشتعال نموده هر صبح و شام که
 هنگام ورود متکئین ارایک قدس است، در آن مکان مقدس به نیابت
 اشرف اقدس به وظایف زیارت که در میزان اعمال موازنه حج اکبر است،
 قیام می‌نموده باشند، بناءً علی هذا از موقف عنایت بیدریغ حکم
 لازم‌الاتباع بارقه صدور یافت که مبلغ دوازده تومان تبریزی رایج
 ممالک محروسه ایران فردوس نشان از ابتدای سنه ۱۱۸۲ هجری
 مقدسه در وجه وظیفه سیادت و نجابت پناه مشارالیه مقرر داشته و کلای
 سرکار فیض آثار معدلت مدار به طریق استمرار از خزانه عامره
 دارالسلطنه حیدرآباد سال به سال در آن مکان عرش مثال باد می‌رسانیده
 باشند تا به فراغ بال و رفاه حال به وظایف دعا و زیارات اقدام نماید.



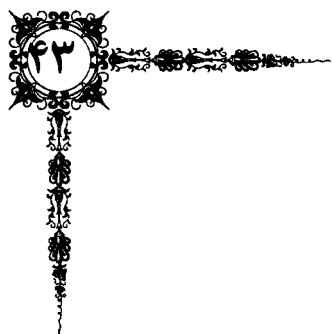
از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ درباب وکالت
میرسید میربحرانی کہ از طرف نواب میرزا نظام الدین
احمد داماد سلطان مذکور وکیل ضبط املاک ایشان شدہ

وکیل حقیقی کہ نظام دین احمدی را بہ کفالت کفیل اسرار مبدأ و
معاد وکیل کارخانہ تکوین و ایجاد سیدنا محمد صلی اللہ علیہ و آلہ
منوط ساختہ و وراثت رسل را صلواة اللہ علیہم بہ ذوات کاملہ علمای
دین و عالمان معالم صدق و یقین مخصوص گردانید، ذات قدسی
صفات نواب مستطاب خلیفہ انور راء العظام سلطان العلماء الکرام مع
سایر القابہ را کہ با آن استحقاق مالک از مہ حصول مقاصد و مرام
خواص و عوام و وسیلہ جلیلہ انتظام مهام کافہ انام اند پیوستہ بر مسند
دولت و کامرانی متمکن دارد بر رأی مملکت آرائی کہ نایب مناب وحی
و قائم مقام الہام است نیز این معنی بارقہ ظهور خواہد داشت کہ
اخلاص موروثی و اختصاص وہبی کہ ارادتمندان دولتخانہ را با سلسلہ

عَلَيْهِ عَلِيحَضْرَت خاقانی سلیمان مکانی از مبادی طلوع صبح عالم افروز
 خلافت و جهانبانی متحقق است، اقتضاء آن دارد که سرابستان موالات
 معنوی و بهارستان مضافات باطنی از چشمه سار متعارفات صوری و
 انوم و عادات ظاهری که خلاصه آن ارسال رسل و رسایل است همواره
 سبز و شاداب باشد، لاجرم با وجود چندین موانع و عوایق که حقیقت
 آن در نظر حق بین آن نسخه جامعه دانش و بینش از شرح و بیان مستغنی
 است خاطر حق اندیش پیوسته جویان آنست که به تصرفات شایسته که
 رفع توهم و بدمظنکیهای بهانه جویان قوی دست تواند بود، طریق طریقه
 وداد جبلّی و اتحاد فطری به قدم ارادت مسلوک شده منصوبکده رسوم
 اختصاص را فتح البابی پدید آید، بنابراین چون درین هنگام خبر رسید
 که عمده سادات عظام، قدوة نقبای کرام میرمعزالدین محمد از این منزل
 ذلت به عزتگاه قدس و روضه رضوان انتقال نموده و به غیر از حطیم کعبه
 سعادت، چراغ حریم هدایت، نتیجه مشیمه عظمت و برتری، گوهر
 معدن حشمت و نیک اختر، سلاله خاندان مکرمت و اجلال، خلاصه
 دودمان افاضت و افضال، نظام بخش مدارج علم و عرفان، رونق افروز
 معارج فضل و ایقان، مشمول تأییدات نامتناهی، منظور الطاف
 بی متنهائی الهی، غره ناصیه صلاح و سداد، بقیه سلسله فیض و رشاد،
 مطمح انظار عواطف سرمدی، فرزند سعادت پیوند میرزا نظام الدین
 احمد که متکفل تولیت اوقاف و مرتکب ضبط متخلفان مرحومی تواند
 شد ندارد و تمامت املاک و موقوفات و متروکات مرحومی معطل و
 موقوف اند، صورت معنی در آئینه حق نمای خاطر اشرف جلوه ظهور
 نمود که به این مقرب یکی از محرمان محفل قرب و منزلت را به صفت

صلاح و سداد و به یمن فضل و رشاد موسوم و موصوف باشد به درگاه
 خلاق پناه فرستاده درین ضمن هنگامه افزاز بزم یکجتهی که از جهات
 مشتی مثمر توجهات عالیحضرت سلیمان منزلت تواند شود که از این
 جهت نقاوه سادات عظام، خلاصه فضلالی کرام، مشرق الشمسین فضل و
 عرفان، مجمع البحرین علم و ایقان، موجه بحر افادت و افاضت، مبلغ
 گوهر سعادت و هدایت، کاشف رموز آسمانی، واقف علوم ربّانی، سید
 محمد بحرانی را که به تموج بحار فتون علم و تهیج اصناف آداب و
 رسوم از سایر محرمان حضور اشرف سمت تفوق و تقدم داده و طبع
 همایون را در دارالعلم صحبت فیاضیش بهره تمام حاصل بود به علاقه
 دوام استفاده و استلذاذ روحانی تصور دوری ایشان از حضور انور به
 هیچ وجه کرد سراپرده خاطر قدرشناسی راه نداشت و تجویز جدائیا از
 هیچ راه در پیشگاه ضمیر حق پذیر مجال عبور نمی یافت، نائب مناب
 فرزندان ارجمند نموده برای بند و بست این کار تعیین فرمودیم تا هم
 به ظاهر در ضبط و ربط اوقاف و املاک مدرسه و سایر متروکات
 مرحومی چنانچه لازمه دریافت دانایان معامله فهم است شرایط سعی و
 اهتمام به ظهور آورد و هم به باطن رونق افروز مراسم علیای اتحاد و
 زینت اندوز مراتب والای اختصاص و وداد بوده در تشیید مبانی ارادت
 مساعی جمیله به جای می آورده باشد، اکنون از آن اعتضاد خلافت
 عظمی توقع داریم که حقیقت این مراتب را بر وجهی ملایم طور عقیدت
 و مناسب مدارج اخلاص تواند بود به عرض اشرف اقدس رسانیده و در
 انتظام آن چنان توجه نمایند که فرمان معلی شرف صدور یابد که میراث
 مرحومی از اوقات و املاک و غیره ها چه آنچه در دارالفیض و توابع آن

و چه آنچه در مواضع دیگر واقع است تمامت را به تصرف سیادت و افاضت پناه که به موجب وکالت‌نامه شرعی وکیل مستقل صاحب اختیار فرزند ارجمند است دهند و همگی امناء و مستأجران که بعضی از ایشان متقلب‌اند بی‌دخل نمایند و چون به حسب اشتراط واقف تولیت اوقاف منحصر در فرزندیست، به اقتضای اختیار سیادت و نقابت پناه تولیت موقوفات و مدرسه را به نام فرزند سعادت پیوند با فرزندان ایشان که در مکه معظمه توطن دارند مقرر دارند، به این وسیله توطن قدیم خود آمده در معموری و محافظت املاک توانند کوشید و هرگونه کار و مهمی که سیادت و افادت پناه را از روی کفایت و صرفه در باب املاک و اوقات متملکات مرحومی با مواد دیگر به حسب اقتضای وقت رو دهد در انجاح آن نهایت سعی مبذول خواهند داشت و چون بر عالمیان واضح و هویداست که همگی خاطر فیض مظاهر آن مظهر قدردانی که به دیده تحقیق معیار جوهر فضل و محک نقد افضال است به اعتلای شأن ارباب علم و اصحاب مجد خاصه خاصان محفل عزّ و اعزاز که احترام ایشان مثمر انبساط خاطرها تواند شد مصروف است، اگر در باب سیادت و افاضت پناه بطور رسمیات روزگار حرفی به زبان قلم جاری سازیم از قبل تحصیل حاصل خواهد بود، حاصل از همه جهت توجهات آن مجدد جهات نیک‌اندیش را عمده وسایل نظم و نسق این معامله دانسته، سیادت پناه و افاضت‌دستگاه مومنی‌الیه را روانه درگاه خلافت پناه نمودیم.

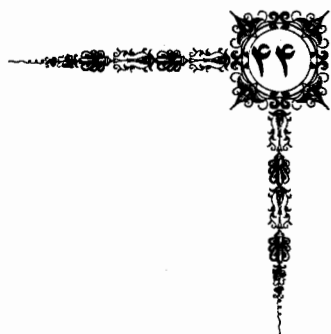


جواب سلطان عبداللہ قطب شاہ بہ نواب شایستہ خان بہ جهت بقایای پیشکش حیدرآباد

بادشاہ حقیقی کہ نعم مراحم بی دریغ شایستہ خوان احسان او در کیفیات افعال و اعمال متفق و مختلف کتاب براهین رواق معدلت راسخ البنیان اوست پیوستہ ممالک وفاق و ولاد آفاق موالات و صفا را بہ ذات قدسی صفات نواب مستطاب الملکی مع القابہ معمور داشتہ بر مسند دولت و کامرانی و وساد حشمت و شادمانی کامیاب مطالب دو جهانی گرداناد. بعد از اہدای دعائی کہ بہ اہتمام ضوابط جہتمندی نقد اخلاصش بہ خزانہ اجابت رسیدہ شایستہ قبول خادمان بارگاہ قدس تواند بود، مشہود ضمیر خورشید نظیر و مکشوف خاطر اکسیر تأثیر کہ مخزن نقود نیک اندیشی و صداقت کیشی است می گرداند کہ مفاوضہ خلت فرجام و مراسلہ صداقت انجام کہ دُرر نصایح ارجمند و زیور مواعظ سعادت پیوندیش آویزہ گوش ہوش ہوشمندان عاقبت بین و معتقدان

اخلاص‌گزين تواند شد، در ساعتی خجسته فيض وصول که وصول باقيات خرسندی و بهجت را بهترين وسيله بود ارزانی داشت و آنچه در مطاوی آن سبجّل لطف و مکرمت رقم زده کلک اشفاق و الطاف شده بود، به سمع عقیدت اصفا نمود، از آنجا که همگی نیت حق طویت آن واسطه انتظام مهام انام به مقتضای سوابق اتحاد و لواحق عطوفت و وداد که موروثی خاندان آن قدوة اعظم والابنیا است در ترفیه حال و خیریت مآل معتقدان مصروفست از روی نصیحت در باب رسانیدن بقایای پیشکش که هر آئینه موجب خرسندی و خوشنودی باریافتگان سده خلافت و سدّ ابواب معاندت و اصحاب مکیدت خواهد بود، مبالغه فرمودند، بر رأی عالم آرای آن مفتاح خزاین دولت و کامکاری پوشیده نیست که از شرایف مواهب الهی که به بدرقه آگاهی نصیب این مرید اخلاص سرشت شده آنست که سعادت رضاجویی و دولت فرمانبرداری عتبه‌بوسان بارگاه خلاق پناه را در مکافن خدایع ارباب خلاصه و سایل رستگاری می‌شمرد و درین صورت صوری اهمال و مساهله در اقدام خدامان و به تخصیص در ارسال پیشکش چگونه در مرآت عقیدت و ارادتمندان چهره‌نما تواند شد، به میامن توجهات آن کافل مصالح جمهور خلاق تا حال دو سه لک هون از جمله بقایای پیشکش به‌خزانه عامره رسانیده، الحال هم دو لک هون فرستاده شد، باقی هم به عنایت ایزد تعالی و همت توجهات آن ممالک آرا عنقریب عاید خزانه عامره خواهد شد و آنچه از کیفیت التماس عدالت پناه از باریافتگان و نگاه خلافت و معدلت مرقوم خامه اتحاد و دوستی شده بود بر آن مظهر حقیقت و حقیقت ظاهر است که عناد و فساد عدالت پناه

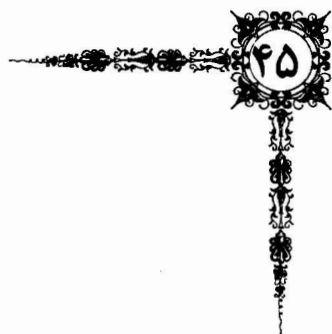
نسبت به ارادت‌کیشان امروزی نیست و تیره‌دلان فتنه‌جو را مصباح
صلاح روزی نی از آن بار که این عاقبت بین را در مواضعه مخالفت
موافق ندید، بساط عناد و فساد فرو چید و هر وقت از نهال پی بر خلاف
که در جویبار خاطرش سرکشیده ثمری می‌چید.



از جانب سلطان عبداللّٰه قطب شاه به نجابت خان از نیاثر شاه نعمت اللّٰه ولی

دادار جهان و دارنده جهانیان که صوبه مملکت ایجاد و قدرت به نظم و نسق حکمت کامله اش معمور است، همواره دارای نیکوی صفات خجسته همای نواب مستطاب، والا جناب امارت و ایالت پناه، نجابت و جلالت دستگاه، گرامی خلف خانواده دولت و اقبال، شرف دودمان والا بنیان عظمت و اجلال، شهرخ حشمت، ابراهیم وقار، سلیمان قدر عالی تبار، سلاله سلسله ابهت و نامداری، ریاض سعادت و کامکاری، رکن رفیع القدر سموات مکان، مطرح انظار عاطفت، خلیفه زمان، واسطه انتظام مهام حدود و ثغور مملکت، دلگشای صداقت و دوستی ساخته، کامیاب دولت نشاتین و کامروای سعادت دارین کناد. بعد از اهدای هدیه دعوات محبت آیات مرفوع رأی خلت اقتضا می گرداند که چون به نظر تحقیق از عطایای جزیره حق عزوجل و عنایات جلیله واهب مواهب

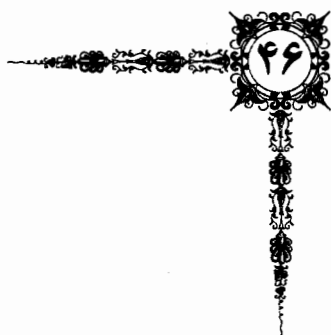
دین و دول آنست که سرحد اقلیم خواطر جهانیان به آثار مضمیه
 نیک‌منشان روزگار و اطوار قدسیه سعادت‌کیشان عالی‌تبار زیب و زینت
 یابد، لاجرم آرایش یافتن این قرب و جوار به زیور مقدم شریف آن
 خلاصه و الانزدان کامگار که در حقیقت از عطایای مجدده الهی است
 فراوان انبساط و ابتهاج قرین خاطر قدرشناسان اقلیم مودت‌گردید و
 موجب ادای سپاس و اهب العطایا شد، مأمول چنان و برجو آنکه
 همواره بر مدارج علیای ترقیات صاعد و تأییدات دارین دولت و اقبالش
 را مساعد باد، رجاء واثق است که مراسم محموده همسایگی که مراعات
 آن از اجل جلال انتظام احوال ملک و ملل است، چنان بر فراز ظهور
 آید که به وساطت نیک‌منش و شمایل مرضیه آن گرامی خلف خانواده
 مکرم و احتشام حقیقت فدویت مریدان راسخه الاعتقاد به قرار واقع
 معروض مقربان بارگاه خلافت شود و ابواب مصادقت و موابطت نوعی
 مفتوح گردد که بی‌شائبه یگانگی لوازم شود، همسایگی به ظهور رسد.



از جانب سلطان عبداللہ قطب شاہ بہ میرزا کافی

کافی المهمات آن سزاوار نوازش شاهنشاهی، چاشنی بخش خان ایوان، نعمت الهی قدس اصابت و اقبال اصیل خانواده حشمت و اجلال، نجیب الطرفین دودمان شوکت و احتشام، فروغ آسمان مجد و احترام نواب نوازش خان را پیوسته در سایه تربیت و عاطفت اعلیحضرت ظل سبحانی خلیفة الرحمانی، کامیاب مطالب دو جهانی و آزاد و طرازنده سریر نه پایه افلاک که رسالت کامله مسند آراپای تخت لولاک را واسطه انتظام احوال جمهور انام ساخته اسلامیان را به سعادت اطاعت از سایر برگزید، سایه بلند پایه هدایت و ارشاد بر مفارق آفاق ظلیل گستر گرداناد، گلدسته بهارستان صداقت معنوی که طراز مرابطه صوری را شایسته و در خور توانست، مصحوب عزت دستگاه یادگار بیگ در بهترین وقت مشام موالات را معطر ساخت از آنجا که نسبت مصادقت و مرابطت سلسله جلیل آن نهال برومند، ریاض نجابت و نامداری موروثی

است، چشم داشت چنانست که چنانچه شمه رضیه و خصلت مرضیه
 نجبای عالی تبار را سزد، احیای سنت سنیه اجداد عظام را وجه سجدیه
 ستوده ساخته، همواره به رشحات کلک صداقت نگار گلزار دوستیها را
 سرسبز داشته باشند و به اقتضای آثار جمیله آبای کرام و درگاه خلافت
 پناه سررشته مراسم حفظ الغیب را از دست ندهند و در نگاهداشت
 قواعد متین دوستی فرو گذاشت نکنند، همیشه به شمول عواطف بی دریغ
 شاهنشاهی مسرور و مبتهج بوده شادکام باشند.



فرمان که به جهت سیادت پناه میر محمد علی در وقت روانه شدن مکه معظمه

فرمان جهان مطاع خورشید شعاع لازم الاتباع از دیوان همایون
خلافت مشحون، سعادت مقرون، چنان بارقه صدور و شعله ظهور
یافت که عامه مستحفظان طرق متجزان آگاه و نگهبانان راه و عاملان و
متصدیان و مباشران مهمات بندر مبارک مجهلی پتن به شمول عواطف
خسروانه عز اختصاص یافته، بدانند که چون قافله سالار منازل دلگشای
تکوین و ایجاد همیشه زمام ناقه اقبال لایزال ما را به صوب قبله تأیید و
کعبه توفیق معطوف و مصروف دارد لاجرم همگی نیت خیر طویت ما
که در مشعر ضمیر انور از محرمان میقات توفیقات ازلی است متوجه
آنست که بیون را بر آن حریم دین حضرت سید المرسلین و طائفان
مطاف مآثر حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین به
تخصیص طبقه جلیله سادات که حطیم کعبه رسالت و محراب قبله

امامت اند استطاعت طاعت و مکنت عبادت یافته به زیارت حرمین توفیق و تأیید تزايد و موفق باشند، بنابراین چون سیادت پناه هدایت دستگاه سردفتر جریده اخلاص جلی قدیم الخدمت میر محمد علی که چندین سال به تفویض خدمت سردفتری که از عمده خدمات سرکار فلک اقتدار است سرفراز و به حسن بصیرت و کفایت بین الاقران متفرد و ممتاز بود به راهنمای بدرقه مراحل امن و «لله علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلاً» احرام زیارت حرمین شرفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً بسته، التماس رخصت از درگاه آسمانجاء نمود و نیز چون مطلب اصلی او آنست که بعد از ادای مناسک حج و تمتع یافتن از ادراک باقی افعال و ارکان طواف بیت الله الحرام و زیارت آستان عرش سای روضه منوره حضرت سیدالانام در عتبه سدره مرتبه نجف اشرف و سایر مشاهد مشرفه و اماکن مقدسه علی ساکنها الف الف تحية اختيار مجاوری نموده، خلاصه بقیه عمر را در هر صبح و شام صرف دعای ازدیاد عمر و دولت ابد پیوند نماید، او را از حضور انور مرخص ساختیم، باید که میرمشارالیه را با اهل و عیال و سایر وابستگان از غلام و کنیز که خرد و بزرگ مجموع سی و شش نفراند و تنصب بسته از متاع و باقی احوال و انفال و اثاث البیت که همراه دارد به علت زکوة و عشور مزاحم نشده از جمیع تکالیف معموله بندر مذکور معاف و مسلم دارند و در هر باب نوعی امداد و اعانت نمایند که مرفه الحال و فارغ البال به جهاز سوار شده در نهایت آسودگی با منسوبان خود روانه این مقصد زودی و مطلب اعلی شود، درین باب قدغن عظیم دانسته از فرموده تخلف و انحراف نورزند.

نمایہ

بندر مچھلی پتن، ۶۹، ۱۱۱، ۱۳۴
 بھلول خان، ۱۱۱
 بیجاپور، ۷، ۱۱، ۶۰، ۶۳، ۱۱۱
 بیدر، ۱۱، ۲۲، ۳۶، ۱۰۸، ۱۲۲

تنجاور، ۳۰
 تنجی ور، ۹۳

جملۃ الملکی، ۱۱۹

چنچی، ۳۰، ۳۱
 چہارده معصوم، ۱۲۱

حاجی محمد شفیع، ۱۰۸
 حاجی نصیرا حاجب، ۶۰، ۹۵، ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۲

حبشی، ۹۸، ۹۹
 حجابت، ۸۹

حکیم ابوالقاسم، ۷۱
 حکیم کریم، ۱۰۸
 حکیم محمد تقی، ۷۰

ائمۃ اثنا عشر، ۲، ۱۲۰، ۱۲۱
 ائمۃ معصومین، ۷، ۱۳۴
 ائمۃ ہدی، ۲، ۷، ۱۱۸
 ابوشجاع، ۸۹

احد خان، ۶۱
 احمد بیگ، ۴۶
 اخلاص خان، ۳۱، ۹۴

اسلام خان، ۹، ۱۰
 اصفہان، ۷۱

افاغنه، ۶
 افضل خان، ۶۴
 امام ثامن، ۱۲۰
 انگریز، ۶۶

اورنگ زیب، ۵، ۶، ۷، ۴۸، ۵۲، ۵۵، ۶۶
 اہل البیت، ۷

ایران، ۲، ۶۵، ۶۸، ۷۰، ۱۰۸، ۱۲۲

برہان پور، ۵۱
 بریصاحب، ۶۳
 بندر عباسی، ۶۹

حنجی، ۹۳، ۹۴	شاه عباس، ۳
حیدرآباد، ۱، ۲، ۴، ۵، ۷، ۶۶، ۱۱۵	شاه عباس ثانی، ۱
۱۲۲، ۱۲۷	شاه عباس دوم صفوی، ۲
	شاه عباس صفوی، ۶۶
خان محمد، ۶۱، ۹۵	شاه نعمت الله ولی، ۱۳۰
خواجہ محمد یوسف، ۲۶	شایسته خان، ۸۰، ۱۲۷
	شیخ عبدالنبی النجفی، ۱۱۶
دکن / دکن، ۱، ۷، ۲۸، ۵۲، ۵۳، ۶۶	شیخ محمد خاتون، ۶۹
۸۰، ۹۲	شیرازی، ۶۷
رایل، ۱۰، ۱۱، ۸۵	عادل شاه، علی، ۴، ۶۰، ۹۵
روضۃ الصفا، ۸۸	عبدالرحیم خان، ۱۱۱
	عبدالصمد دبیرالملک، ۷۹
زکوۃ، ۱۰۶، ۱۳۵	عبداللہ، ۱۱۸
زمینداران، ۹، ۱۰، ۱۱، ۳۰، ۸۵، ۹۳، ۹۴	عشور، ۱۳۵
	علی ولی اللہ، ۷
سادات، ۶، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۴	علی ولی اللہ، ۱۱۸
ساہو بهوسلہ، ۱۰	
سدی جوہر، ۹۷، ۹۸، ۹۹	غازی علی، ۱۰
سرحد، ۸، ۱۱، ۱۳۱	غربت آباد، ۴
سعد اللہ خان، ۷۹	
سلطان ابراہیم قطب شاه، ۱۱۵	فتح اللہ بیگ، ۱۱۱
سلطان خرم، ۴، ۵، ۶، ۷	
سلطان عبداللہ قطب شاه، ۱۱۸	قلعہ رام گیر، ۲۳
سیدزادہ ہا، ۶	قلعہ محمدنگر، ۵
سید محمد بحرانی، ۱۲۳، ۱۲۵	قلعہ ملک رام گیر، ۱۴
	قندھار، ۸
شاه جہان، ۳، ۴، ۲، ۹، ۱۶، ۳۹، ۵۷، ۶۶	
۸۹	کابل، ۱۰
شاه صفی، ۶۶	کاکاجی ہرکارہ، ۶۰

میرزا ابوالحسن، ۱۱۳، ۱۱۵	کرلا، ۶، ۱۱۹
میرزا ابوالقاسم شیرازی، ۷۱	کرناتک، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۲۳،
میرزا رضی دانش، ۱۲۰، ۱۲۱	۸۱، ۸۵، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۷،
میرزا عبدالصمد ← مولانا عبدالصمد	۱۱۸
دبیرالملک	کشمیر، ۷۶
میرزا فتح اللہ، ۷۶	کفار، ۶، ۱۰، ۱۱، ۱۱۸
میرزا کافی، ۱۳۲	کندیکوٹہ، ۷۷
میرزا محمد مؤمن، ۱۰۷	کومال، ۹۹
میرزا نظام الدین احمد، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۴	گلکنڈہ، ۱، ۵
میر سید حسن حاجب، ۱۰۵	لاہور، ۷۶
میر فصیح الدین، ۵۱، ۸۹، ۹۱، ۹۲	محمد داراشکوہ، ۱۲، ۳۰، ۳۲، ۳۵، ۳۹،
میر محمد سعید، ۴	۴۲
میر محمد سعید، ۵، ۶۶، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۱۹	محمد سعید ← میر محمد سعید
میر محمد طاہر، ۱۶، ۱۹، ۹۳، ۹۴	محمد صالح بیگ، ۳۶
میر محمد علی، ۱۳۴، ۱۳۵	مصحوب محمد صابر ملازم، ۶۶
میر معز الدین محمد، ۱۲۴	مصطفی خان، ۳۰، ۳۱، ۹۴
میر نعمت اللہ، ۷۰	مغولیہ، ۴
نجابت خان، ۱۳۰	مکہ معظمہ، ۱۲۶، ۱۳۴
نجف اشرف، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۳۵	ملا عبدالصمد ← مولانا عبدالصمد
نربدا، ۵۰	دبیرالملک
نوازش خان، ۱۳۲	ملا فرج اللہ، ۵۳
ولندہ، ۶۶	ملک کرناتک، ۶
ونکت ریدی، ۹۸	مولانا عبدالصمد دبیرالملک، ۳۹، ۴۰،
ہرکارہ، ۶۱	۷۳، ۷۶، ۷۹، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۱۱۵
ہند، ۴	میر ابوالقاسم، ۹۱
ہند / ہندوستان، ۳، ۴، ۱، ۲، ۴، ۹، ۵۷،	میران جی، ۸
۷۳، ۶۶	میر جملہ، ۶، ۱۰، ۳۱، ۷۷، ۹۴
یادگار بیگ، ۱۳۲	